تبرک و انواع آن

(در راستای احیای توحید)

در روشنایی کتاب و سنت

**تحقیق و تألیف:**

**محمد عبداللطیف**

|  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| **عنوان کتاب:** | تبرک و انواع آن(در راستای احیای توحید) | | | | |
| **مؤلف:** | محمد عبداللطیف | | | | |
| **مترجم:** |  | | | | |
| **موضوع:** | آداب و احکام نذر و تبرک | | | | |
| **نوبت انتشار:** | اول (دیجیتال) | | | | |
| **تاریخ انتشار:** | دی (جدی) 1394شمسی، ربيع الأول 1437 هجری | | | | |
| **منبع:** |  | | | | |
|  |  | | | | |
| **این کتاب از سایت کتابخانۀ عقیده دانلود شده است.**  [**www.aqeedeh.com**](http://www.aqeedeh.com) | | | | |  |
| **ایمیل:** | | [**book@aqeedeh.com**](mailto:book@aqeedeh.com) | | | |
| **سایت‌های مجموعۀ موحدین** | | | | | |
| www.mowahedin.com  www.videofarsi.com  www.zekr.tv  www.mowahed.com | | |  | www.aqeedeh.com  www.islamtxt.com  [www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)  www.sadaislam.com | |
|  | | |  | | |
|  | | | | | |
| [contact@mowahedin.com](mailto:contact@mowahedin.com) | | | | | |

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب

[مقدمه 7](#_Toc238540821)

[بخش اول تبرك مشروع 9](#_Toc238540822)

[معني تبرك: 9](#_Toc238540823)

[معنی برکت: 9](#_Toc238540824)

[هر نوع خیر و برکتی فقط از جانب الله تعالی و در دست اوست. 11](#_Toc238540825)

[هدف ازتبرك: 13](#_Toc238540826)

[انواع تبرك: 13](#_Toc238540827)

[تبرك مشروع 13](#_Toc238540828)

[شرح اقسام تبرك مشروع 14](#_Toc238540829)

[1- تبرک به ذكر و یاد الله و تلاوت قرآن كریم 14](#_Toc238540830)

[انواع ذکر: 15](#_Toc238540831)

[انواع دیگر ذکر: 16](#_Toc238540832)

[ب) تبرک به قرآن با تلاوت آن 17](#_Toc238540833)

[آثار تبرک به ذکر و یاد خداوند و تلاوت قرآن 18](#_Toc238540834)

[برکات دنیوی: 18](#_Toc238540835)

[برکات اخروی تبرک به اذکار و تلاوت قرآن: 20](#_Toc238540836)

[بررسي برخي از احكام مربوط به تبرك ( اذكار و قرآن): 21](#_Toc238540837)

[الف)حکم قرائت قرآن بر آب و پاشیدن آن بر مریض: 21](#_Toc238540838)

[ب) حکم نوشتن آیات قرآن یا اذکار و انداختن آن در ظرف آب و سپس نوشیدن آب آن به قصد تبرک و شفا: 22](#_Toc238540839)

[ج) حکم نوشتن آیات قرآن کریم بر اعضای مریض: 24](#_Toc238540840)

[د) حکم آویزان نمودن نوشته‌ای از قرآن یا اذکار, جهت تبرک: 25](#_Toc238540841)

[(ذ) حکم نوشتن یا آویزان نمودن (نوشته‌ای از) آیات یا اذکار بر دیوار و امثال آنها: 26](#_Toc238540842)

[(ر) حکم قرار دادن قرآن کریم در جایی به قصد تبرک: 27](#_Toc238540843)

[2- تبرك به پيامبر در زمان حيات و وفات ايشان 27](#_Toc238540844)

[الف) برکات معنوی: 28](#_Toc238540845)

[ب) برکات حسی، که بردو نوع می‌باشد: 29](#_Toc238540846)

[نمونه‌هایی ازتبرک صحابه به ذات و آثار پیامبر در زمان حیات ایشان: 30](#_Toc238540847)

[الف- تبرک صحابه به اعضاء جسم پیامبر ؛ 30](#_Toc238540848)

[ب) تبرک صحابه به چیزهایی که از پیامبر جدا می‌گردد: 31](#_Toc238540849)

[ج- تبرک صحابه به لباس‌ها و اشیاء پیامبر 34](#_Toc238540850)

[تبرک به آثار باقیمانده پیامبر بعد از وفاتشان 36](#_Toc238540851)

[نمونه‌هایی ازتبرک صحابه بعد از فوت پیامبر : 36](#_Toc238540852)

[نمونه‌هایی از تبرک تابعین به آثار پیامبر بعد از وفاتشان: 37](#_Toc238540853)

[آیا آثار پیامبر در عصر حاضر باقی مانده‌‌اند تا بدانها تبرک جست؟ 39](#_Toc238540854)

[3- تبرك مشروع به صالحان 43](#_Toc238540855)

[موارد تبرک جایز به صالحان که با همنشینی در مجالس آنها بدست می‌آید: 43](#_Toc238540856)

[حکم تبرک به ذات و آثار صالحان به قیاس از پیامبر 46](#_Toc238540857)

[4- تبرك به آب زمزم 50](#_Toc238540858)

[1- چاه زمزم با فضیلت‌ترین آب روی کره زمین است. 51](#_Toc238540859)

[2- سیر شدن کسی که آب زمزم را بنوشد. 51](#_Toc238540860)

[3- شفا یافتن به وسیله نوشیدن آن 52](#_Toc238540861)

[چگونگی تبرک به آب زمزم: 52](#_Toc238540862)

[حکم غسل نمودن و وضوگ رفتن با آب زمزم: 53](#_Toc238540863)

[حکم استنجاء با آب زمزم: 53](#_Toc238540864)

[حکم انتقال آب زمزم به سرزمین‌های دیگر به قصد تبرک: 54](#_Toc238540865)

[5- تبرك به بعضی ديگراز امورات مبارك: 54](#_Toc238540866)

[الف) سحری خوردن درهنگام روزه داری: 54](#_Toc238540867)

[ب) خوردن غذا به صورت جمع: 55](#_Toc238540868)

[ج) گفتن «بسم الله» هنگام غذا خوردن: 56](#_Toc238540869)

[د) شروع به غذا خوردن از کناره ظرف: 56](#_Toc238540870)

[«خصوصیات پسندیده دراخلاق و آداب» باعث جلب برکت خواهد شد. 56](#_Toc238540871)

[ذ) صداقت در معامله: 56](#_Toc238540872)

[6- تبرك جستن بوسيله «عبادت كردن» در بعضي از مكان‌ها و زمان‌هاي خاص و مبارك. 58](#_Toc238540873)

[الف)تبرک به «عبادت کردن» در مکان‌های مبارک: 58](#_Toc238540874)

[مسجدالحرام: 59](#_Toc238540875)

[فضایل مسجد الحرام: 60](#_Toc238540876)

[- طواف نمودن فقط مخصوص کعبه می‌باشد. 60](#_Toc238540877)

[- جایز بودن سفر به آنجا بقصد زیارت (عبادت). 61](#_Toc238540878)

[برخی از مشاعر مقدس در داخل مسجدالحرام و خارج از آن: 61](#_Toc238540879)

[حجرالاسود: 61](#_Toc238540880)

[رکن یمانی: 62](#_Toc238540881)

[مسجدالنبی: 64](#_Toc238540882)

[مظاهر تبرک نامشروع به مسجدالنبی: 66](#_Toc238540883)

[- مسجد الأقصی: 67](#_Toc238540884)

[فضایل مسجدالاقصی: 68](#_Toc238540885)

[ب) تبرک بوسیله «عبادت کردن» در زمان‌های مبارک: 71](#_Toc238540886)

[فضایل عبادت در برخی اوقات مبارک: 71](#_Toc238540887)

[7- تبرك جستن (دنيوي) به بعضي از نعمات الهي. 73](#_Toc238540888)

[بخش دوم تبرك ممنوع 77](#_Toc238540889)

[انواع تبرک ممنوع را می‌توان به سه بخش عمده تقسیم نمود: 78](#_Toc238540890)

[1- تبرك به پيامبر بعد از وفات ايشان: 78](#_Toc238540891)

[الف) تبرک به قبر پیامبر 78](#_Toc238540892)

[آداب زیارت شرعی قبر پیامبر : 79](#_Toc238540893)

[مظاهر ممنوع به قبر پیامبر به قصد تبرک 80](#_Toc238540894)

[ب) تبرک به جاهایی که پیامبر در آنجا نشسته و نماز خوانده: 83](#_Toc238540895)

[ج)حکم تبرک به آثار قدم پیامبر : 86](#_Toc238540896)

[د) حکم تبرک به مکان ولادت پیامبر : 87](#_Toc238540897)

[2- تبرك نامشروع به اولياء و صالحان. 90](#_Toc238540898)

[الف) تبرک به ذات و آثار صالحان: 90](#_Toc238540899)

[ب) تبرک به مکان اقامت و عبادت اولیاء: 90](#_Toc238540900)

[شبهه‌ی مخالفان و رد آن: 91](#_Toc238540901)

[ج) تبرک به قبور اولیاء و صالحان: 94](#_Toc238540902)

[آیا مسافرت برای زیارت قبور صحیح است؟ 94](#_Toc238540903)

[مظاهر تبرک به قبور صالحان: 97](#_Toc238540904)

[1- طلب حوایج خود و استغاثه کردن از اموات: 97](#_Toc238540905)

[2- انجام بعضی از عبادات در کنار قبور اولیاء وصالحان: 98](#_Toc238540906)

[3- مسح و بوسیدن قبور اولیاء: 100](#_Toc238540907)

[3- تبرك به بعضي از مكان‌ها و كوه‌ها و درختان: 101](#_Toc238540908)

[الف) مساجد: 102](#_Toc238540909)

[ب) کوه‌ها: 104](#_Toc238540910)

[ج) درخت‌ها و سنگ‌ها: 105](#_Toc238540911)

[سخن آخر 109](#_Toc238540912)

[منابع تحقیق 111](#_Toc238540913)

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالـمين، والصلاة والسلام على أشرف الأنبياء، والـمرسلين نبينا محمد، وعلى آله وصحبه أجمعين، و اما بعد؛ السلام علیکم ورحمةالله وبرکاته

مقدمه

مسئله مهمی که موجب نجات مسلمانان از افتادن در دام شرک می‌شود، علم به موجبات سقوط در آن است. به این معنا که اطلاع از خواسته خدا و رسول و آنچه را که فردی موحد بایستی بدان ایمان آورده و ملتزم باشد، از جمله مواردی هستند که موجب می‌شود مسلمانان از صراط مستقیم منحرف نشوند. (إن شاءالله)

آنچنانکه داشتن علم کافی درمورد توسل و اینکه کدامیک از اشکال توسل، جایز و کدام باعث شرک است، ما را از خطر شرک - به شرط عمل به آن - محفوظ می‌دارد. فهم مسئله تبرک نیز قطعا باعث مصون ماندن از سقوط در منکرات و شرک خواهد شد. شاید تا حدودی بحث توسل و انواع آن برای مسلمانان شناخته شده باشد، ولی بحث تبرک کمتر مطرح گردیده است گرچه تبرک مسئله‌ای عام‌تر و گسترده‌تر از توسل بوده و نیاز بیشتری به تبیین دارد. و همچنین نبود مطالبی مستقل در خصوص تبرک به زبان فارسی، شبیه به مباحث توسل، احساس می‌شد. و لذا سعی شده تا در این رساله، به بررسی بحث تبرک در اسلام و انواع جایز و ناجایز آن پرداخته شود. إن شاءالله. تا از حسنات آن بهره‌مند شویم و از سویی خود را از منکرات و شرک تبرک دور نماییم و برای رسیدن به این هدف داشتن اطلاع کافی از تبرک ضروری است.

در این رساله سعی شده مطالب مرتبط با تبرک دسته بندی شوند تا به فهم بیشتر موضوع کمک نماید. و به طور کلی شامل دو بخش است، تبرک مشروع و تبرک ممنوع. سپس هر کدام را در حد امکان تشریح و زیر مجموعه‌های آنرا مشخص و توضیح داده و دلایل هر کدام را مطرح نموده‌ایم. امید است خداوند تبارک و تعالی توانایی تبیین حق را به ما عطا فرمایند و چون چراغی در این راه برای مومنان و توشه‌ای اندک برای آخرت قرار دهند. آمین ولاحول و لاقوة الا بالله.

بخش اول  
تبرك مشروع

معني تبرك:

تبرک یک واژه عربی است. ابتدا معنی آن در زبان عربی و سپس معنای آن را در اصطلاح شرع که بیشتر مد نظر ماست، می‌آوریم.

- تبرک در زبان عرب:

تبرک مصدر تبرک، یتبرک، تبرکا، می‌باشد و به معنای طلب خیر است. و تبرک جستن به شیء یعنی طلب نمودن خیر و نیکی به واسطه آن شیء[[1]](#footnote-1).

- در اصطلاح شرع:

تبرک یعنی خواهان و طالب رسیدن به خیر و سعادت، بگونه‌ای که الله تعالی در کتاب روشنگرش و در سنت رسول الله ، آنرا برای مومنان تشریع فرموده است.

معنی برکت:

با تأمل در آیات و تفاسیر آن معلوم می‌شود که منظور از برکت عبارت است از:

1. ثبات خیر و دوام آن
2. فراوانی خیرو زیاد شدن آن

به عبارت دیگر برکت به معنی اعطا خیر و سپس دوام آن می‌باشد.

ابن قیم / در توضیح صلوات بر پیامبر یعنی «و بارک علی محمد وعلی آل محمد»[[2]](#footnote-2) می‌گوید: «این دعا متضمن اعطا نمودن خیر به پیامبر همانند آنچه که به آل ابراهیم عطا نموده است، و ادامه و ثبوت آن خیر برای پیامبر و زیاد شدن و فزونی آن می‌باشد، و این حقیقت برکت است»[[3]](#footnote-3).

کلمه برکت و مشتقات آن 34 بار در قرآن و در32 آیه و 8 صیغه وارد شده است: بارك، بارکنا، بورك، تبارك، برکات، برکاته، مبارك و مبارکة. که در میان آنها واژه "تبارك" فقط در حق الله تعالی بکار برده می‌شود.

ابن درید[[4]](#footnote-4) می‌گوید: «لفظ تبارک برای احدی وصف نمی‌شود مگر برای خداوند تبارک وتعالی و هرگز نباید گفت که: تبارک فلانی»[[5]](#footnote-5). لفظ تبارک هفت بار در قرآن به کاربرده شده و همه آنها به الله تعالی نسبت داده شده است. همانند آیات زیر:

﴿فَتَبَارَكَ ٱللَّهُ أَحۡسَنُ ٱلۡخَٰلِقِينَ﴾ [المؤمنون: 14].

یعنی: «آفرین باد بر خدا كه بهترین آفرینندگان است».

﴿تَبَارَكَ ٱلَّذِي نَزَّلَ ٱلۡفُرۡقَانَ عَلَىٰ عَبۡدِهِۦ لِيَكُونَ لِلۡعَٰلَمِينَ نَذِيرًا ١﴾ [الفرقان: 1].

یعنی: «بزرگ است كسى كه بر بنده خود فرقان [=كتاب جداسازنده حق از باطل] را نازل فرمود تا براى جهانیان هشداردهنده‏اى باشد».

علما نیز معانی مختلفی برای آن -تبارک- آورده‌‌اند ازجمله به معنی: «تمجید و تعظیم[[6]](#footnote-6)، علو[[7]](#footnote-7) و مقدس و مطهر[[8]](#footnote-8) به کاربرده شده است.

و به طور خلاصه، تبرک یعنی طلب خیر و برکت، و تبرک جستن به شیئی یعنی طلب منفعت به وسیله نزدیک شدن به آن شیء است. مثلا شخصی که به قرآن متبرک می‌شود، قصد دارد تا با تبرک بدان برای خود منفعتی ( دنیایی یا اخروی) کسب نماید.

هر نوع خیر و برکتی فقط از جانب الله تعالی و در دست اوست.

الله تعالی می‌فرمایند:

﴿قُلِ ٱللَّهُمَّ مَٰلِكَ ٱلۡمُلۡكِ تُؤۡتِي ٱلۡمُلۡكَ مَن تَشَآءُ وَتَنزِعُ ٱلۡمُلۡكَ مِمَّن تَشَآءُ وَتُعِزُّ مَن تَشَآءُ وَتُذِلُّ مَن تَشَآءُۖ بِيَدِكَ ٱلۡخَيۡرُۖ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ ٢٦﴾ [آل‌عمران: 26].

یعنی: «بگو بار خدایا تویى كه فرمانفرمایى هر آن كس را كه خواهى فرمانروایى بخشى و از هر كه خواهى فرمانروایى را باز ستانى و هر كه را خواهى عزت بخشى و هر كه را خواهى خوار گردانى همه خوبیها به دست توست و تو بر هر چیز توانا هستی».

امام طبری / در تفسیر خود می‌نویسد:«منظور از ﴿بِيَدِكَ ٱلۡخَيۡرُ﴾ یعنی تمام انواع خیر در دست تو و از طرف توست، احدی بر آن توانایی ندارد، زیرا فقط تو بر خلاف مخلوقاتت، بر هر چیزی توانا هستی»[[9]](#footnote-9) پس اگر تمامی خیرات و نعمتها در دنیا و آخرت از فضل الله تعالی بر بندگانش است، ثبوت و دوام آن نیز همگی از جانب اوست و این همان معنی حقیقی برکت است. و خیر و برکت همگی از جانب الله تعالی است و بس.

اما آنچه که در قرآن دلالت بر این دارد که برکت از جانب الله تعالی است در آیه زیر:

﴿قِيلَ يَٰنُوحُ ٱهۡبِطۡ بِسَلَٰمٖ مِّنَّا وَبَرَكَٰتٍ عَلَيۡكَ﴾ [هود: 48].

یعنی: «گفته شد اى نوح با درودى از ما و بركت‌هایى بر تو».

و یا

﴿قَالُوٓاْ أَتَعۡجَبِينَ مِنۡ أَمۡرِ ٱللَّهِۖ رَحۡمَتُ ٱللَّهِ وَبَرَكَٰتُهُۥ عَلَيۡكُمۡ أَهۡلَ ٱلۡبَيۡتِۚ إِنَّهُۥ حَمِيدٞ مَّجِيدٞ ٧٣﴾ [هود: 73].

یعنی: «گفتند آیا از كار خدا تعجب مى‏كنى. رحمت‏ خدا و بركات او بر شما خاندان [رسالت] باد بى‏گمان او ستوده‏اى بزرگوار است».

و از جمله دلایل صریح از سنت صحیح پیامبر ، حدیثی است از عبدالله ابن مسعود ب، آن هنگام که با پیامبر همسفر شده و با کمبود آب مواجه می‌شوند، پیامبر دستان خود را در ظرف آب می‌گذارند و سپس می‌فرمایند: «حَيَّ عَلَى الطَّهُورِ الْمُبَارَكِ وَالْبَرَكَة مِنَ اللَّهِ، فَلَقَدْ رَأَيْتُ الْمَاءَ يَنْبُعُ مِنْ بَيْنِ أَصَابِعِ رسول الله »[[10]](#footnote-10). یعنی: ««بسوی آب مبارک بشتابید و بركت آن از جانب خداست». (ابن مسعود می‌گوید:) همانا دیدم كه آب از میان انگشتان رسول خدا فواره می‌کرد».

امام ابن قیم / در کتاب خود (بدائع الفوائد) هنگام بحث در مورد مسئله «تحیةالاسلام» (السلام علیکم ورحمةالله وبرکاته) می‌نویسد: «رحمت و برکت به احدی نسبت داده نمی‌شود مگر خداوند یکتا و بنابراین هرگز گفته نمی‌شود (رحمت و برکت من بر شما باد) یا (سلام من بر شما باد، و سلام فلانی بر فلانی) و براستی که رحمت و برکت بدون سلامت حاصل نمی‌شود، چرا که سلامت از شر به دور است...»[[11]](#footnote-11) و شیخ صالح بن عبدالعزیز آل شیخ حفظه الله می‌گوید: «تبرک یعنی طلب خیر فراوان و دائمی که طبق تصریح نصوص قرآن و سنت، فقط خداوند می‌تواند خیر و برکت عطا کند نه کسی دیگر. . . از این رو برای احدی از مخلوقات روا نیست که بگوید من به فلانی برکت دادم، یا برکت خواهم داد و یا بگوید قدوم شما بابرکت بود چون کلمه برکت به معنی خیر کثیر و دائم است که فقط به ذات یکتای الله اختصاص دارد»[[12]](#footnote-12).

هدف ازتبرك:

هدف از آن می‌تواند دنیوی، اخروی و یا هردوی آنها باشد. مثلا تبرک جستن به بعضی از امورات می‌تواند هم خیر دنیوی داشته باشد و هم اخروی؛ مانند قرآن و یا رمضان. ولی بعضی دیگر فقط منفعت دنیوی دارند (مانند باران یا میوه زیتون) و یا فقط اخروی (مانند اقامه نماز در مسجدالحرام ). و معمولا شخص به دلیل یکی از آن اهداف تبرک می‌جوید.

انواع تبرك:

تبرک دراسلام مشروع و جایز شمرده شده است. ولی این مشروعیت مطلق نمی‌باشد. چنانکه تبرک جستن به هر چیزی جایز نیست. بلکه تبرک به بعضی صحیح و به بعضی دیگر ممنوع هستند. به عبارتی، شارع حکیم تبرک جستن به بعضی از امورات و اشیاء را مستحب و حتی طلب برکت را از بعضی واجب نموده است و تبرک به بعضی دیگر را حرام و نزدیک به شرک قرارداده است.

تبرك مشروع

هر آنچه را که خداوند و رسولش آن را جهت تبرک جایز شمرده باشند، طوریکه تبرک جستن به آن واجب، مستحب و یا مباح باشد، تبرک مشروع گویند.

مواردی که تبرک به آنها مشروع است؛به طورکلی می‌توان به صورت زیر خلاصه نمود:

1. تبرک به ذکر و یاد الله تعالی و تلاوت قرآن کریم.
2. تبرک مشروع به پیامبر .
3. تبرک مشروع به اولیاء و صالحان.
4. تبرک بوسیله «عبادت کردن» در بعضی از مکانها و زمان‌های خاص و مبارک.
5. تبرک به آب زمزم.
6. تبرک جستن (دنیوی) به بعضی از نعمت‌های الهی.

تبرک به این موارد بایستی بر طبق ظوابط شرعی انجام پذیرد. در غیر اینصورت در دام بدعت گرفتار آمده و در مسیر تبرک نامشروع خواهیم افتاد. زیرا آنچنان که بعدا اشاره خواهیم نمود، بسیاری از تبرکهای نامشروع بدلیل بدعت‌هایی است که بوجود آورده‌‌اند. لذا ملتزم شدن به آنچه که شرع بیان نموده، ما را از منکرات آن دور خواهد کرد.

شرح اقسام تبرك مشروع

1- تبرک به ذكر و یاد الله و تلاوت قرآن كریم

الف- تبرک به ذکر و یاد خداوند:

چنانکه قبلا تشریح شد؛ هدف ازتبرک، رسیدن به خیر و برکت برای خود، بوسیله چیزی است که از آن تبرک جسته می‌شود. یکی از اموراتی که شرع آن را برای رسیدن به این هدف جایز می‌شمارد، ذکر و یاد باری تعالی است. زیرا نصوص شرعی دلالت بر این دارد که؛ ذکر خداوند یکتا به صورت شرعی، به شخص خیر و نیکی می‌بخشد. بنابراین آن نصوص، شخص را ترغیب می‌کنند تا برای رسیدن به ثواب - که در اینجا همان برکت است، از ذکر و یاد الله غافل نشود.

اذکار و اوراد باید، اذکاری شرعی باشند که در کتاب و سنت صحیح آمده‌‌اند، لذا هر نوع اذکار بدعی و نوپیدا، نه تنها باعث رسیدن ثواب به ذاکر نمی‌شود بلکه وی را در ورطه بدعت و منکرات خواهد انداخت. والعیاذبالله.

ذکر الله تعالی می‌تواند با قلب یا زبان انجام گیرد ولی افضل آن است که با هردو صورت گیرد[[13]](#footnote-13). گرچه فضیلت ذکر خداوند در قلب بیشتر است[[14]](#footnote-14). زیرا ذکر در قلب، باعث معرفت خداوند و محبت و حیا نسبت به او می‌شود[[15]](#footnote-15).

انواع ذکر:

ابن قیم / در کتاب «الوابل الصیب» در بیان انواع ذکر می‌نویسد:

«ذکر بردو نوع است:

1- ذکراسماء و صفات باری تعالی وحمد و ثنای ایشان به وسیله این اسماء، که خود نیز بر دو نوع است:

الف- ثنای خداوند متعال به وسیله اسماء و صفات، که این نوع در احادیث آمده‌‌اند مانند: (سبحان الله والحمدلله ولا اله الاالله والله اکبر).

ب- خبر دادن از باری تعالی به وسیله احکامی که از اسماء و صفات وی بدست می‌آید. مانند آنکه بگویی: خداوند عزوجل صدای بندگانش را می‌شنود و حرکاتشان را می‌بیند، و مخفی‌ترین اعمال بندگانش بر وی مخفی نمی‌ماند و او از پدر و مادر نسبت به آنها مهربان‌تر است و او بر هر چیزی تواناست و همانند آن.

2- ذکر اوامر و نواهی خداوند.

و آن نیز بر دو نوع است:

الف- یاد الله أ به وسیله بیان نمودن حلال و حرام‌های شرع پاکش نزد مردم.

ب- یاد آوری اوامر خداوند و مبادرت به انجام آن و یاد نواهی ایشان و اجتناب از آن نواهی[[16]](#footnote-16).

انواع دیگر ذکر:

- بسم الله گفتن درابتدای اقوال و کارها، که حکمت از آن جلب برکت دینی و دنیوی و دفع مفاسد به فضل خداوند تبارک و تعالی است. همانند بسم الله گفتن هنگام وضو، غسل، تیمم، جماع و هنگام شکار و یا ذبح کردن و یا خوردن و نوشیدن.

**-** صلوات بر پیامبر ، که در حقیقت متضمن ذکر خداوند و اعتراف به نعمت وی بر بندگانش بوسیله فرستادن و شناخت نعمت وی بر بندگانش بوسیله صلوات بر پیامبر [[17]](#footnote-17). چنانکه واجب است در تشهد آخر نماز صلوات خوانده شود و مستحب است که در ابتدا و آخر هر دعایی بر پیامبر صلوات فرستاد[[18]](#footnote-18).

برای دلیل مشروعیت و ترغیب صلوات برپیامبر ، می‌توان به حدیث زیر اشاره کرد:

«من صلی علی واحدة صلی الله علیه عشرا»[[19]](#footnote-19) یعنی: «هرکس بر من یک صلوات بفرستد خداوند ده صلوات بر وی می‌فرستد».

**-** دعا، رابطه‌ای محکم بین ذکر و دعا وجود دارد. زیرا هنگامی که شخص دعا می‌کند، الله تعالی را با قلب و زبان یاد کرده و حاجت خود را از او طلب می‌نماید. ابن قیم / می‌گوید: «مستحب است که شخص دعا گو، دعای خود را با حمد و ثنای خداوند شروع کند، و قبل از طلب حاجت خود بر پیامبر صلوات بفرستد»[[20]](#footnote-20).

ب) تبرک به قرآن با تلاوت آن

خداوند تبارک و تعالی در چهار مکان از آیات قرآن کریم بر مبارک بودن آن تصریح فرموده‌‌اند:

﴿وَهَٰذَا كِتَٰبٌ أَنزَلۡنَٰهُ مُبَارَكٞ﴾ [الأنعام: 92].

یعنی: «و این ‏كتاب مبارکی است كه ما آن را فرو فرستادیم».

﴿وَهَٰذَا كِتَٰبٌ أَنزَلۡنَٰهُ مُبَارَكٞ فَٱتَّبِعُوهُ وَٱتَّقُواْ لَعَلَّكُمۡ تُرۡحَمُونَ ١٥٥﴾ [الأنعام: 155].

یعنی: «و این كتاب مبارکی است كه ما آن را نازل كردیم پس از آن پیروى كنید و پرهیزگارى نمایید باشد كه مورد رحمت قرار گیرید».

﴿وَهَٰذَا ذِكۡرٞ مُّبَارَكٌ أَنزَلۡنَٰهُۚ أَفَأَنتُمۡ لَهُۥ مُنكِرُونَ ٥٠﴾ [الأنبياء: 50].

یعنی: «و این [كتاب] كه آن را نازل كرده‏ایم پندى مبارکی است آیا باز هم آن را انكار مى‏كنید».

﴿كِتَٰبٌ أَنزَلۡنَٰهُ إِلَيۡكَ مُبَٰرَكٞ لِّيَدَّبَّرُوٓاْ ءَايَٰتِهِۦ وَلِيَتَذَكَّرَ أُوْلُواْ ٱلۡأَلۡبَٰبِ٢٩﴾ [ص: 29].

یعنی: «[این] كتابى مبارک است كه آن را به سوى تو نازل كرده‏ایم تا در [باره] آیات آن بیندیشند و خردمندان پند گیرند».

برکات تلاوت قرآن هم دنیوی است هم اخروی. درتوضیح آیه اخیر، امام شنقیطی / در مورد «مبارک» می‌گوید: «یعنی برکات وخیرات فراوان، زیرا درآن خیر دنیا و آخرت وجود دارد»[[21]](#footnote-21).

آثار تبرک به ذکر و یاد خداوند و تلاوت قرآن

ذکر و یاد خدا از جمله اموراتی است که تبرک جستن به آن هم برکات دنیوی دارد هم اخروی.

برکات دنیوی:

1. آرامش قلب و خارج شدن ترس از آن، چنانکه باری تعالی می‌فرماید: ﴿ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَتَطۡمَئِنُّ قُلُوبُهُم بِذِكۡرِ ٱللَّهِۗ أَلَا بِذِكۡرِ ٱللَّهِ تَطۡمَئِنُّ ٱلۡقُلُوبُ ٢٨﴾ [الرعد: 28]. یعنی: «همان كسانى كه ایمان آورده‏اند و دلهایشان به یاد خدا آرام مى‏گیرد آگاه باش كه با یاد خدا دل‌ها آرامش مى‏یابد».
2. ایجاد قدرت و توان در شخص ذاکر، چنانکه بر انجام کارها تواناتر گردد. وقتی که فاطمه ل برای انجام کارهای خانگی خود از پیامبر خواهان خادمی شدند، پیامبر به آنها[[22]](#footnote-22) آموخت که (بجای استخدام خادم) در هر شب هنگامی که بر بستر خواب رفتند 33 بارسبحان الله و33 بار الحمدلله و 34 بارالله اکبر بگویند و سپس فرمود:

«فهو خیر لکما من خادم»[[23]](#footnote-23) یعنی «این اذکار برای شما بهتر از خادم است».

1. از جمله منافع دنیایی استغفار، آن است که در این حدیث پیامبر آمده است: «من لزم الاستغفار جعل الله من کل ضیق مخرجا، ومن کل هم فرجا، ورزقه من حیث لا یحتسب»[[24]](#footnote-24). یعنی: «کسی که استغفار را پیشه خود کند، خداوند برای او از هردشواری خلاصی و از هر غمی گشادگی پدید می‌آورد و او را از جایی روزی می‌دهد که گمان نمی‌کرد».
2. رقیه نمودن با اذکار شرعی و برخی از سوره‌ها و آیات قرآن جهت شفای مریض. «علمای اسلام برجواز رقی اجماع دارند، به شرطی که با اذکار مشروع و با زبان عربی صورت گیرد و شخص رقی کننده معتقد باشد که رقی وسیله است و هیچ تأثیری ندارد مگر به تقدیر باری تعالی»[[25]](#footnote-25).

آنچه که به جواز رقی دلالت می‌کند این حدیث پیامبر است، هنگامی که از ایشان در مورد رقی سوال می‌پرسند و ایشان جواب می‌فرماید: «اعرضوا علی رقاکم، لا بأس بالرقی، ما لم یکن فیه شرك»[[26]](#footnote-26). یعنی: «رقیه‌هایتان را برایم وصف کنید، اشکالی در انجام رقی وجود ندارد، به شرطی که در آن شرک نباشد».

ج- بعضی از سوره‌ها و آیات قرآن فضایل و برکات خاص خود را دارند که در احادیث به آنها اشاره شده است. برای نمونه دو حدیث زیر:

پیامبر می‌فرماید: «اقرأوا سورة البقرة، فإن اخذها برکة، وترکها حسرة، ولا یستطیعها البطلة»[[27]](#footnote-27). یعنی: «سوره بقره را بخوانید زیرا خواندن آن موجب برکت، و ترک آن باعث حسرت است و ساحران بر آن توانایی ندارند».

و می‌فرماید: «إن الشیطان یفر من البیت الذی یقرأ فیه البقرة» یعنی: «شیطان از خانه‌ای که در آن سوره بقره تلاوت می‌شود گریزان است».

برکات اخروی تبرک به اذکار و تلاوت قرآن:

1- اذکار و تلاوت قرآن موجبات مغفرت و اجر پروردگار ایجاد می‌کند.

احادیث وارده در این باره زیادند ولی به حدیثی در این باب اکتفا می‌کنیم:

پیامبر فرمودند: «هركس، روزانه صد بار: «لا إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ، وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» بگوید، به او به اندازه آزاد ساختن ده برده، ثواب می‌رسد. و همچنین صد حسنه برایش نوشته می‌شود و صد گناه از گناهانش، پا ک می‌گردد و آنروز تا شب در برابر شیطان، حفاظت می‌شود. و هیچ كس (در روز قیامت) عملی بهتر از آن نمی‌آ ورد مگر فردی كه عمل بیشتری انجام دهد»[[28]](#footnote-28).

2- مجالس ذکر باعث نزول آرامش و رحمت و احاطه ملائک، بر آن مجلس می‌شود.

پیامبر می‌فرماید: «لا یقعد قوم یذکرون الله عزوجل الاحفتهم الـملائکه وغشیتهم الرحمه، ونزلت علیهم السکینه، وذکرهم الله فیمن عنده»[[29]](#footnote-29). یعنی: «هیچ گروهی نمی‌نشینند که خدا را ذکر نمایند مگر اینکه ملائکه آنان را احاطه نموده و رحمت خداوند آنان را دربر می‌گیرد و بر آنها آرامش فرود آید و خداوند آنها را نزد ملائک یاد فرماید».

3- نزول رحمت و سکینه بر گروهی که تلاوت قرآن می‌کنند.

پیامبر می‌فرماید: «وما اجتمع قوم فی بیت من بیوت الله یتلون کتاب الله ویتدارسونه بینهم، إلا نزلت علیهم السکینه، وغشیتهم الرحمة، وحفتهم الـملائکه، وذکرهم الله فیمن عنده»[[30]](#footnote-30). یعنی: «هیچ گروهی نیست که در یکی از خانه‌های خداوند جمع شوند و قرآن تلاوت و آن را بین خود تدریس کنند، مگر اینکه ملائکه آنان را احاطه نموده و بر ایشان آرامش نازل گردد و رحمت (خداوند) آنان را فرا می‌گیرد و خداوند آنها را در بین کسانی که نزد او هستند یاد می‌فرماید».

4- فزونی ثواب و پاداش.

الله تعالی می‌فرمایند:

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يَتۡلُونَ كِتَٰبَ ٱللَّهِ وَأَقَامُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَأَنفَقُواْ مِمَّا رَزَقۡنَٰهُمۡ سِرّٗا وَعَلَانِيَةٗ يَرۡجُونَ تِجَٰرَةٗ لَّن تَبُورَ ٢٩ لِيُوَفِّيَهُمۡ أُجُورَهُمۡ وَيَزِيدَهُم مِّن فَضۡلِهِۦٓۚ إِنَّهُۥ غَفُورٞ شَكُورٞ ٣٠﴾ [فاطر: 29-30].

یعنی: «كسانى كه كتاب خدا را مى‏خوانند و نماز برپا مى‏دارند و از آنچه بدیشان روزى داده‏ایم نهان و آشكارا انفاق مى‏كنند امید به تجارتى بسته‏اند كه هرگز زوال نمى‏پذیرد تا پاداششان را تمام بدیشان عطا كند و از فضل خود بر ثوابشان بیفزاید كه او آمرزنده حق‏شناس است».

و موید این آیه مبارکه، حدیثی از پیامبر است که می‌فرماید: «من قرأ حرفا من کتاب الله فله به حسنة، والحسنة بعشرامثالها، لا أقول ألم حرف، ولکن ألف حرف، ولام حرف، ومیم حرف»[[31]](#footnote-31). یعنی: «هرکس یک حرف ازکتاب الله بخواند به او یک نیکی می‌رسد و نیکی به ده برابرافزایش می‌یابد نمی‌گویم ألم یک حرف است، (بلکه) الف حرفی، لام حرفی و میم حرفی است».

بررسي برخي از احكام مربوط به تبرك ( اذكار و قرآن):

الف)حکم قرائت قرآن بر آب و پاشیدن آن بر مریض:

هچنانکه رقیه بوسیله آیات قرآن کریم و اذکار صحیح، بر مریض مشروع است، آیا جایز است که قرآن را بر آب خواند سپس به قصد تبرک و شفای مریض آن را بر وی بپاشانند یا داده شود تا بنوشد؟

در سنن ابوداود و صحیح ابن حبان آمده است که رسول الله ، بر آب قرآن می‌خواندند و سپس آن را بر ثابت بن قیس بن شماس که مریض بود، پاشیدند[[32]](#footnote-32).

و از ام المونین عایشه ل روایت شده است که او، در خواندن معوذتین بر آب و ریختن آن بر مریض اشکالی نمی‌دیدند[[33]](#footnote-33). و خود بر ظرف آبی معوذتین را می‌خواندند سپس امر می‌کرد که بر مریض بپاشند[[34]](#footnote-34).

شیخ عبدالعزیز بن باز / انجام اینکار را جایز دانسته و می‌گوید: «... همچنین مشکلی در رقیه بر آب نیست، زیرا در آن بر آب قرائت می‌شود و مریض آنرا می‌نوشد یا بر او پاشیده می‌شود، چون پیامبر این کار را انجام داده‌‌اند. . . و سلف نیز آنرا انجام داده‌‌اند پس ایرادی در آن وجود ندارد»[[35]](#footnote-35).

ظاهرا نصوص درستی این عمل را تایید می‌کنند. والله اعلم

ب) حکم نوشتن آیات قرآن یا اذکار و انداختن آن در ظرف آب و سپس نوشیدن آب آن به قصد تبرک و شفا:

علماء در حکم این مسئله اختلاف نظر دارند. جماعتی از سلف بر این امر ایرادی وارد نکرده‌‌اند. مانند:مجاهد و ابوقلابه[[36]](#footnote-36)، حسن بصری و اوزاعی[[37]](#footnote-37) و در عوض گروهی دیگر آنرا مکروه دانسته‌‌اند:مانند نخعی و ابن سیرین[[38]](#footnote-38).

از ابن عباس روایت شده است که امر نمود تا دو آیه از قرآن کریم را نوشته و آن را در آبی شسته و به زنی که زایمان برایش سخت شده بود بدهند تا آب آنرا بنوشد[[39]](#footnote-39).

ابن تیمیه / به این روایت استناد کرده و می‌گوید: «جایز است که برای مریض و کسی که به مصیبتی دچار شده، مقداری از آیات قرآن و یا اذکار را با مدادی مباح نوشته، و سپس آن را در آبی شسته و آن آب را بنوشد، همان طور که امام احمد و غیر ایشان بر این مطلب نصی دارند»[[40]](#footnote-40).

ولی با توجه به اینکه هیچ مورد مشابهی از عمل پیامبر نقل نشده، به نظر می‌رسد که ترک آن بهتر باشد. چنانکه هیئت علمای سعودی بر ترک آن تاکید دارند. این هیئت در پاسخ به سوالی پیرامون این مسئله جواب می‌دهند: «...اما نوشتن سوره‌ای و یا آیاتی از قرآن بر لوحی و شستن آن با آب و یا زعفران و سپس نوشیدن آن به قصد برکت و یا استفاده از علم و یا کسب مال و یا سلامتی و عاقبت به خیری، خبری نداریم از پیامبر در این مورد که آن را برای خود یا شخص دیگری انجام داده باشند و یا به یکی از اصحابش اجازه چنین کاری داده یا اینکه به امتش چنین رخصتی داده باشند... و (بعد از پیامبر ) اثر صحیحی از یکی از صحابه که این کار را انجام داده باشند، به اثبات نرسیده است. و بر این اساس ترک آن اولویت دارد. زیرا آنچه از شرع مانند رقی با قرآن و اسماءالهی آمده است، برای ما کافی است»[[41]](#footnote-41).

البته این هیئت روایت نقل شده از ابن عباس را صحیح نمی‌دانند[[42]](#footnote-42). زیرا با مراجعه به این روایت، مشاهده می‌شود در سند آن شخصی به نام «ابن ابی لیلی» وجود دارد که به شدت دچار سوء حفظ است[[43]](#footnote-43). همچنین شخصی به نام «الحکم بن عتیبه» نیز از راویان آنست، که ابن حجر / در مورد وی می‌گوید: «خیلی اوقات تدلیس می‌کند»[[44]](#footnote-44).

لذا بخاطر نبود نص صحیحی بر جواز این کار، بهتر است از انجام چنین روشی پرهیز و به جای آن از رقیه شرعی استفاده شود.

ج) حکم نوشتن آیات قرآن کریم بر اعضای مریض:

امام ابن قیم / آن را جایز می‌دانند و اظهار داشته که استادش (ابن تیمیه) چنین کاری را برای خود و دیگران انجام داده است. چنانکه می‌گوید: «شیخ الاسلام ابن تیمیه / بر روی پیشانی خود نوشته بود: ﴿وَقِيلَ يَٰٓأَرۡضُ ٱبۡلَعِي مَآءَكِ وَيَٰسَمَآءُ أَقۡلِعِي وَغِيضَ ٱلۡمَآءُ وَقُضِيَ ٱلۡأَمۡرُ﴾ [هود: 44]. و شنیدم که می‌گفت؛ برای شخص دیگری نوشتم و دردش تالم یافت. و گفت: نوشتن آن با خون جایز نیست چنانکه بعضی جاهلان چنین می‌کنند، زیرا خون نجس است و جایز نیست که کلام خدا با آن نوشته شود»[[45]](#footnote-45).

ابن قیم / برای جواز آن جز انجام آن عمل توسط استادش، دلیلی از کتاب و سنت ارائه نداد. بنابراین، حکم این مسئله همانند مسئله گذشته است. یعنی عدم جواز آن به دلیل نبود دلیلی صحیح از کتاب وسنت[[46]](#footnote-46).

د) حکم آویزان نمودن نوشته‌ای از قرآن یا اذکار, جهت تبرک:

به این عمل «تمیمه» گویند. یعنی جهت دفع چشم زخم یا آفتی معمولا بر بدن مریض یا اطفال یا در و دیوار شیئ را آویزان می‌کنند. و ممکن است این شیء نوشته‌ای از قرآن یا اذکار یا غیر آن باشد.

اما حکم تمیمه بستگی به شیئی دارد که آویزان می‌کنند:

- اگر هر شیئی غیر از قرآن و اذکار شرعی بعنوان تمیمه آویزان کنند، حرام و بلکه شرک است. بدلیل حدیث عقبة بن عامر که گفت: «من علق تمیمة فقد اشرك»[[47]](#footnote-47) یعنی: «هرکس شیئی را (به قصد دفع ضرر یا جلب منفعت) آویزان کند براستی که شرک ورزیده است».

و چند حدیث دیگر در رابطه با شرک بودن تمائم به اثبات رسیده‌‌اند. از جمله حدیث ابن مسعود[[48]](#footnote-48).

- اگر قرآن یا اذکار را به عنوان تمیمه آویزان شود، در این مورد علما اختلاف نظر دارند:

بعضی از علما آنرا جایز دانسته[[49]](#footnote-49) به شرط اینکه بعد از نزول بلا صورت گیرد[[50]](#footnote-50).

و برخی دیگر آنرا صحیح نمی‌دانند و به حدیث عقبة بن عامر استناد کرده و هرنوع تمیمه را شرک می‌دانند[[51]](#footnote-51). و گفته‌‌اند:ظاهر حدیث بر عموم دلالت دارد. یعنی هر نوع تمیمه‌ای را شامل می‌گردد.

و علاوه بر این، برای عدم جواز آن به دو امر زیر احتجاج کرده‌‌اند:

اول: سد ذریعه[[52]](#footnote-52). چنانکه حافظ حکمی / اظهار داشته، بخاطر شیوع فتنه و مصیبت در زمان ما، ترک آن اولویت دارد[[53]](#footnote-53).

دوم: مصون ماندن قرآن از اهانت، زیرا بسیاری اوقات شخصی که نوشته‌ای از آیات و اذکار بر خود آویزان کرده، به قصد قضای حاجت یا طهارت، حرمت آنها را ضایع می‌کند[[54]](#footnote-54).

با توجه به مطالب فوق، بنظر می‌رسد استفاده از تمائم صحیح نبوده و ترک آن به صواب نزدیک‌تر است[[55]](#footnote-55) والله اعلم.

(ذ) حکم نوشتن یا آویزان نمودن (نوشته‌ای از) آیات یا اذکار بر دیوار و امثال آنها:

جماعتی از علمای سلف رحمهم الله، حین کلامشان در ارتباط با «آداب خاص قرآن»، به طور مطلق[[56]](#footnote-56) بر کراهیت نوشتن قرآن کریم بر روی دیوار مساجد یا غیر آن و یا بر روی لباس تاکید کرده‌‌اند[[57]](#footnote-57).

بنابراین نوشتن آیات قرآن بر روی دیوارها و یا نوشتن آن بر روی اوراق و الواح و آویزان کردن آنها به قصد تبرک و جلب خیر یا دفع شر، وجه نامشروع تبرک به قرآن خواهد بود، بلکه بدعت و مخاف هدایت رسول الله و صحابه و ائمه سلف است[[58]](#footnote-58).

حتی بعضا مشاهده می‌شود که قرآن را بر اشیائی و در ابعاد خیلی کوچک می‌نویسند که قرآئت آن بسیار دشوار بوده، بگونه‌ای که هدف آن جهت قرائت نبوده بلکه به قصد تبرک انجام می‌شود. و براستی که این امر بازی گرفتن کتاب الله است[[59]](#footnote-59).

(ر) حکم قرار دادن قرآن کریم در جایی به قصد تبرک:

مثلا قرآن را در جایی همانند اتومبیل یا هواپیما و امثال آن قرار داده تا از حوادث پیش رویشان جلوگیری نمایند. یا با این کار شیطان را از خود طرد کنند.

حکم این مسئله، مشابه مورد قبلی بوده و حتی کراهیت آن شدیدتر است. چرا که این عمل مخالف هدایت رسول الله و اصحاب و امامان سلف بوده و لذا انجام آن نا مشروع است[[60]](#footnote-60).

2- تبرك به پيامبر در زمان حيات و وفات ايشان

خداوند متعال به فضل خود، وجود بعضی بندگان خود از انبیاء و پیامبران را مبارک قرار داده است. که می‌توان بدانها تبرک جست. و آن برکتی است ذاتی و قابل انتقال نبوده و فقط مخصوص انبیاء و رسولان الهی است[[61]](#footnote-61).

شکی نیست که پیامبرما محمد مصطفی افضل انبیاء ‡ و سید اولاد آدم می‌باشد و ایشان صاحب برکات زیاد و متنوعی بوده‌‌اند.

برکات پیامبر بطور کلی به دو قسمت، در زمان حیات و بعد از وفاتشان تقسیم می‌شود. یعنی یکسری از موارد تبرک به پیامبر خاص زمان حیاتشان بود مانند تبرک به دعای ایشان، و یکسری مربوط به بعد از وفاتشان است. هر چند که با فوت ایشان مبارک بودن ذات و آثارشان از بین نمی‌رود ولی بنا به دلایلی که بعدا ذکر خواهد شد، در حال حاضر نمی‌توان به قسمی از موارد تبرک به ایشان، که در زمان حیاتشان صورت می‌گرفت، تبرک نمود.

و بر مبنایی دیگر، می‌توان برکات پیامبر را به دو نوع ذکر نمود:

برکات معنوی وبرکات حسی(ذات و آثار).

الف) برکات معنوی:

منظور از برکات معنوی، آن قسم از "برکات رسالت" ایشان می‌باشد، که با پیروی کردن از ایشان دردنیا وآخرت به انسانها می‌رسد. چنانکه درقرآن آمده است:

﴿وَمَآ أَرۡسَلۡنَٰكَ إِلَّا رَحۡمَةٗ لِّلۡعَٰلَمِينَ ١٠٧﴾ [الأنبياء: 107].

یعنی: «و تو را جز رحمتى براى جهانیان نفرستادیم».

امام ابن کثیر / درتفسیر این آیه می‌گوید: «یعنی خداوند رحمت خویش را به وسیله ارسال پیامبر برای تمامی عالم فرستاده است، پس هرکسی این رحمت را قبول کند وشکراین نعمت را به جای آورد در دنیا وآخرت سعادتمند خواهد بود و هرکسی آن را رد و انکار کند خسارتمند دنیا وآخرت می‌شود»[[62]](#footnote-62).

پس تبرک معنوی عبارت است از؛ تبرک جستن بوسیله تبعیت کردن از پیامبر و عمل نمودن به سنت ایشان هم در زمان حیات و هم بعد از وفاتشان، و تا روز قیامت این نوع تبرک، برای تمامی انسانها باقی خواهد ماند.

دلایلی که درمورد رسیدن خیر و برکت با پیروی کردن از پیامبر آمده است، بسیارند از جمله:

﴿قُلۡ إِن كُنتُمۡ تُحِبُّونَ ٱللَّهَ فَٱتَّبِعُونِي يُحۡبِبۡكُمُ ٱللَّهُ وَيَغۡفِرۡ لَكُمۡ ذُنُوبَكُمۡۚ وَٱللَّهُ غَفُورٞ رَّحِيمٞ ٣١﴾ [آل‌عمران: 31].

یعنی: «بگو اگر خدا را دوست دارید از من پیروى كنید تا خدا دوستتان بدارد و گناهان شما را بر شما ببخشاید و خداوند آمرزنده مهربان است».

بنابراین بر طبق این آیه، محبوب شدن و آمرزش گناهان از سوی باری تعالی از جمله برکات پیروی نمودن از رسول الله است.

ب) برکات حسی، که بردو نوع می‌باشد:

- تبرک به ذات و جسم شریف پیامبر درزمان حیاتشان.

- تبرک به آثاری که بعد از وفات، از ایشان بجای مانده است مانند لباس و کفش و موها و. . . [[63]](#footnote-63).

رسول الله صاحب جسم و آثاری مبارک است. چنان که افعال ایشان –معجزات - مبارک هستند. در حقیقت این رحمت و کرم الهی است که آنرا به پیامبران و رسولانش اعطا نموده است و به همین دلیل اصحاب پیامبر به جسم و آثار حسی وی مانند آب دهان، وضو و موهایشان، تبرک می‌جستند. و پیامبر نیز تبرک جستن صحابه به خودشان را انکار ننموده و حتی ترغیب نیز می‌کردند. صحابه بعد از وفات پیامبر نیز به آثاری که از وی بجا مانده بود، تبرک می‌کردند. و این دلالت برمشروعیت تبرک به جسم پیامبر و آثارحسی ایشان دارد. و درحقیقت این، یک نوع تکریم و تشریف پیامبر از جانب خداوند تبارک وتعالی می‌باشد که در جسم و آثاری که از او باقیمانده، قرارداده است.

نمونه‌هایی ازتبرک صحابه به ذات و آثار پیامبر در زمان حیات ایشان:

الف- تبرک صحابه به اعضاء جسم پیامبر ؛

آنچه که دلالت بر برکت اعضاء جسم شریف پیامبر دارد، حدیثی است که ام المومنین عایشه لروایت می‌کند:

«أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ كَانَ إِذَا اشْتَكَى نَفَثَ عَلَى نَفْسِهِ بِالْمُعَوِّذَاتِ، وَمَسَحَ عَنْهُ بِيَدِهِ فَلَمَّا اشْتَكَى وَجَعَهُ الَّذِي تُوُفِّيَ فِيهِ، طَفِقْتُ أَنْفِث عَلَى نَفْسِهِ بِالْمُعَوِّذَاتِ الَّتِي كَانَ يَنْفِث، وَأَمْسَحُ بِيَدِ النَّبِيِّ عَنْهُ»[[64]](#footnote-64). ترجمه: «هنگامی كه رسول الله بیمار می‌شد، معوذات (سورة ناس، فلق و اخلاص) را می‌خواند و بر خود می‌دمید و با دست خود، بر بدنش می‌مالید. پس هنگامی كه در بیماری وفاتش بسر می‌برد، من نیز همان معوذات را كه او می‌خواند و بر خود می‌دمید، می‌خواندم و دست نبی اكرم را بر بدنش می‌كشیدم».

و نیز آنچه که بر تبرک صحابه به دستان شریف پیامبر وارد شده است حدیثی است از ابی جحیفه که گفت: «خَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ بِالْهَاجِرَةِ، فَأُتِيَ بِوَضُوءٍ فَتَوَضَّأَ، فَجَعَلَ النَّاسُ يَأْخُذُونَ مِنْ فَضْلِ وَضُوئِهِ فَيَتَمَسَّحُونَ بِهِ. . .»[[65]](#footnote-65) و در روایتی دیگر گفت: «فَجَعَل النَّاسُ يَأْخُذُونَ يَدَيْهِ فَيَمْسَحُونَ بِهَما وُجُوهَهُمْ، قَالَ: فَأَخَذْتُ بِيَدِهِ فَوَضَعْتُهَا عَلَى وَجْهِي، فَإِذَا هِيَ أَبْرَدُ مِنَ الثَّلْجِ وَأَطْيَبُ رَائحَةً مِنَ الْمِسْكِ»[[66]](#footnote-66). یعنی: «روزی، رسول الله اول ظهر، نزد ما تشریف آوردند. آب برای وضوی پیامبر آورده شد. رسول الله وضو گرفت و مردم، باقیمانده آب وضویش[[67]](#footnote-67) را برداشتند و به صورت‌هایشان مالیدند. . . علاو بر آن می‌گوید: مردم دستهای مبارک پیامبر را می‌گرفتند و بر صورت خود، می‌كشیدند. من نیز دست مبارک‌اش را گرفتم و به صورت خود، كشیدم. دست ایشان از برف، سردتر و از مُشک، خوشبوتر بود».

ب) تبرک صحابه به چیزهایی که از پیامبر جدا می‌گردد:

1- تبرک به موی پیامبر .

تبرک صحابه به موی سر پیامبر به اثبات رسیده است. و حتی پیامبر تبرک صحابه به خود را تأیید می‌نمود[[68]](#footnote-68) و موی سر خود را به آنها می‌داد. در صحیح مسلم از انس روایت شده است که: «أن رسول الله أتی منی، فأتی الجمرة فرماها، ثم أتی منزله بمنی ونحر، ثم قال للحلاق "خذ" وأشار إلی جانبه الأیمن، ثم الأیسر، ثم جعل یعطیه الناس» وفی روایه: «فبدأ بالشق الأیمن، فوزعه الشعرة والشعرتین بین الناس، ثم قال بالأیسر فصنع به مثل ذلك، ثم قال: «ههنا ابوطلحه» فدفعه إلی ابی طلحه»[[69]](#footnote-69). یعنی: «رسول الله به منی رفتند سپس برای رجم شیطان به جمره رفتند سپس به جایگاه خود در منی برگشت و در آنجا قربانی نمود و بعد به حلاق[[70]](#footnote-70) فرمود: (موی سر مرا) بگیر و سپس به طرف راست و سپس طرف چپ خود اشاره نمود. بعد موهای خود را به مردم اعطا نمود» و در روایتی دیگر آمده است که: «ابتدا ازسمت راست شروع کرده و موهایش را یکی یکی و دوتا دوتا بین مردم توزیع نمودند بعد به گرفتن موهای سمت چپ امر کردند. و همانند سمت راست عمل نمودند. بعد فرمود: بیا بگیر ابوطلحه. سپس موی خود را گرفت و به ابوطلحه داد».

امام نووی / در شرح این حدیث می‌گوید: «از جمله فوائد این حدیث، تبرک به موی پیامبر و جایز بودن نگهداری آن برای تبرک است»[[71]](#footnote-71).

همچنین حدیث دیگری از انس که گفت: «لقد رأیت رسول الله والحلاق یحلقه وأطاف به أصحابه، فما یریدون أن تقع شعرة إلا فی ید رجل»[[72]](#footnote-72) یعنی: «رسول الله و سر تراش که موی سر وی را کوتاه می‌کرد دیدم، و اطراف ایشان به وسیله صحابه احاطه شده بود. و مویی از ایشان جدا نمی‌گشت مگر اینکه در دست یکی از آنها بود».

2- تبرک به آب دهان پیامبر

در صحیحین از اسماء دختر ابوبکر صدیق روایت شده است که: «أَنَّهَا حَمَلَتْ بِعَبْدِاللَّهِ بْنِ الزُّبَيْرِ، قَالَتْ: فَخَرَجْتُ وَأَنَا مُتِمٌّ، فَأَتَيْتُ الْمَدِينَةَ، فَنَزَلْتُ بِقُبَاءٍ، فَوَلَدْتُهُ بِقُبَاءٍ، ثُمَّ أَتَيْتُ بِهِ النَّبِيَّ ، فَوَضَعْتُهُ فِي حَجْرِهِ، ثُمَّ دَعَا بِتَمْرَةٍ، فَمَضَغَهَا، ثُمَّ تَفَلَ فِي فِيهِ، فَكَانَ أَوَّلَ شَيْءٍ دَخَلَ جَوْفَهُ رِيقُ رَسُولِ اللَّهِ ، ثُمَّ حَنَّكَهُ بِتَمْرَةٍ، ثُمَّ دَعَا لَهُ وَبَرَّكَ عَلَيْهِ، وَكَانَ أَوَّلَ مَوْلُودٍ وُلِدَ فِي الإِسْلام»[[73]](#footnote-73). یعنی: «اسماء ل می‏گوید: باردار بودم و عبدالله بن زبیر ب را در شكم داشتم. دوران حاملگی‌ام به پایان رسیده بود كه از مكه به مدینه، هجرت نمودم و در قباء، منزل گرفتم و در آنجا، وضع حمل نمودم. سپس فرزندم را نزد نبی اكرم بردم و در آغوش‌اش گذاشتم. رسول خدا خرمایی خواست، آنرا جوید و آب دهان مبارکش را در دهان او گذاشت. پس اولین چیزی كه وارد شكم‌اش شد، آب دهان رسول خدا بود. آنگاه، او را با خرمایی دیگر، تخنیک نمود (خرما را جوید و به كام‌اش مالید). سپس، برایش دعا و طلب بركت نمود. و او اولین كودک مسلمانی بود (كه پس از هجرت به مدینه) بدنیا آمد».

و در حدیث صلح حدیبیه از عروه بن مسعود الثقفی ، درمورد اصحاب پیامبر روایت شده است که گفت: «فوالله ما تنختم رسول الله ، نخامه إلا وقع في کف رجل منهم، فدلك بها وجه وجلده. . . » یعنی: «بخدا سوگند، هر بار كه رسول خد آب دهان می‌انداخت، یكی از یارانش، آنرا با كف دست می‌گرفت و به صورت و بدن خود می‌مالید. . .».

3- تبرک به عرق پیامبر

در صحیح مسلم از انس بن مالک آمده است که گفت: پیامبر وارد خانه‌ی ام سلیم می‌شد سپس بر روی زیرانداز وی می‌خوابید. درحالی که ام سلیم[[74]](#footnote-74) خانه نبود، انس گفت: روزی پیامبر آمدند و در جای ام سلیم ل خوابیدند، فردی نزد ام سلیم لرفت و به او گفت: پیامبر در خانه شما و بر روی جایتان خوابیده، ام سلیم آمد و دید که پیامبر عرق کرده‌‌اند، او عرق پیامبر را بر تکه چرمی که بر روی جایش بود جمع کرد، سپس در صندوق را باز نمود و عرق را در پیاله‌ای ریخت، پیامبر بیدار شدند، و پرسیدند:چکار می‌کنی ام سلیم؟جواب داد:ای رسول خدا، امید برکت آن عرق برای بچه‌هایمان را داریم، پیامبر فرمود: کار خوبی می‌کنی.

ج- تبرک صحابه به لباس‌ها و اشیاء پیامبر

1- تبرک به لباس‌های پیامبر

از سهل ابن سعد روایت شده است که گفت: «أَنَّ امْرَأَةً جَاءَتِ النَّبِيَّ بِبُرْدَةٍ مَنْسُوجَةٍ فِيهَا حَاشِيَتُهَا، أَتَدْرُونَ مَا الْبُرْدَةُ؟ قَالُوا: الشَّمْلَةُ، قَالَ: نَعَمْ، قَالَتْ: نَسَجْتُهَا بِيَدِي فَجِئْتُ لأَكْسُوَكَهَا، فَأَخَذَهَا النَّبِيُّع مُحْتَاجًا إِلَيْهَا، فَخَرَجَ إِلَيْنَا، وَإِنَّهَا إِزَارُهُ، فَحَسَّنَهَا فُلانٌ فَقَالَ: اكْسُنِيهَا، مَا أَحْسَنَهَا! قَالَ الْقَوْمُ: مَا أَحْسَنْتَ، لَبِسَهَا النَّبِيُّع مُحْتَاجًا إِلَيْهَا، ثمَّ سَأَلْتَهُ، وَعَلِمْتَ أَنَّهُ لا يَرُدُّ، قَالَ: إِنِّي وَاللَّهِ مَا سَأَلْتُهُ لأَلْبَسَهَا، إِنَّمَا سَأَلْتُهُ لِتَكُونَ كَفَنِي، قَالَ: سَهْلٌ: فَكَانَتْ كَفَنَهُ»[[75]](#footnote-75). یعنی: «زنی، چادری را كه حاشیه دوزی شده بود، به پیامبر هدیه داد ـ راوی از مردم پرسید: آیا میدانید بُرده چیست؟ گفتند: چادری پُرز دار است. سهل گفت: صحیح است ـ و گفت: این چادر را با دست خودم بافته‌ام و نزد شما آورده‌ام تا آنرا بپوشید. رسول خدا كه به آن نیاز داشت، آنرا پذیرفت و بعنوان ازار، از آن استفاده كرد. یكی از اصحاب، آنرا پسندید و گفت: چقدر زیبا است! آنرا به من بدهید. مردم، به او گفتند:كار خوبی نكردی. زیرا رسول الله بدان نیاز داشت و آن را پوشیده‏ بود. با وجود این، تو آن را طلب كردی. و میدانی كه هر گاه از رسول الله چیزی خواسته شود، دریغ نخواهد كرد. آن شخص گفت: بخدا سوگند، من آن را برای پوشیدن درخواست نكردم. بلكه میخواهم آن را كفن خود، نمایم. سهل می‌گوید: سرانجام، همان چادر، كفن آن شخص، گردید».

2- تبرک به جای انگشتان پیامبر

در صحیح مسلم حدیثی از ابی ایوب انصاری آمده که: «فکان یصنع النبی طعاماً، فإذا جیء به الیه سأل عن موضع اصابعه، فیتتبع موضع اصابعه»[[76]](#footnote-76). یعنی: «وقتی که برای پیامبر غذا درست کردند، و (بعد از ایشان) آنرا نزد ابی ایوب بردند، او از مکان تناول انگشتان پیامبر سوال کرد، و او از همان قسمت، شروع (به خوردن) می‌کرد».

3- تبرک به باقیمانده نوشیدنی پیامبر

در صحیحین از سهل بن سعد الساعدی روایت شده است که: «أُتِيَ النَّبِيُّ بِقَدَحٍ فَشَرِبَ مِنْهُ وَعَنْ يَمِينِهِ غُلامٌ أَصْغَرُ الْقَوْمِ وَالأَشْيَاخُ عَنْ يَسَارِهِ، فَقَالَ: «يَا غُلامُ أَتَأْذَنُ لِي أَنْ أُعْطِيَهُ الأَشْيَاخَ»؟ قَالَ: مَا كُنْتُ لأُوثِرَ بِفَضْلِي مِنْكَ أَحَدًا يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَأَعْطَاهُ إِيَّاهُ»[[77]](#footnote-77). یعنی: «یک لیوان آب، برای نبی‏ اكرم آوردند. پیامبر قدری از آن را نوشید. و سمت راستش، جوانی وجود داشت كه از همه خردسال‌تر بود. و سمت چپش، گروهی از افراد مسن، نشسته بودند. رسول ‏الله فرمود: «ای جوان! اجازه می‏دهی این آب را به بزرگترها بدهم»؟ جوان گفت: ای رسول خدا! من هیچ كس را در این مورد، بر خود ترجیح نمی‌دهم. آنگاه، رسول ‏الله آب را به او داد. آن پسرعبدالله بن عباس ب بود».

4- تبرک به آب وضوی پیامبر

در صحیحین از ابی حجیفه روایت شده است که گفت: «خرج علینا رسول الله بالهاجرة، فأتی بوضوء فتوضأ، فجعل یأخذون من فضل وضوئه فیتمسحون به»[[78]](#footnote-78). یعنی: «روزی، رسول الله اول ظهر، نزد ما تشریف آورد. آب برای وضوی پیامبر آورده شد. رسول الله وضو گرفت و مردم، باقیمانده آب وضویش را برداشتند و به صورت‌هایشان مالیدند».

ابن حجر / می‌گوید: «احتمالا آنها آبی را که از اعضای وضوی پیامبر جاری می‌شد می‌گرفتند»[[79]](#footnote-79).

و از جابربن عبدالله روایت شده است که گفت: «جَاءَ رَسُولُ اللَّهِ يَعُودُنِي وَأَنَا مَرِيضٌ لا أَعْقِلُ، فَتَوَضَّأَ وَصَبَّ عَلَيَّ مِنْ وَضُوئِهِ، فَعَقَلْتُ. . . »[[80]](#footnote-80). یعنی: «جابر می‏گوید: بیمار و بی‏هوش بودم كه رسول الله به عیادت من آمد. پیامبر وضو گرفت و باقیماندة آب وضویش را بر (سر و روی) من پاشید. بلافاصله به هوش آمدم. . .».

تبرک اصحاب به جسم و ذات پیامبر و تایید عمل صحابه از سوی پیامبر ، دلیلی است بر مشروعیت آن، و همچنان که بعدا خواهیم دید، احدی از انسان‌ها بغیر از انبیاء با پیامبر در این نوع تبرک (ذات و آثار) قابل قیاس نیستند.

تبرک به آثار باقیمانده پیامبر بعد از وفاتشان

منظور از آثار پیامبر همان آثار حسی است که از ایشان به جا مانده است. مانند مو و یا اشیایی که از آن استفاده می‌کردند مثل لباس، کفشها و همانند آنها.

نمونه‌هایی ازتبرک صحابه بعد از فوت پیامبر :

امام بخاری / در صحیح خود، کتاب «فرض خمس» بابی را با عنوان: «آنچه درباره آثار باقیمانده از رسول خدا و تبرک جستن به آنها آمده است»، آورده است و سپس احادیثی را درخصوص آن ابواب ذکر کرده، که ما نیز بعضی ازآنها را اینجا می‌آوریم:

«عَنْ أَنَسٍ : أَنَّهُ أَخْرَجَ إِلى أَصْحَابِهِ نَعْلَيْنِ جَرْدَاوَيْنِ لَهُمَا قِبَالانِ، فَتَحَدَّثَ أَنَّهُمَا نَعْلا النَّبِيِّ »[[81]](#footnote-81). یعنی: «از انس روایت است كه ایشان با یک جفت كفش رنگ و رو رفته كه دارای بندهای لای انگشتی بودند، به سوی یارانش آمد و گفت: اینها كفشهای نبی اكرم هستند».

«وعَنْ عَائِشَةَ ل: أَنَّهَا أَخْرَجَتْ كِسَاءً مُلَبَّدًا وَقَالَتْ: فِي هَذَا نُزِعَ رُوحُ النَّبِيِّ . وَفِي رِوَايَةٍ: أَنَّهَا أَخْرَجَتْ إِلَيْنَا عَائِشَةُ إِزَارًا غَلِيظًا مِمَّا يُصْنَعُ بِالْيَمَنِ وَكِسَاءً مِنْ هَذِهِ الَّتِي يَدْعُونَهَا الْمُلَبَّدَةَ»[[82]](#footnote-82). ترجمه: «از عایشه ل روایت است كه ایشان چادر كُلفتی«درشتی» را بیرون آورد و گفت: روح نبی اكرم در این چادر، از او جدا شد. و در روایتی دیگر، چنین آمده است كه عایشه ل ازار كُلفتی را كه در یمن ساخته می‌شود وچادری را كه مردم به آن «ملبَّد» می‌گویند، بیرون آورد. (و گفت: روح رسول خدا در این‌ها از او جدا شد)».

و در صحیح امام مسلم / نیز آمده است که: اسماء دختر ابوبکرصدیق ب جبه‌ای سیاه را آورد و گفت: «هذه کانت عند عائشه حتی قبضت، فلما قبضت قبضتها، وکان النبی یلبسها، فنحن نغسلها للمرضی یستشفی بها»[[83]](#footnote-83) یعنی: «ابن جبه نزد عائشه ل بود تا اینکه فوت نمود، پس وقتی که فوت کرد آنرا از او گرفتم، و پیامبر آن را می‌پوشید پس ما آن را برای مریض می‌شستیم تا بدان شفا یابد».

نمونه‌هایی از تبرک تابعین به آثار پیامبر بعد از وفاتشان:

علاوه بر صحابه ، تبرک بعضی از تابعین رحمهم الله به آثار باقیمانده از پیامبر نیز نقل شده است. اکنون نمونه‌هایی از تبرک آنها به آثار پیامبر ذکر می‌کنیم:

* حرص تابعین برای نگهداری موی پیامبر (برای تبرک به آن) که نزد بعضی از صحابه نگهداری می‌شد.

از ابن سیرین تابعی / روایت شده است که گفت: «قلت لعبیدة: عندنا من شعر النبی ، اصبناه من قبل انس، او من قبل اهل انس، فقال: لان تکون عندي شعرة منه احب الی من الدنیا وما فیها»[[84]](#footnote-84). یعنی: «به عبیده[[85]](#footnote-85) گفتم: مقداری از موی پیامبر نزد ماست که از انس یا خانواده انس به ما رسیده است. عبیده گفت: اگر تنها یک موی ایشان برای خود داشته باشم برایم از دنیا و آنچه که در آنست محبوب‌تر است».

- و از عثمان بن عبدالله بن موهب /[[86]](#footnote-86) روایت شده است که گفت: «ارسلنی اهلی الی ام سلمة- زوج النبی – بقدح من ماء. . . فیه شعر من شعر النبی ، وکان اذا اصاب الانسان عین أو شی ء بعث الیها مخضبه[[87]](#footnote-87). . .»[[88]](#footnote-88). یعنی: «خانواده‌ام مرا با کاسه‌ای از آب نزد ام سلمه همسر پیامبر فرستادند. . . (ام سلمه) مویی از موهای پیامبر در آن(ظرف آب گذاشته) بود، (زیرا) هرگاه شخصی دچار چشم زدگی یا چیز دیگر می‌شد، ظرف بزرگی را برای (ام سلمه) می‌فرستاد».

ابن حجر / درشرح این حدیث می‌فرماید: «منظور آن است که هرگاه کسی ازدردی شکایت می‌کرد ظرف آبی را نزد ام سلمه می‌فرستاد تا در آن مقداری ازموی پیامبر قرار دهد و در آن شست وشو نماید، و سپس آن را بازگردانده، و صاحب ظرف می‌نوشید ویا خود را با آن می‌شست تا از بدان شفا یابد و برکات آن به وی برسد»[[89]](#footnote-89).

* تابعین رحمهم الله با نوشیدن آب در ظرف پیامبر تبرک می‌جستند.
* امام بخاری حدیثی را از ابی حازم[[90]](#footnote-90) / نقل می‌کند که: «عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ: أتى النَّبِيُّ سَقِيفَةَ بَنِي سَاعِدَةَ، فَقَالَ: «اسْقِنَا يَا سَهْلُ». فَسْقَيْتُهُمْ فِي قَدَحِ. قَالَ الرَّاوِي: فَأَخْرَجَ لَنَا سَهْلٌ ذَلِكَ الْقَدَحَ فَشَرِبْنَا مِنْهُ، ثُمَّ اسْتَوْهَبَهُ عُمَرُ بْنُ عَبْدِالْعَزِيزِ بَعْدَ ذَلِكَ، فَوَهَبَهُ لَهُ»[[91]](#footnote-91). ترجمه: «سهل بن سعد می‌گوید: نبی اكرم به سقیفه بنی ساعده آمد و فرمود: «ای سهل! به ما آب بده». پس من در لیوانی، به ایشان، آب دادم. راوی (ابی حازم)می گوید: سپس سهل آن لیوان را بیرون آورد و ما نیز در آن، آب نوشیدیم. سرانجام، عمر بن عبدالعزیز از او خواست تا آن لیوان را به او ببخشد. سهل هم آنرا به او بخشید».

و در جایی دیگر (امام بخاری) ازعاصم الاحول[[92]](#footnote-92) / در مورد لیوان پیامبر که نزد انس بن مالک نگهداری می‌شد، نقل می‌کند که: «رأیت القدح وشربت فیه»[[93]](#footnote-93) یعنی: «آن کاسه را دیده و از آن آب نوشیدم».

آیا آثار پیامبر در عصر حاضر باقی مانده‌‌اند تا بدانها تبرک جست؟

قبل از جواب این پرسش لازمست چند نکته را متذکر شویم:

* اولا آثاری که بعد ازفوت پیامبر از ایشان به جای مانده است، بنا بر آنچه در صحیح بخاری از عمروبن الحارث آمده است که گفت: «مَا تَرَكَ رَسُولُ اللَّهِ عِنْدَ مَوْتِهِ دِرْهَمًا وَلا دِينَارًا وَلا عَبْدًا وَلا أَمَةً وَلا شَيْئًا إِلاَّ بَغْلَتَهُ الْبَيْضَاءَ وَسِلاحَهُ وَأَرْضًا جَعَلَهَا صَدَقَةً»[[94]](#footnote-94). «یعنی: رسول الله هنگام وفاتش، نه درهم و دیناری، نه غلام و كنیزی و نه چیز دیگری، از خود بجا گذاشت. فقط قاطر سفید و اسلحه‌اش و زمینی كه آنرا هم صدقه كرده بود، از وی باقی ماند». و شکی نیست که این حدیث دلالت بر کم بودن ادواتی است که از پیامبر بجای مانده است.
* ثانیا خبرهای متعددی بعد ازعصر صحابه و تابعین وجود دارد مبنی بر تبرک بعضی از خلفا و علما و صالحان به آثار پیامبر [[95]](#footnote-95) هر چند بعضی از این اخبار صحیح نیستند[[96]](#footnote-96).
* ثالثا بسیاری از آثار پیامبر در طی ایام و قرون به سبب جنگ‌ها و فتنه‌ها ازبین رفته‌‌اند، ازجمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

1. در صحیح بخاری و مسلم از عبدالله بن عمر آمده است که گفت: «اتخذ رسول الله خاتما من ورق، فکان فی یده، ثم کان في ید ابی بکر، ثم کان في ید عمر، ثم کان في ید عثمان، حتی وقع منه فی بئر أریس، نقشه – محمد رسول الله-»[[97]](#footnote-97). یعنی: «رسول الله انگشتری از نقره برای خود ساختند- که نقش محمد رسول الله بر آن بود- سپس آن انگشتری را در دستان(مبارک) خود گذاشتند، سپس (بعد از وفات پیامبر) در دستان ابوبکر بود و بعد از آن در دست‌های عمر و عثمان بود، تا اینکه در زمان عثمان در چاه اریس[[98]](#footnote-98) افتاد».
2. از بین رفتن عبا و عصای پیامبر در آخر خلافت عباسی به دلیل آتش زدن بغداد توسط تاتار[[99]](#footnote-99).
3. انتقال کفش‌های منسوب به پیامبر به دمشق درسال803 ه. ق به دلیل فتنه تیمور لنگ[[100]](#footnote-100).
4. وصیت نمودن کسانیکه یکی از آن آثار را نزد خود داشتند، به اینکه، بعد از مرگشان وی را با آن کفن کنند.
5. اگر از جنس پارچه بود - و یا با او دفن کنند، مثل کسی که موی پیامبر را در نزد خود داشت[[101]](#footnote-101).

* رابعا: دیده می‌شود که در بسیاری از سرزمین‌های اسلامی و در عصر حاضر کسانی مدعی داشتن موهایی منسوب به پیامبر هستند[[102]](#footnote-102) حتی گفته شده که در قسطنطنیه در سال 1327 قمری، حدود 43 عدد از تارهای موی پیامبر نگهداری می‌شده است. و بعدها 25 تار آن هدیه داده شده و 18 تار آن باقی ماند[[103]](#footnote-103). لذا صاحب کتاب «الآثار النبویة» بعد از ذکر خبرهایی مربوط به تبرک با موی پیامبر در کتاب خود، می‌نویسد: «چنانچه موهایی که متعلق به پیامبر بوده و بین اصحاب تقسیم شده بودند و بعدها در بین مردم دست به دست می‌گشت سالم مانده باشند، باز غیر از این نیست که تشخیص درستی (تعلق آن موها به پیامبر ) آن سخت است»[[104]](#footnote-104).

حتی دسته‌ای از مردم به حفظ موهای منسوب به پیامبر در صندوق‌ها و پارچه‌های حریر نموده‌‌اند[[105]](#footnote-105). و در بعضی از مناطق طی مراسم و طریقه‌ای خاص، یک یا چند بار در طول سال آنها را خارج می‌کنند. مثلا در روزهای بیست و هفتم رمضان و نیمه شعبان[[106]](#footnote-106). «که از جمله بدعات می‌باشند».

البته شکی نیست که این تبرک، و با این طریقه، و لو اگر آن موها نیز متعلق به پیامبر باشند، مخالف روش سلف صالح این امت است.

بنابراین با توجه به نکات فوق، چنانچه اکنون ادعا شود که، نزد بعضی اشخاص یا در بعضی مکان‌ها آثار پیامبر مانند مو یا کفشها یا امثال آنها نگهداری می‌شود، جای شک بوده و قابل اطمینان نیست. و لازم است برای اثبات انتساب آنها به پیامبر دلیل قاطع ارائه شود. ولی هرگز چنین دلیل قاطعی وجود ندارد.

در پاسخ به سوال گذشته این قول شیخ ناصرالدین البانی / گویای مطلب است: «ما می‌دانیم آثار پیامبر از قبیل لباس، و مو، و یا سایر اشیایی که از ایشان بجای مانده است، نابود شده‌‌اند، و برای احدی امکان اثبات یکی از آنها به صورت قطع و یقین وجود ندارد»[[107]](#footnote-107).

و در ادامه می‌نویسد: «چه بسا با گذشت بیش از 14قرن از این آثار، و امکان دروغ در ادعای نسبت دادن آن به پیامبر برای رسیدن به بعضی اهداف، بسان جعل احادیثی باشد که به پیامبر به دروغ نسبت داده‌‌اند»[[108]](#footnote-108).

«والاترین تبرک به پیامبر ، تبعیت از اقوال و افعال و اقتدای به منهج ظاهری و باطنی اوست و به راستی که در این تبرک خیر و سعادتی بزرگ نهفته است. ابن تیمیه / می‌گوید: «هنگامی که پیامبر برکت خود را به اهل مدینه تقدیم نمود، آنها به وی ایمان آوردند و از وی اطاعت کردند. پس به برکت آن(ایمان و اطاعت) سعادت دنیا و آخرت را بدست آوردند، بلکه هر مومنی به پیامبر ایمان آورد و ازوی پیروی نماید، برکت پیامبر به وی می‌رسد»[[109]](#footnote-109).

3- تبرك مشروع به صالحان

می‌توان با همنشینی با صالحان از خیر و برکت مجالس آنها برخور دار گردید. بنابراین آنچه که در مورد صالحان مشروع می‌باشد - فقط - تبرک جستن و بدست آوردن خیر با همنشینی با صالحان می‌باشد. منظور از صالحان، مومنان با تقوا و اصحاب اعمال صالحه و کسانی که حق الله و حق الناس را اقامه می‌کنند، است. ابن جوزی / می‌گوید: «(صفت) صالحان بر هر کسی که ظاهر و باطن وی صالح باشد اطلاق می‌گرد»[[110]](#footnote-110) بنابراین تعریف صفت صالحان مشمول انبیاء و ملائکه و اولیاء می‌باشد.

موارد تبرک جایز به صالحان که با همنشینی در مجالس آنها بدست می‌آید:

الف) استفاده نمودن ازعلم آنان:

از جمله خصوصیات علماء صالح، تعلیم دیگران است. بنابراین همنشینی با آنها به إذن الله موجب منتفع شدن ازعلمشان خواهد شد. با شناخت احکام دینی، فرد می‌تواند پروردگار خویش را از روی بصیرت عبادت کند. و شناخت چنین بصیرتی حاصل نمی‌گردد مگر از طریق علماء صالح. چنانکه پیامبر می‌فرماید: «العلماء ورثة الأنبیاء»[[111]](#footnote-111).

ابن تیمیه / می‌گوید: «شکی نیست که بر تمام اشخاص واجب است که بدانچه پیامبر آورده است به صورت عام ایمان آورد و شناخت تفصیلی آنچه که رسول خدا آورده، فرض کفایه است»[[112]](#footnote-112).

ب) گوش سپردن به پند و موعظه آنها:

این مسئله داخل درباب امربه معروف ونهی ازمنکر و دعوت به سوی حق - که از جمله صفات صالحان است، می‌شود. پس هرکس که با صالحان دوستی نماید و یا در همسایگی آنان قرار گیرد از خیر و برکت نصیحتش ان در تشویق به عبادت خداوند و پیروی از پیامبرش و تحذیر از افتادن در معاصی و ارشاد به سمت مکارم اخلاق برخوردار می‌گردد. امام ابن قیم / می‌گوید: «از برکت مرد (صالح) آن است که بایستی معلمی به‌سوی خیر، دعوتگری به سمت خداوند و یاد کردن وی و تشویق بر طاعتش باشد. و هرکس که فاقد این صفت باشد خالی از برکت است»[[113]](#footnote-113).

ج) منتفع شدن از دعای آنها:

دعای صالحان ثمرات نافع و آثار نیک در دنیا و آخرت -به اذن باری تعالی- برای خود و دیگران ازمومنین دارد[[114]](#footnote-114). و رسیدن به این برکت و منتفع شدن از دعای آنان به وسیله هم‌نشینی با صالحان حاصل می‌گردد.

د)حضور در مجالس صالحان و منتفع شدن از «مجالس ذکر» آنها:

احادیث زیادی در بیان فضل «مجالس ذکر» آمده است. و صحابه بر اقامه چنین مجالسی حریص بودند. منظور از مجالس ذکر، مجالسی است که شامل ذکر خداوند با انواع اذکار و اوراد مشروع از تسبیح و تکبیر و تلاوت قرآن باشد:

«عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَس قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ : «ان لله تبارك وتعالی ملائکة سیارة فضلا، یتبعون مجالس الذکر، فاذا وجدوا مجلسا فیه ذلك قعدوا لهم، وحف بعضهم بعضا باجنحتهم. . .»[[115]](#footnote-115). یعنی: «از ابوهریره روایت شده است که رسول الله فرمود:«خداوند تبارک و تعالی ملائکی (جدای از ملائک همراه مخلوقاتش) دارد که در (زمین) می‌گردند، که بدنبال مجالس ذکر هستند و هرگاه یافتند درمیان آنها قرار می‌گیرند و بعضی از آنها بعضی دیگر (ذکر کنندگان مجلس) را زیر بال‌هایشان قرار می‌دهند...».

تبرک به صالحان که با همنشینی با آنها حاصل می‌شود، تنها در موارد فوق صحیح بوده و لذا موجب منافع وبرکات زیادی دردین ودنیا است. و بر همین اساس در کتاب و سنت بر هم‌نشینی و مجالست با صالحان تشویق و ترغیب شده است. چنانکه الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَٱصۡبِرۡ نَفۡسَكَ مَعَ ٱلَّذِينَ يَدۡعُونَ رَبَّهُم بِٱلۡغَدَوٰةِ وَٱلۡعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجۡهَهُۥۖ وَلَا تَعۡدُ عَيۡنَاكَ عَنۡهُمۡ تُرِيدُ زِينَةَ ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا﴾ [الكهف: 28]. یعنی: «و با كسانى كه پروردگارشان را صبح و شام مى‏خوانند [و] خشنودى او را مى‏خواهند شكیبایى پیشه كن و دو دیده‏ات را از آنان برمگیر كه زیور زندگى دنیا را بخواهى».

امام ابن کثیر / درتفسیر این آیه می‌نویسد: «یعنی با کسانی که خدا را ذکرمی‌کنند و تسبیح وتکبیرش می‌کنند و صبح و شب از وی طلب می‌کنند هم نشین باش حال چه فقیر باشد و چه غنی چه قوی باشد و چه ضعیف»[[116]](#footnote-116).

و در صحیح بخاری از ابوموسی اشعری آمده است که پیامبر فرمودند: «مَثَلُ الْجَلِيسِ الصَّالِحِ وَالسَّوْءِ، كَحَامِلِ الْمِسْكِ وَنَافِخِ الْكِيرِ، فَحَامِلُ الْمِسْكِ إِمَّا أَنْ يُحْذِيَكَ، وَإِمَّا أَنْ تَبْتَاعَ مِنْهُ، وَإِمَّا أَنْ تَجِدَ مِنْهُ رِيحًا طَيِّبَةً، وَنَافِخُ الْكِيرِ إِمَّا أَنْ يُحْرِقَ ثِيَابَكَ، وَإِمَّا أَنْ تَجِدَ رِيحًا خَبِيثَةً»[[117]](#footnote-117). «مثال همنشین خوب و بد, مانند حامل مُشک و دمنده دَمِ آهنگر است. حامل مشک یا به تو مشک می‌دهد یا از او می‌خری و یا اینكه بوی خوش آن، به مشام‌ات می‌رسد. و دمنده‌ی دَم آهنگر یا لباس‌هایت را می‌سوزاند و یا بوی بد آن، به مشام‌ات می‌رسد».

حکم تبرک به ذات و آثار صالحان به قیاس از پیامبر

قبلا بیان کردیم که تبرک به «ذات و آثار» پیامبر در هنگام حیاتشان، و تبرک به آثاری که از وی به جا مانده است مشروع است. حال آیا صالحان و اولیاء نیز در این نوع تبرک- یعنی تبرک به ذات و آثار، با رسول الله قیاس می‌شوند؟ و در مورد آنها نیز مشروع است؟ آیا پیامبر در مورد تبرک به غیر خود دستور فرموده‌‌اند و اصحاب خویش را به تبرک به صالحان ارشاد نموده‌‌اند؟

«برای انجام هر عملی که بر وجه عبادت انجام می‌شود، نیاز به دلیل واضح و صحیح از نصوص شرعی است و در این میان، پیروی از سلف صالح و شاگردان پیامبر در تمامی مسائل شرعی از جمله مسئله تبرک، همگی ما را به سمت خوشنودی باری تعالی سوق می‌دهد چرا که خداوند تبارک و تعالی از آنها راضی بوده و آنها را به جنت خود وعده داده‌است. بنابراین برای اینکه درستی تبرک به ذات و آثار اولیاء و صالحان اثبات شود، نیاز به ادله شرعی داریم». (همانگونه که در خصوص پیامبر ادله شرعی بر آن تایید داشتند) در غیر اینصورت انجام چنین تبرکی جایز و مشروع نبوده و بدعتی است که با توجه به روش تبرک می‌تواند حرام یا شرک باشد.

حقیقت آن است که،هیچ اجازه‌ای از پیامبر در این مورد وجود ندارد. که اینکه فرموده باشند به ذات و آثار فرد صالحی تبرک بجویید. و همچنین خبری از تبرک صحابه به اولیا و صالحان بعد از فوت پیامبر نقل نشده است. مثلا خلفای راشدین و بقیه عشره مبشره که افضل صحابه و امت بعد از پیامبر هستند، هرگز از سوی سایرین مورد تبرک قرار نگرفته‌‌اند.

امام شاطبی / در کتاب خود «الأعتصام» بعد از اثبات تبرک صحابه به آثاری که از پیامبر به جای مانده است، در مورد امکان تبرک صحابه به صالحان و آثارشان می‌گوید: «صحابه بعد از فوت پیامبر برای هیچ کدام از خلفا چنین تبرکی نکردند، در حالیکه پیامبر بعد از خود کسی را افضل‌تر از ابوبکر صدیق جا نگذاشته در حالیکه او خلیفه بر حق پیامبر بود و هرگز تبرکی درمورد وی صورت نگرفت و نه در مورد عمر که او افضل امت بعد از ابوبکر صدیق بوده و سپس عثمان و علی و سایر صحابه ، کسانی که احدی افضل‌تر از آنها در امت نبوده است. و از یکی از آنها ثابت نشده است که به دیگری متبرک شود[[118]](#footnote-118)، بلکه به صورت اقتداء به اقوال و افعال آنها خلاصه شده که در حقیقت تبعیت از پیامبر است. پس این اجماع آنها بر ترک آن تبرک[[119]](#footnote-119) است»[[120]](#footnote-120).

اگر تبرک به ذات و آثار صالحان درست می‌بود، قطعاً صحابه در این کار از همه سبقت می‌گرفتند و بر ترک آن اجماع نمی‌کردند چرا که آنها حریص‌ترین مردم به خیر و نیکی بودند. و اگر این تبرک مختص پیامبر نبود، تابعین رحمهم الله، به قیاس پیامبر به صحابه علی الخصوص به خلفا و عشره مبشره تبرک می‌جستند. درحالی که خبری از چنین تبرکی از تابعین نقل نشده است[[121]](#footnote-121). و نبود دلیل شرعی بر تبرک به غیر پیامبر در اجزاء و آثارشان دلالت به اختصاص این تبرک به پیامبر می‌نماید.

دلیل مهم دیگر برای عدم صحت تبرک به ذات و آثار صالحان، اعتقاد به مستثنی شدن پیامبر و انبیاء الهی در این قضیه است. زیرا خداوند تبارک و تعالی انبیاء و رسولان را به خصایص شریفی از سایرین مستثنی نموده است، که در بقیه انسانها وجود ندارد. یکی از این خصایص وجود برکت در ذات و آثارشان است. یعنی ذات و صفت اشخاص با هم مساوی نیستند چنانکه الله تعالی می‌فرماید:

﴿ٱللَّهُ أَعۡلَمُ حَيۡثُ يَجۡعَلُ رِسَالَتَهُۥ﴾ [الأنعام: 124]. یعنی: «خدا بهتر مى‏داند رسالتش را كجا قرار دهد».

اولیاء و صالحان با وجود داشتن فضل و بالا بودن قدر آنها، هرگز به مرتبه انبیاء و مرسلین نخواهند رسید. و شکی نیست که پیامبر ما محمد افضل انبیاء و رسولان الهی است و بزرگ‌ترین برکت را دارا می‌باشد.

امام ابن رجب / در کتاب خود «الحکم الجدیرة بالاذاعة» باب (نهی از مبالغه در بزرگداشت اولیاء و صالحان و پایین آوردن منزلت آنها نسبت به پیامبران) می‌نویسد: «تبرک به آثار (پیامبر)، صحابه آن را نسبت به پیامبر انجام می‌دادند ولی هرگز در مورد یکدیگر چنین تبرکی نمی‌جستند. . . و تابعین نیز با وجود قدر والای صحابه به (ذات و آثار) آنها تبرک نمی‌جستند، پس این امر دلالت دارد بر اینکه این عمل (یعنی تبرک به ذات و آثار) صورت نمی‌گیرد مگر در مورد شخص پیامبر . مانند تبرک به آب وضو، مو، و نوشیدن و خوردن آنچه که از نوشیدنی و طعام ایشان به جای مانده»[[122]](#footnote-122).

علما اجماع دارند بر اینکه، هرگاه خصوصیتی در حق پیامبر ثابت باشد، مقتضی این اختصاص آن است که دیگران غیر از وی مشمول حکم این اختصاص نخواهند شد[[123]](#footnote-123).

و می‌فرمایند: جواز تبرک به صالحان به قیاس پیامبر ، به خاطر سد ذریعه ممنوع می‌باشد. و شکی نیست که سد ذریعه قاعده مهمی از قواعد شرعی است. زیرا این تبرک می‌تواند به سبب غلو و تعظیم نسبت به صالحان تا حد شرک پیش رود پس باید از چنین اسباب شرکی پرهیز نمود[[124]](#footnote-124).

امام ابن رجب / در مورد منع تبرک به ذات صالحان می‌گوید: «چنین اشیائی فتنه‌ای است برای هر دو نفر چه تکریم کننده و چه اکرام شده و گاهی نیز ترس می‌رود که به بدعتی منجر شود، و بسیاری از اوقات نیز، نوعی از شرک می‌گردد»[[125]](#footnote-125).

مثلا از یاران منصور حلاج حکایت شده است که؛ در مورد تبرک به وی غلو می‌کردند تا جایی که خود را با ادرار وی مسح می‌کردند و ادعای الوهیت درحق وی نمودند[[126]](#footnote-126).

شیخ محمد ابراهیم آل شیخ می‌گوید: «و این ( تبرک به آثار صالحان) اشتباه واضحی است و اهل علم و حق با آنها ( کسانی موافق این نوع تبرک هستند) موافقت نمی‌کنند، و این فقط در حق پیامبر وارد است و سلف صالح در حق ابوبکر و عمر و عثمان ذی النورین و علی و باقی عشره مبشره و بقیه اصحاب اهل بدر و بیعت رضوان، چنین تبرکی انجام نداده‌‌اند. آیا سلف صالح در بزرگداشت خلفا که لایق به آنها است کوتاهی کرده‌‌اند یا آنها برای اینکه به خیری برسند تلاش نکرده‌‌اند؟، پس اختصاص تبرک آنها در حق پیامبر دلالت بر آن دارد که این نوع تبرک خاص پیامبر است»[[127]](#footnote-127).

و شیخ عبدالعزیز بن باز / می‌گوید: «تبرک به آثار صالحان جایز نبوده، و فقط در حق پیامبر جایز است زیرا خداوند در جسم او و آنچه از وی لمس می‌شود برکت قرار داده‌است، اما غیر از پیامبر در این مورد احدی با او قیاس نمی‌شود، به دو دلیل:

- اولا: صحابه تبرک به ذات و آثار شخصی غیر از پیامبر انجام نداده‌‌اند و اگر در آن خیری بود حتما ازما سبقت می‌گرفتند.

- ثانیا:برای جلوگیری از افتادن در شرک[[128]](#footnote-128)، زیرا جواز تبرک به آثار صالحان باعث غلو در مورد آنها و عبادت غیر خدا می‌گردد. پس لازم است ازآن منع شود»[[129]](#footnote-129).

بر این اساس دریافتیم که تبرک به ذات و آثار صالحان به قیاس پیامبر جایز نیست. چون برای آن دلیلی از کتاب و سنت صحیح و افعال صحابه و تابعیین وجود ندارد. و صحابه بر ترک تبرک به ذات و آثار هر شخصی غیر از پیامبر اجماع داشتند. و این دلالت دارد که تبرک به ذات و آثار فقط مختص شخص پیامبر می‌باشد.

4- تبرك به آب زمزم

زمزم چاه مشهوری در مسجدالحرام و شرق کعبه است. به آن زمزم می‌گویند به خاطرآب زیاد آن. و زمزمه درنزد عرب به معنای فراوانی و اجتماع است[[130]](#footnote-130).

خداوند تبارک و تعالی چاه زمزم را به خصوصیت‌های مبارکی مختص گردانیده است ازجمله:

1- چاه زمزم با فضیلت‌ترین آب روی کره زمین است.

ابن عباس می‌گوید: «قال رسول الله : خیر ماء علی وجه الأرض ماء الزمزم»[[131]](#footnote-131). یعنی: «بهترین آب بر روی زمین آب زمزم است». و از ابوذر در ماجرای اسراء و معراج روایت شده است که: «أن رسول الله قال: . . . فنزل جبرئیل ففرج صدری، ثم غسل بها زمزم. . . »[[132]](#footnote-132). یعنی: «جبرئیل فرود آمد و سینه مرا شكافت و با آب زمزم شستشو داد».

العینی[[133]](#footnote-133) در شرح این حدیث می‌گوید: «و این قطعا دلالت بر فضل آب زمزم دارد، چرا که جبرئیل شستن سینه پیامبر را مختص آب زمزم گردانیده است»[[134]](#footnote-134).

2- سیر شدن کسی که آب زمزم را بنوشد.

در جریان اسلام آوردن ابوذر ، زمانی که سه روز در مکه اقامت می‌کند، او اندازه یک روز و نیم به جای اینکه هر نوع طعامی بخورد، از آب زمزم می‌نوشد و پیامبر به وی می‌گوید: «إنها مبارکة، إنها طعام طعم»[[135]](#footnote-135) یعنی: «به راستی که آب زمزم مبارک است و آن غذایی است که صرف گشته است».

ابن اثیر / می‌گوید: «یعنی انسان با نوشیدن آن سیر می‌گردد همچنان که با خوردن غذا سیر می‌شود»[[136]](#footnote-136).

3- شفا یافتن به وسیله نوشیدن آن

ابن عباس می‌فرماید: پیامبر فرمودند: «إن الحمی من فیح جهنم، فأبردوها بماء زمزم»[[137]](#footnote-137). یعنی: «براستی که تب از (جنس) گرمای جهنم است، پس آن را با زمزم خنک گردانید».

قطعا منتفع شدن از این همه منافع آب زمزم به توفیق باری تعالی میسر است. و به خاطر برکتی است که الله تعالی در آن آب قرار داده‌است.

هرچند خصوصیات و ویژگی‌های مبارک دیگری برای آن ذکر کرده‌‌اند ولی صحت آنها به إثبات نرسیده‌‌اند.

چگونگی تبرک به آب زمزم:

برای حجاج سنت است که بعد از طواف و دو رکعت نماز پشت «مقام ابراهیم» از آب زمزم بنوشند. البته این استحباب مخصوص حاجیان نیست زیرا با توجه به فضایل وارد شده آب زمزم در احادیث نبوی، و وجود برکت و شفا در آن، برای عامه مسلمانان نوشیدن آن سنت است. و دعا نمودن هنگام نوشیدن از آداب نوشیدن آنست. زیرا سلف صالح چنان کرده‌‌اند، روایت شده است که ابن عباس هنگام نوشیدن آب زمزم می‌گفت: «اللهم أسألك علما نفعا، ورزقنا واسعا، وشفاء من کل داء» «خدایا از تو علمی نافع و رزقی وسیع و شفایی برای هر دردی طلب دارم»[[138]](#footnote-138).

حکم غسل نمودن و وضوگ رفتن با آب زمزم:

جمهور علماء غسل کردن و وضو گرفتن با آب زمزم را مکروه نمی‌دانند. چنانکه امام نووی در «المجموع» و ابن قدامه مقدسی در «المغنی» بدان اشاره نموده‌‌اند. امام احمد در مسند خود از علی بن ابی طالب در ماجرای حج پیامبر روایت می‌کند که: پیامبر طلب دلویی از آب زمزم می‌نمایند و سپس از آن می‌نوشند و وضو می‌گیرند[[139]](#footnote-139).

بعضی از علماء غسل دادن مرده را نیز با آن منع نموده‌‌اند ولی فاکهی[[140]](#footnote-140) که از علمای قرن سوم است در «اخبار مکه» آورده است: مردم مکه مرده‌های خود را با آب زمزم غسل می‌دادند و سپس که نظافت جسد به پایان می‌رسید یک بار دیگر وی را جهت تبرک با آب زمزم غسل می‌دادند[[141]](#footnote-141).

ابن تیمیه / وضو گرفتن با آب زمزم را بدون اشکال دانسته ولی غسل جنابت با آن را مکروه می‌داند[[142]](#footnote-142) و به حدیثی از عباس بن عبدالمطلب استناد می‌کند که در مورد آب زمزم گفت: «بر غسل کننده حلال نیست، بلکه برای وی نوشیدن حلال و مباح است»[[143]](#footnote-143).

حکم استنجاء با آب زمزم:

علماء در این مورد بر سه قول هستند: دسته‌ای که آن را حرام می‌دانند و علت آن را شباهت آن به طعام می‌دانند و گفته‌‌اند که نباید با طعام استنجاء نمود. دسته‌ای آن را مکروه دانسته‌‌اند و دسته‌ای دیگر آن را حرام نمی‌دانند[[144]](#footnote-144).

حکم انتقال آب زمزم به سرزمین‌های دیگر به قصد تبرک:

علماء بر جایز بودن انتقال آب زمزم به تمامی نقاط و سرزمین‌های دیگر جهت تبرک به آن، اتفاق نظر دارند. علت جواز آن هم حدیثی است از ام المونین عایشه ل که وی آب زمزم را با خود حمل می‌کرد و می‌گفت: پیامبر نیز همین کار را می‌کردند[[145]](#footnote-145).

ابن تیمیه / می‌گوید: جایز است هرکس مقداری از آب زمزم را با خود به جایی دیگر حمل کند زیرا که سلف صالح چنین کرده‌‌اند[[146]](#footnote-146).

5- تبرك به بعضی ديگراز امورات مبارك:

الف) سحری خوردن درهنگام روزه داری:

به آن سحری می‌گویند زیرا موقع سحر صورت می‌گیرد و زمان آن آخر شب و قبل از صبح است. برای شخص روزه‌دار مستحب است که سحری خورد. زیرا پیامبر می‌فرماید: «تَسَحَّرُوا فَإِنَّ فِي السَّحُورِ بَرَكَةً»[[147]](#footnote-147). یعنی: «سحری بخورید زیرا در خوردن سحری، خیر و بركت نهفته است».

و فرموده‌‌اند: «فصل ما بین صیامنا وصیام اهل الکتاب أکله السحر»[[148]](#footnote-148) یعنی: «خوردن سحری، فرق بین روزه ما و روزه اهل کتاب است. بنابراین در سحری خوردن مخالفتی با اهل کتاب وجود دارد».

و ازجمله فضایل دیگر سحری، صلوات خداوند و ملائکه بر آن کسانی است که سحری می‌خورند. ابوسعید خدری می‌گوید که پیامبر فرمودند: «السحور أکلة برکة، فلا تدعوه، ولو أن یرجع أحدکم جرعه من ماء، فإن الله والـملائکته یصلون علی الـمتسحرین»[[149]](#footnote-149) یعنی: «غذای سحری برکت است. پس آن را ترک نکنید و لو اگر با نوشیدن جرعه‌ای از آب برگردد، زیرا الله و ملائکه بر شخصی که سحری می‌خورد سلام می‌فرستند».

ب) خوردن غذا به صورت جمع:

از وحشی بن حرب روایت شده است که اصحاب پیامبر گفتند: «‌ای فرستاده خدا ما غذا می‌خوریم ولی سیر نمی‌شویم پیامبر فرمودند: حتما شما به صورت تنها غذا می‌خورید؟ جواب دادند: آری. پیامبر فرمود: «فأجتمعو علی طعامکم وذکروا اسم الله علیه یبارك لکم فیه»[[150]](#footnote-150) یعنی: «بر غذایتان اجتماع کنید ( بصورت جمعی غذا بخورید) و هنگام غذا خوردن اسم خدا را بر زبان بیاورید تا خداوند برکتی در آن برایتان قراردهد».

و همچنین در صحیحین از ابوهریره روایت شده است که پیامبر فرمودند: «طَعَامُ الاثْنَيْنِ كَافِي الثَّلاثَةِ، وَطَعَامُ الثَّلاثَةِ كَافِي الأَرْبَعَةِ»[[151]](#footnote-151). ترجمه: «غذای دو نفر برای سه نفر, و غذای سه نفر برای چهار نفر,كافی است».

به همین دلیل بعضی از علما غذا خوردن به صورت جمعی را مستحب دانسته‌‌اند و گفته‌‌اند که بهتر است که شخص به تنهایی غذا نخورد[[152]](#footnote-152).

ج) گفتن «بسم الله» هنگام غذا خوردن:

همچنان که در حدیث گذشته به آن اشاره شد بسم الله گفتن هنگام غذا خوردن باعث برکت در آن غذا می‌شود:

پیامبر فرمود: «فأجتمعو علی طعامکم وذکروا اسم الله علیه یباركظ لکم فیه»[[153]](#footnote-153) یعنی: «بر غذایتان اجتماع کنید (بصورت جمعی غذا بخورید) و هنگام غذا خوردن اسم خدا را بر زبان بیاورید تا خداوند برکتی درآن برایتان قرار دهد».

د) شروع به غذا خوردن از کناره ظرف:

از ابن عباس روایت شده است که پیامبر فرمودند: «البرکة تنزل في وسط الطعام فکلوا من حافیته، ولا تأکلوا من وسطه»[[154]](#footnote-154) یعنی: «برکت بر وسط (ظرف) غذا نازل می‌شود، پس از کناره‌های ظرف شروع به خوردن کنید و از وسط آن نخورید».

این حدیث، ارشادی از پیامبر برای تمامی مسلمانان است در خصوص آداب غذا خوردن، که غذا خوردن را از کناره‌های ظرف شروع کنند تا برکت آن طولانی ترشده و این آداب برای هر کسی است که تنها یا جمعی غذا می‌خورد[[155]](#footnote-155).

«خصوصیات پسندیده دراخلاق و آداب» باعث جلب برکت خواهد شد.

و از خصوصیات نیکو می‌توان به مورد زیراشاره کرد:

ذ) صداقت در معامله:

در صحیحین از حکیم بن عظام روایت شده است که پیامبر فرمودند: «الْبَيِّعَانِ بِالْخِيَارِ مَا لَمْ يَتَفَرَّقَا. أَوْ قَالَ: حَتَّى يَتَفَرَّقَا، فَإِنْ صَدَقَا وَبَيَّنَا بُورِكَ لَهُمَا فِي بَيْعِهِمَا، وَإِنْ كَتَمَا وَكَذَبَا مُحِقَتْ بَرَكَةُ بَيْعِهِمَا»[[156]](#footnote-156).ترجمه: «از حكیم بن حزام روایت است كه رسول ‏الله فرمود: «فروشنده و خریدار تا زمانی كه از هم جدا نشده‏اند، اختیار فسخ معامله را دارند». و افزود كه: «اگر آنها راست بگویند و عیب كالا را بیان كنند، در معامله آنان، خیر و بركت بوجود خواهد آمد، و اگر عیب كالا را پنهان كنند و دروغ بگویند، برکت از معامله آنها ازبین می‌رود (معامله بی‌بركت خواهد شد)». المحق به معنی نقصان و از بین رفتن است و به معنی رفتن کل شیء است طوری که اثری از آن نماند[[157]](#footnote-157).

امام نووی / می‌گوید: «منظور از این فرموده پیامبر : «فَإِنْ صَدَقَا وَبَيَّنَا» یعنی آنچه که در مورد عیب و نقص و مانند آن، لازم است تا برای طرف معامله بیان شود، باید گفت[[158]](#footnote-158).

سوگند دروغ در معامله باعث از بین رفتن برکت آن خواهد شد، پیامبر می‌فرماید: «الْحَلِفُ مُنَفِّقَةٌ لِلسِّلْعَةِ مُمْحِقَةٌ لِلْبَرَكَةِ»[[159]](#footnote-159). ترجمه: «سوگند دروغ، باعث (گرمی بازار و) فروش كالا می‌شود ولی خیر و بركت آن را از بین می‌برد». در اینجا منظور از «الحلف» سوگند دروغ است[[160]](#footnote-160). همچنانکه در بعضی از روایات دیگر بدان اشاره شده است[[161]](#footnote-161). این حدیث دلالت دارد بر اینکه سوگند دروغ هر چند در ظاهر ممکن است باعث زیادی مال شود، ولی به حقیقت باعث از بین رفتن برکت آن و بهره‌مند شدن واقعی از آن می‌شود.

6- تبرك جستن بوسيله «عبادت كردن» در بعضي از مكان‌ها و زمان‌هاي خاص و مبارك.

خداوند تبارک و تعالی بنابر حکمت خود، بعضی از مکان و زمانها را مبارک فرموده و برکت را در آن قرار داده‌است. البته این بدان معنا نیست که قرار گرفتن وجود شخصی به خودی خود در آن مکان یا زمانها باعث رسیدن خیر و برکت به وی می‌شود، بلکه حکمت شارع حکیم آن بوده تا با مبارک کردن بعضی از مکان و زمان‌ها، بندگان خویش را ترغیب نماید تا در آنها عبادت کنند و از ثواب زیاد آن، که در سایر مکان و زمان‌های دیگربه این اندازه نیست، بهره‌مند شوند. پس آنچه که باعث شده است که این خیر و برکت در آنها قرار گیرد، به وجود آوردن انگیزه درمسلمانان برای انجام دادن عبادت در آن مکان‌ها و زمانها است. بنابراین در و دیوار آن مکان‌ها مبارک نیستند و یا روز خاصی از سال نمی‌تواند به خودی خود برای مسلمانان خیری بیاورد بلکه این خود ما هستیم که بایستی با عبادت کردن در آن مکان و زمان‌ها، خیر و برکت فراوانی را که در آنها قرار داده شده است به چنگ آوریم.

الف)تبرک به «عبادت کردن» در مکان‌های مبارک:

به روشنی در آیات و احادیث صحیح درمی‌یابیم که خداوند تبارک و تعالی مساجد و ازبین تمامی مساجد، سه مسجد: مسجد الحرام و، مسجد النبی و مسجد الأقصی را مبارک قرار داده‌است.

«عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ قَالَ: «لا تُشَدُّ الرِّحَالُ إِلاَّ إِلَى ثَلاثَةِ مَسَاجِدَ: الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ، وَمَسْجِدِ الرَّسُولِ ، وَمَسْجِدِ الأَقْصَى»[[162]](#footnote-162). ترجمه: «ابوهریره می‏گوید: رسول الله فرمود: رخت سفر نبندید مگر برای زیارت سه مسجد: 1ـ مسجد الحرام 2 ـ مسجد النبی 3ـ مسجد الاقصی».

اشاره این حدیث به سه مسجد مذکور، دلالت بر فضایل آن مساجد دارد. چرا که به هیچ مکانی تشویق به سفر به قصد زیارت نشده مگر آن سه مسجد.

مسجدالحرام:

علماء در مورد محدوده مسجدالحرام چهار قول دارند[[163]](#footnote-163):

اول: مسجدالحرام همان کعبه است.

دوم: کعبه و اطراف آن.

به دلیل این فرموده خداوند: ﴿سُبۡحَٰنَ ٱلَّذِيٓ أَسۡرَىٰ بِعَبۡدِهِۦ لَيۡلٗا مِّنَ ٱلۡمَسۡجِدِ ٱلۡحَرَامِ إِلَى ٱلۡمَسۡجِدِ ٱلۡأَقۡصَا ٱلَّذِي بَٰرَكۡنَا حَوۡلَهُۥ لِنُرِيَهُۥ مِنۡ ءَايَٰتِنَآۚ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡبَصِيرُ ١﴾ [الإسراء: 1]. یعنی: «منزه است آن [خدایى] كه بنده‏اش را شبانگاهى از مسجد الحرام به سوى مسجد الاقصى كه پیرامون آن را بركت داده‏ایم سیر داد تا از نشانه‏هاى خود به او بنمایانیم كه او همان شنواى بیناست».

در اینجا منظور نفس مسجد یعنی کعبه و اطراف آن است.

سوم: کل شهر مکه است. به دلیل این فرموده خداوند: ﴿لَّقَدۡ صَدَقَ ٱللَّهُ رَسُولَهُ ٱلرُّءۡيَا بِٱلۡحَقِّۖ لَتَدۡخُلُنَّ ٱلۡمَسۡجِدَ ٱلۡحَرَامَ إِن شَآءَ ٱللَّهُ﴾ [الفتح: 27]. یعنی: «حقیقتا خدا رؤیاى پیامبر خود را تحقق بخشید شما بدون شک به خواست‏ خدا در مسجد الحرام وارد خواهید شد».

چهارم: تمام حرم، جایی که صید در آن حرام است به دلیل: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِنَّمَا ٱلۡمُشۡرِكُونَ نَجَسٞ فَلَا يَقۡرَبُواْ ٱلۡمَسۡجِدَ ٱلۡحَرَامَ﴾ [التوبة: 28]. یعنی: «اى كسانى كه ایمان آورده‏اید براستی كه مشركان ناپاكند پس نباید به مسجدالحرام نزدیک شوند. همانطورکه قبلا اشاره شد وجود خیر و برکت در مکان‌های مبارک به دلیل فضیلت عبادت کردن درآنهاست».

فضایل مسجد الحرام:

- نماز خواندن در مسجد الحرام ثواب بیشتری نسبت به تمامی مساجد دیگر دارد.

پیامبر می‌فرماید: «صَلاةٌ فِي مَسْجِدِي هَذَا خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ صَلاةٍ فِيمَا سِوَاهُ، إِلاَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ»[[164]](#footnote-164). ترجمه: «نماز خواندن در مسجد من، هزار بار بهتر از نماز خواندن در سایر مساجد است بجز مسجد الحرام».

بنابراین فضیلت نماز خواندن در مسجد الحرام از هزار بار نیز بیشتر است. چنانکه در روایتی دیگر در صحیح مسلم آمده: «افضل من الف صلاة»[[165]](#footnote-165) و در مسند امام احمد /، اضافه‌ای دارد: «. . . و صلاة في مسجدالحرام افضل من مائة صلاة في هذا»[[166]](#footnote-166) یعنی: «فضیلت نماز خواندن در مسجدالحرام صد برابر مسجد النبی است».

- طواف نمودن فقط مخصوص کعبه می‌باشد.

از جمله خصوصیات دیگر این مسجد مبارک جایز بودن اقامه نماز و طواف آن در تمامی ساعت شبانه‌روز است. بر خلاف مساجد دیگر که نماز خواندن در بعضی ساعات مکروه و طواف نمودن در آنها به کلی ممنوع است.

پیامبر می‌فرمایند: «یا بنی عبدمناف لا تمنعوا أحداً طواف بهذا البیت وصلی أیة ساعة شاء من لیل أونهار»[[167]](#footnote-167) یعنی: «ای فرزندان عبدالمناف، هیچ یک از شما طواف نمودن به دور این خانه(کعبه) را منع نکند و هر لحظه از شب و روز که خواستید در آنجا نماز بخوانید».

- جایز بودن سفر به آنجا بقصد زیارت (عبادت).

به دلیل حدیثی که در ابتدای بحث به آن اشاره شد. که این جواز برای «مسافرت به قصد عبادت»، برای تمامی مکان‌ها حرام است مگر مسجد الحرام و مسجد النبی و مسجد الأقصی. البته اگر هدف از سفر به مسجدی غیر از مساجد سه‌گانه، برای تعلیم یا امور حلالی باشد و یا دیدار دوستان و یا موارد دیگری غیر از عبادت باشد، مباح است.

برخی از مشاعر مقدس در داخل مسجدالحرام و خارج از آن:

در داخل و اطراف مسجدالحرام مناسک و مکان‌هایی وجود دارند که قیام (نماز، ذکر و دعا) در آنها فضیلت دارد. مانند «مقام ابراهیم»[[168]](#footnote-168). و یا چاه زمزم و صفا و مروه که دو کوه در شرق کعبه هستند. و منی، و عرفات که در روز نهم ماه ذی الحجه حاجیان در آنجا به ذکر و دعا می‌پردازند. و مزدلفه، حجرالأسود و ستون یمانی کعبه.

حجرالاسود:

حجرالأسود سنگ مبارکی است که بوسیدن و سلام دادن بر آن سنت است. چرا که پیامبر آن را بوسیده است. البته تبرک به حجرالأسود چیزی جز پیروی از سنت پیامبر نیست و آنچه که باعث برکت است عمل به سنت پیامبر بوده نه اینکه آن سنگ به کسی که آن را بوسیده است برکت دهد و از این رو وقتی که عمر بن خطاب حجرالأسود را بوسه می‌زد گفت: «عَنْ عُمَرَ : أَنَّهُ جَاءَ إِلَى الْحَجَرِ الأَسْوَدِ فَقَبَّلَهُ، فَقَالَ: إِنِّي أَعْلَمُ أَنَّكَ حَجَرٌ، لا تَضُرُّ وَلا تَنْفَعُ، وَلَوْلا أَنِّي رَأَيْتُ النَّبِيَّ يُقَبِّلُكَ مَا قَبَّلْتُكَ»[[169]](#footnote-169). ترجمه: «روایت است كه عمر فاروق كنار حجرالاسود آمد و آن را بوسید و فرمود: بخوبی می‏دانم كه تو سنگی بیش نیستی و نمی‌توانی نفع و ضرر برسانی. و اگر نمی‌دیدم كه رسول ‏الله تو را می‌بوسید، تو را نمی‏بوسیدم».

اما آنچه که در فضل حجرالأسود آمده است حدیثی است که پیامبر می‌فرماید: «نزل حجرالأسود من الجنة، وهو أشد بیاضا من اللبن، فسودته خطایا بنی آدم»[[170]](#footnote-170). یعنی: «حجرالأسود از بهشت آمده است و سفیدی آن از شیر بیشتر بود، ولی گناهان بنی آدم آن را سیاه کرد».

رکن یمانی:

یکی ازستون‌های کعبه واقع درسمت چپ حجرالأسود است، سنت است بدان سلام شود بدون اینکه آن را بوسید. و این فقط مختص همین ستون بوده و سایر ستون‌های دیگر کعبه شامل این حکم نمی‌شوند. چنان که امام ابن قیم / می‌گوید: «بر روی زمین هیچ شیئ وجود ندارد که بتوان آن را بوسید و یا به آن سلام داد و خطا و گناهان را بزداید، غیر از حجرالأسود و رکن یمانی[[171]](#footnote-171)»[[172]](#footnote-172).

ابن تیمیه می‌گوید: «در دنیا بوسیدن هیچ شیء جامدی مشروع نیست، مگر حجرالأسود»[[173]](#footnote-173). و درمورد مسح کردن می‌گوید: «غیر از حجرالأسود و رکن یمانی هیچ چیز دیگر از کعبه الله مسح نمی‌شود زیرا به اتفاق علماء، پیامبر بر هیچ یک از ستون‌های کعبه سلام نکرده است إلا رکن یمانی»[[174]](#footnote-174).

شیخ محمد بن ابراهیم در این مورد می‌گوید:«خداوند کعبه را شرافت بخشیده ولی(با این وجود) به آن تبرک جسته نمی‌شود، بنابراین بر آن بوسه زده نمی‌شود مگر حجرالأسود و مسح نمی‌شود مگر آن و رکن یمانی، و هدف از این مسح و بوسه طاعت خداوند تبارک و تعالی به وسیله تبعیت از شرع وی می‌باشد و مراد ازسلام کردن به این دو مورد بدست آوردن برکت از این دو شیء نیست»[[175]](#footnote-175).

ابن تیمیه / می‌گوید: «زمانی که پیامبر حج کردند بر رکن یمانی سلام نمودند درحالی که بر رکن الشامیین سلام نکردند. برای اینکه آن دو بر قواعد ابراهیم بنا نشده و بیشتر کعبه از سنگ بوده و همچنین ایشان بر حجرالأسود سلام داده و آن را بوسیده است ولی بر رکن یمانی سلام کرده ولی آن را نبوسیده است و درمقام ابراهیم نماز خوانده ولی نه بر آن سلام داده و نه بوسه زده‌است. همگی اینها بر این دلالت دارد که مسح بر چهار طرف کعبه غیر از رکن یمانی و بوسیدن به غیر از حجرالأسود سنت نیست و دلیلی است بر اینکه سلام کردن برمقام ابراهیم یا بوسیدن آن خلاف سنت است»[[176]](#footnote-176).

امام نووی / می‌گوید:«مقام ابراهیم نه بوسیده و نه بر آن سلام می‌شود چرا که این کار بدعت است»[[177]](#footnote-177). و ازقتاده حافظ و مفسر اهل بصره روایت شده است که:«ما امرشده‌ایم که نزد مقام ابراهیم نماز بخوانیم ولی امرنشده‌ایم که آن را مسح کنیم»[[178]](#footnote-178).

پس آنچه در مورد حجرالأسود جایز است، سلام کردن و بوسیدن آن و آنچه که در در مورد رکن یمانی جایز است، فقط سلام کردن آن صحیح بوده نه چیزی دیگر. یادآوری این نکته ضروری است که بوسیدن حجرالاسود یا سلام کردن بر آن دو، از نوع «تبرک به سنت و پیروی از پیامبر » بوده یعنی خیر و برکت در بوسیدن و سلام نمودن حجرالأسود به خاطر خود آنها نیست بلکه به خاطر تقلید از پیامبر است. پس بر این اساس بوسه زدن ومسح کردن هیچ کدام از اجزای کعبه مانند دیوار، و ستون و سنگ‌های آن و یا مقام ابراهیم یا در و دیوارمسجد جایز نیست.

مسجدالنبی:

برکات و فضایل مسجد النبی:

- فضیلت نماز خواندن در آنجا، همچنان که قبلا درحدیثی اشاره شد، پیامبر فرمودند: «صَلاةٌ فِی مَسْجِدِی هَذَا خَیرٌ مِنْ أَلْفِ صَلاةٍ فِیمَا سِوَاهُ، إِلاَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ»[[179]](#footnote-179). ترجمه: «نماز خواندن در مسجد من، هزار بار بهتر از نماز خواندن در سایر مساجد است بجز مسجد الحرام».

- فضیلتی که در بین منزل پیامبر و منبر ایشان درمسجد وجود دارد: از ابوهریره روایت شده است که پیامبر فرمودند: «مَا بَيْنَ بَيْتِي وَمِنْبَرِي رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ، وَمِنْبَرِي عَلَى حَوْضِي»[[180]](#footnote-180). ترجمه: «میان خانه و منبر من، باغی از باغ‌های بهشت است. و منبر من، بر روی حوض من، (كوثر) قرار دارد». و مستحب است که در آن روضه نماز خوانده شود.

- جایز بودن مسافرت به آنجا به قصد عبادت: این خصوصیت چنانکه ذکر شد فقط مخصوص سه مسجد، مسجد الحرام، مسجد النبی و مسجدالأقصی است. یعنی اگر به مسجد دیگری غیر از آن مساجد سه‌گانه به «قصد زیارت یا عبادت»، سفر شود، حرام است ولی اگر هدف از مسافرت، تعلیم یا امر حلالی، یا دیدار دوستان و موارد دیگری غیر از عبادت و زیارت باشد، مباح است. دلیل آن این فرموده پیامبر می‌باشد که:

«عن أبی سعید الخدری قال سمعت رسول الله یقول: لا تشد الرحال إلا إلى ثلاثة مساجد: مسجدی هذا، والـمسجد الحرام، والـمسجد الاقصى»[[181]](#footnote-181).یعنی: «مسافرت نمی‌شود مگر به‌سوی سه مسجد: مسجد من (مسجد النبی)، و مسجدالحرام (خانه خدا) و مسجدالاقصی (در بیت المقدس فلسطین)».

ابن تیمیه / می‌گوید: «علما فرموده‌‌اند (ائمه اربعه و جمهور علماء): کسیکه اهل مدینه نیست و قصد او فقط زیارت قبر پیامبر است، مرتکب حرام شده است بلکه بایستی قصد از سفر، زیارت مسجد پیامبر و نماز خواندن در آنجا باشد تا فضایل نماز در مسجد النبی را بدست آورد. البته در هنگام ایام حج چون هدف در حقیقت زیارت خود مسجد پیامبر بوده نه قبر ایشان، لذا ایرادی ندارد که در آن ایام به زیارت قبر پیامبر نیز رفت به شرط اینکه زیارت طبق تعریف شرع باشد و خلاف در آن رخ ندهد»[[182]](#footnote-182).

زیارت هیچ مسجدی در مدینه جایز نیست مگر مسجد النبی. و مسجد قباء ( که فقط برای اهل مدینه و یا حاجیانی که به قصد زیارت به مسجدالنبی به مدینه آمده‌‌اند) مشروع است. و سایر مساجد داخل شهر مدینه هر چند که پیامبر در آنجا نماز خوانده و یا دعا کرده باشند، «زیارت» کردنشان جایز نیست.

و «علمای سلف از اهل مدینه و غیر آن مسافرت و قصد کردن یکی از مساجد و یا مزارهای داخل مدینه و اطراف آن به غیر از مسجدالنبی را مستحب نمی‌دانند مگر مسجد قباء زیرا پیامبر قصد کردن به مسجد مشخصی را تعیین نکرده و به‌سوی آن نرفته است مگر مسجد قباء»[[183]](#footnote-183).

و برای حاجیانی که به قصد عبادت به مسجدالنبی آمده‌‌اند سنت است که به زیارت قبرستان بقیع و شهداء احد که در جوار کوه احد دفن شده‌‌اند- بخاطر اقتداء به پیامبر که امربه زیارت قبور و سلام بر اهل آن و یاد مرگ کرده‌‌اند- بروند. ولی تبرک جستن به این قبور به هر شیوه‌ای جایز نیست. مثلا دعا یا نماز خواندن در کنار آن قبور و یا حمل مقداری از خاک آن و مسح نمودن آن خاک‌ها به قصد تبرک و شفا که بعضی از زائران جاهل این کار را انجام می‌دهند.

مظاهر تبرک نامشروع به مسجدالنبی:

ثواب نمازخواندن در مسجدالنبی به چندین برابر فزونی یافته و این سبب مشروعیت سفر به آنجا است تا از برکات اقامه نماز در آنجا بهره‌مند شویم ولی بعضی از اعمال مانند مسح نمودن و بوسیدن اجزاء مسجد مانند دیوارها و ستون‌ها و یا منبر آن بدعت است. ابن تیمیه / می‌گوید: مساجد همگی در عبادت کردن مشترک هستند. پس تمام آنچه را که در مسجدی انجام می‌شود در سایر مساجد دیگر نیز صورت می‌گیرد، مگر آنکه بعصی از اعمال خاص مسجدالحرام است مانند طواف و همانند آن؛ چرا که خصوصیات مسجدالحرام با مساجد دیگر مشترک نیست و اما مسجدالنبی و مسجدالأقصی تمام آنچه را که در آن دو مسجد از عبادات مشروع است، در سایر مساجد دیگر نیز مشروع است همانند نماز و دعا و ذکر و قرائت قرآن و اعتکاف، ولی جایز نیست در آن دو عملی صورت گیرد که در سایر مساجد دیگر نیز مشروع نبوده، مثلا شیئی بوسیده یا بر شیئی سلام داده شود و یا طوافی صورت گیرد ولی با این وجود آن دو (مسجدالنبی و مسجدالأقصی) از دیگر مساجد با فضیلت‌تر هستند زیرا نماز خواندن در آن دو چند برابر نماز خواندن در بقیه مساجد هستند»[[184]](#footnote-184).

- تبرک جستن به حجره پیامبر که در جوار مسجدالنبی است جایز نیست. ابن تیمیه / می‌گوید: «(علما) اتفاق نظر دارند بر اینکه بر حجره پیامبر سلام داده نمی‌شود و بوسیده نمی‌شود و بر دور آن طواف نمی‌شود و به سمت آن نمازخوانده نمی‌شود» و می‌گوید: «و در آنجا هیچ کس رو به حجره دعا نمی‌خواند[[185]](#footnote-185) و تمامی این موارد به اتفاق ائمه نهی شده است»[[186]](#footnote-186).

- کوه‌های اطراف مدینه از جمله کوه مشهور احد که در مورد فضیلت آن احادیثی نیز وارد شده است ولی با این وجود، آن احادیث دلالت بر مستحب بودن زیارت آن نمی‌کنند هر چند که برای زائران شهداء احد، مشاهده نمودن این کوه امکان پذیر است به هرحال تبرک به کوه احد و سایر کوه‌های مدینه جایز نیست. مثلا قصد سفر کردن به آنجا برای خواندن دعا و یا نماز یا برداشتن مقداری از خاک و سنگ آن صحیح نیست.

- تبرک به چاه‌های اطراف مدینه به دلیل اینکه پیامبر از آنها استفاده کرده است، مشروع نیست.

- مسجد الأقصی:

مسجدالأقصی، به خاطر دوری مسافتش با کعبه به این اسم نام‌گذاری شده است. و نیز گفته شده است به خاطر دور بودنش از خبائث و یا به خاطر آنکه دور‌تر از مسجد مدینه نسبت به مکه است، به آن مسجدالاقصی می‌گویند[[187]](#footnote-187).

محدوده مسجد الأقصی:

ابن تیمیه / در مورد آن می‌گوید: «مسجدالأقصی اسمی است شامل تمام مسجدی که سلیمان آن را بنا نهاد. و بعضی از مردم مصلایی را که عمربن خطاب در جلوی آن بنا نهاد اقصی می‌نامند. سپس می‌گوید: و نماز خواندن در مصلایی که عمر برای مسلمانان ساخت افضل‌تر از نماز خواندن در بقیه مسجد است»[[188]](#footnote-188).

وصف مسجدالأقصی به حرم و یا اینکه سومین حرمین است اشتباه است و از جانب هیچیک از علمای مسلمین چنین وصفی برای مسجدالأقصی به کار برده نشده است. چرا که حرم خاص مکه و مدینه است چنان که ابن تیمیه / به آن اشاره کرده است[[189]](#footnote-189).

فضایل مسجدالاقصی:

قبل از آنکه به دستور الله تعالی کعبه جایگزین مسجدالاقصی شود، آنجا قبله اول مسلمانان بود. بنابراین این مسجد دارای فضایل و برکاتی است:

**-** فضیلت نماز درآن: روایات مختلفی درباره چند برابر شدن ثواب نماز خواندن در آنجا وجود دارد. از جمله پانصد برابر که این ارجح روایات است[[190]](#footnote-190). و یا هزار برابر[[191]](#footnote-191) و همچنین به پنجاه هزار برابر[[192]](#footnote-192) نیز گفته شده است. ابن قیم در تعلیقی بر این روایت اخیر می‌گوید: «این محال است برای اینکه مسجد پیامبر از آن با فضیلت‌تر است و نماز در آن هزار برابر بهتر از تمام مساجد دیگر غیر از مسجدالحرام است»[[193]](#footnote-193) و امام ذهبی / آن روایت را منکر دانسته‌‌اند. روایت‌های دیگری غیر از این روایت‌ها نیز وجود دارد.

- مستحب بودن زیارت مسجد الأقصی و جایز بودن سفر به قصد زیارت آن جهت خواندن نماز و دعا و ذکر وق رائت قرآن[[194]](#footnote-194).

**- مبارک بودن اطراف مسجد الأقصی:** چنان که الله تعالی در آیه پنج سوره اسراء می‌فرماید: ﴿سُبۡحَٰنَ ٱلَّذِيٓ أَسۡرَىٰ بِعَبۡدِهِۦ لَيۡلٗا مِّنَ ٱلۡمَسۡجِدِ ٱلۡحَرَامِ إِلَى ٱلۡمَسۡجِدِ ٱلۡأَقۡصَا ٱلَّذِي بَٰرَكۡنَا حَوۡلَهُۥ﴾ [الإسراء: 1]. یعنی: «منزه است آن [خدایى] كه بنده‏اش را شبانگاهى از مسجد الحرام به‌سوى مسجد الاقصى كه پیرامون آن را بركت داده‏ایم، حرکت داد».

منظور از برکت در اینجا برکت دنیایی است[[195]](#footnote-195). و نیز گفته شده که منظور برکت دینی است برای اینکه مقر انبیاء و صالحان است[[196]](#footnote-196).

- از جمله فضایل آن دومین مسجد بر روی زمین بعد از مسجد الحرام بوده که به فاصله چهل سال از آن ساخته شده است. چنان که در صحیحین از ابی ذر روایت شده است که گفت: «عَنْ أَبِي ذَرٍّ قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ الله، أَيُّ مَسْجِدٍ وُضِعَ فِي الارْضِ أَوَّلَ؟ قَالَ:«الْمَسْجِدُ الْحَرَامُ». قَالَ: قُلْتُ: ثُمَّ أَيٌّ؟ قَالَ: «الْمَسْجِدُ الاقْصَى». قُلْتُ: كَمْ كَانَ بَيْنَهُمَا؟ قَالَ: «أَرْبَعُونَ سَنَةً، ثُمَّ أَيْنَمَا أَدْرَكَتْكَ الصَّلاةُ بَعْدُ فَصَلِّهْ، فَإِنَّ الْفَضْلَ فِيهِ»[[197]](#footnote-197). ترجمه: «ابوذر می‏گوید: پرسیدم: ای رسول خدا! نخستین مسجدی كه روی زمین، ساخته شد، كدام است؟ رسول اكرم فرمود: «مسجد الحرام». پرسیدم: سپس، ‌كدام مسجد ساخته شد؟ فرمود: «مسجد الاقصی». گفتم: بین ساختن آنها، چند، سال فاصله افتاد؟ فرمود: «چهل سال» و افزود: «هر جا وقت نماز فرا رسید، همانجا نماز بخوان زیرا فضیلت، در همین است»».

- اسراء پیامبر به آنجا و سپس عروج او به آسمان.

در سرزمین شام جز مسجدالأقصی، مکانی برای زیارت مشروع نبوده ولی این مشروعیت به معنای مسح و بوسیدن و طواف اجزای مسجد نیست بلکه جهت نماز خواندن در آن و کسب ثواب بیشتر است. لذا سفر به سمت قبر ابراهیم که در شهر الخلیل و جنوب بیت المقدس است جایز نیست. ابن تیمیه / می‌گوید: «هرگز یکی از صحابه به سوی قبر خلیل در شام سفر نکرده‌‌اند بلکه آنها به‌سوی بیت المقدس رفته‌‌اند و در آنجا نماز خوانده و به سمت قبر خلیل نرفته‌‌اند»[[198]](#footnote-198).

به طور خلاصه باید گفت؛ مبارک بودن مساجد سه‌گانه همانطور که اشاره شد به خاطر در و دیوار و یا وجود قبور بعضی از اولیاء و انبیاء در نزدیکی آنها نیست. یعنی شخص موحد جهت برخوردار شدن از برکات این مساجد، بایستی به قصد عبادت مشروع به آنجا سفر کند تا از برکات و فضیلت عبادت در آنجا، خصوصا از چندین برابر شدن ثواب نماز برخوردار گردد. و این برکتی است که خداوند تبارک و تعالی در این سه مسجد قرار داده‌است تا مسلمانان جهت عبادت در آنجا نسبت به مساجد دیگر حریص‌تر شوند. و موارد تبرک صحیح عبارتند از: نماز، دعا، قرائت قرآن (در هر سه مسجد)، بوسیدن و سلام کردن بر حجرالأسود، سلام کردن بر رکن یمانی، نماز خواندن پشت مقام ابراهیم، طواف دور کعبه، نوشیدن آب زمزم در مسجدالحرام، و زیارت قبر پیامبر و سلام دادن بر وی در مسجدالنبی. و غیر از آن موارد ممنوع است. و در برخی موارد بدعت و گاها از جزو شرک محسوب می‌شوند.

ب) تبرک بوسیله «عبادت کردن» در زمان‌های مبارک:

همانگونه که خداوند تبارک و تعالی بعضی از مکانها را مبارک گردانیده تا مسلمانان جهت انجام عبادت در آن مکان‌ها حریص‌تر شوند، بعضی از اوقات شبانه‌روز و ایام سال را نیز مبارک و با فضیلت قرار داده‌است. همانند: ماه مبارک رمضان و یا شب قدر و روز دهم ذی الحجه و ایام التشریق ( سه روز بعد از عید قربان) و روز عاشورا و تاسوعا و روز جمعه و دوشنبه و پنج شنبه، و یا یک سوم آخر هر شب.

تمامی این اوقات و ایام، مبارک شده‌‌اند تا اگر کسی آنها را گرامی بدارد، بدین معنا که در آنها عباداتی را که شرعا وارد شده است انجام دهد، از خیر فراوان این عبادتها بهره‌مند گردد و آن ثواب را در اوقات دیگر نمی‌تواند به این اندازه بدست آورد. بنابراین همانطور که در مورد مکان‌های مبارک توضیح داده شد این اوقات و ایام مبارک، به خودی خود باعث برکت نیستند بلکه این عبادت شخص است که او را از برکت فراوان آن اوقات که خداوند در آن قرار داده‌است، منتفع می‌سازد. مثلا روز جمعه یا شب قدر به ساکنان زمین برکت نمی‌رساند بلکه کسی که آن دو را با عبادت کردن زنده بدارد، برکت روز جمعه وشب قدر به وی رسیده است إن شاء الله. و کسانی که خود را از عبادت در آن دو وقت محروم کرده‌‌اند پس در حقیقت هیچ خیر و برکتی نصیبشان نشده است و مانند روزها وشب‌های دیگر هیچ فرقی به حالشان نداشته است.

فضایل عبادت در برخی اوقات مبارک:

- انجام عبادت در ماه مبارک رمضان سبب مغفرت گناهان می‌شود و حقیقتا مغفرت گناهان برکتی است که در سایر ماهها نمی‌توان یافت چنان که پیامبر می‌فرماید: «مَنْ قَامَ رَمَضَانَ إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ»[[199]](#footnote-199). ترجمه: «هر كس، ماه مبارک رمضان را بقصد حصول ثواب، در عبادت بگذراند، تمام گناهان گذشته‌اش، مورد عفو قرار خواهند گرفت».

و یا اینکه پیامبر فرمودند: «إِذَا دَخَلَ شَهْرُ رَمَضَانَ فُتِّحَتْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَغُلِّقَتْ أَبْوَابُ جَهَنَّمَ وَسُلْسِلَتِ الشَّيَاطِينُ»[[200]](#footnote-200). ترجمه: «وقتی ماه رمضان از راه می‌رسد، درهای آسمان، گشوده می‌شوند و درهای دوزخ، بسته می‌گردند و شیاطین به زنجیر كشیده می‌شوند».

- عمره در ماه رمضان ؛می فرمایند: «فَإِنَّ عُمْرَةً فِي رَمَضَانَ تَقْضِي حَجَّةً مَعِي»[[201]](#footnote-201). یعنی: «ثواب یک عمره در ماه مبارک رمضان، برابر با حجی است كه همراه من، ادا شود».

- شب قدر، که الله تعالی می‌فرماید: ﴿لَيۡلَةُ ٱلۡقَدۡرِ خَيۡرٞ مِّنۡ أَلۡفِ شَهۡرٖ ٣﴾ [القدر: 3]. یعنی: «شب قدر از هزار ماه برتر است».

و می‌فرماید: ﴿حمٓ ١ وَٱلۡكِتَٰبِ ٱلۡمُبِينِ ٢ إِنَّآ أَنزَلۡنَٰهُ فِي لَيۡلَةٖ مُّبَٰرَكَةٍۚ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ ٣﴾ [الدخان: 1-3]. یعنی: «حاء میم، سوگند به كتاب روشنگر كه ما آن را در شبى فرخنده نازل كردیم [زیرا] كه ما هشداردهنده بودیم».

- در مورد روز جمعه پیامبر می‌فرماید: «من اغتسل، ثم أتی الجمعه، فصلی ما قدر له، ثم انصت حتی یفرغ من خطبته، ثم یصلی معه، غفر له ما بینه وما بین الجمعه الأخری، وفضل ثلاثة أیام»[[202]](#footnote-202) یعنی: «هر کس که غسل بگیرد سپس به نماز جمعه برود و به اندازه‌ای که توانایی دارد نماز بخواند سپس موقع خطبه ساکت باشد تا تمام شود و بعد با امام نماز بخواند، گناهان (صغیره) این جمعه و جمعه ما قبل آن بخشیده می‌شود و فضیلت سه روز دیگر را نصیب خود می‌کند».

- و همچنین در مورد روز دوشنبه و پنجشنبه می‌فرماید: «تعرض أعمال الناس في کل جمعه مرتین: یوم الاثین ویوم الخمیس، فیغفر لکل عبد مومن إلا عبداٌ بینه وبین اخیه شحناء»[[203]](#footnote-203). یعنی: «اعمال مردم در هر هفته دو بار عرضه می‌گردد: روز دوشنبه و پنجشنبه، پس هر بنده مومنی بخشیده می‌شود مگر کسی که بین او و برادرش کینه‌ای (کدورت) باشد».

و یا اینکه می‌فرماید: «تعرض الأعمال یوم الأثنین والخمیس، فأحب أن یعرض عملی وأنا صائم»[[204]](#footnote-204) یعنی: «اعمال هر شخصی روز دوشنبه و پنج شنبه عرضه می‌گردد پس من دوست دارم موقعی که اعمالم عرضه می‌شود روزه باشم».

حدیث اخیر بیانگر آن است که؛زمانی می‌توانیم از برکات روز دوشنبه یا پنجشنبه برخوردار شویم که عبادات خاص آن روز را انجام دهیم مثلا شخصی که در آن روزها روزه باشد می‌تواند برکتی را نصیب خود گرداند که در باقی روزهای هفته وجود ندارد.

7- تبرك جستن (دنيوي) به بعضي از نعمات الهي.

الله تعالی در بعضی از طعام‌ها و یا نزولات آسمانی برکتی قرار داده‌است. لذا منفعت آنها از سایر نعمت‌های دیگر بیشتر است.

مثلا:

- درخت زیتون؛ چنان که الله تعالی می‌فرماید: ﴿ٱللَّهُ نُورُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ مَثَلُ نُورِهِۦ كَمِشۡكَوٰةٖ فِيهَا مِصۡبَاحٌۖ ٱلۡمِصۡبَاحُ فِي زُجَاجَةٍۖ ٱلزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوۡكَبٞ دُرِّيّٞ يُوقَدُ مِن شَجَرَةٖ مُّبَٰرَكَةٖ زَيۡتُونَةٖ لَّا شَرۡقِيَّةٖ وَلَا غَرۡبِيَّةٖ يَكَادُ زَيۡتُهَا يُضِيٓءُ وَلَوۡ لَمۡ تَمۡسَسۡهُ نَارٞ﴾ [النور: 35]. یعنی: «خدا نور آسمانها و زمین است. . . از درخت‏ مبارک زیتونى كه نه شرقى است و نه غربى افروخته مى‏شود نزدیک است كه روغنش هر چند بدان آتشى نرسیده باشد روشنى بخشد».

**-** شیر**:** چنان که عائشه ل گفت: هر گاه پیامبر با شیر می‌آمد می‌فرمود: «برکته أو برکتان. . . » و سه بار آن را تکرار می‌کرد[[205]](#footnote-205). یعنی: شیر یک برکت یا دو برکت است.

**- اسب:** چنان که پیامبر می‌فرماید: «عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ «الْبَرَكَةُ فِي نَوَاصِي الْخَيْلِ»»[[206]](#footnote-206). ترجمه: «انس بن مالک می‌گوید: رسول الله فرمود: خیر و بركت در پیشانی اسبها نهفته است».

«وعَنْ عُرْوَةَ الْبَارِقِيِّ : أَنَّ النَّبِيَّع قَالَ: الْخَيْلُ مَعْقُودٌ فِي نَوَاصِيهَا الْخَيْرُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ الأَجْرُ وَالْمَغْنَمُ»[[207]](#footnote-207). ترجمه: «عروه بارقی می‌گوید: نبی اكرم فرمود: در پیشانی اسبها، تا روز قیامت، خیر و بركت كه همان پاداش و غنیمت باشد، گره زده شده است». یعنی صاحب اسب، جهاد می‌كند و پاداش و غنیمت بدست می‌آورد.

**-** گوسفند: از ام هانی دختر عموی پیامبر روایت شده است که ایشان به او فرمودند: «اتخذی غنما فإن فیها برکة»[[208]](#footnote-208) یعنی: «گوسفندی بگیر چرا که در آن برکت است».

- درخت خرما:

«عَنِ ابْنِ عُمَرَ ب قَالَ: كُنَّا عِنْدَ النَّبِيِّ فَأُتِيَ بِجُمَّارٍ فَقَالَ: إِنَّ مِنَ الشَّجَرِ شَجَرَةً مَثَلُهَا كَمَثَلِ الْمُسْلِمِ» فَأَرَدْتُ أَنْ أَقُولَ: هِيَ النَّخْلَةُ، فَإِذَا أَنَا أَصْغَرُ الْقَوْمِ فَسَكَتُّ، قَالَ النَّبِيُّ : «هِيَ النَّخْلَةُ»»[[209]](#footnote-209). ترجمه: «ابن عمر می‌گوید: نزد نبی اكرم نشسته بودیم كه جماری (پیه درخت خرما) آوردند. پیامبر فرمود: «درمیان درختان، درختی شبیه مسلمان است». من خواستم بگویم درخت خرماست. اما چون دیدم كوچک‌ترین آنها هستم سكوت نمودم. رسول الله فرمود: درخت خرما است».

و یا خود میوه آن که پیامبر فرمودند: «إذا افطر أحدکم فلیفطر علی تمر، فإنه برکة. . . »[[210]](#footnote-210) یعنی: «هر گاه یکی از شما افطار کرد پس با خرما افطار نماید چرا که در آن برکت است».

**- باران:** چنانکه الله تعالی می‌فرمایند: ﴿وَنَزَّلۡنَا مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءٗ مُّبَٰرَكٗا فَأَنۢبَتۡنَا بِهِۦ جَنَّٰتٖ وَحَبَّ ٱلۡحَصِيدِ ٩﴾ [ق: 29]. یعنی: «و از آسمان آبى پر بركت فرود آوردیم پس بدان باغ‌ها و دانه‏هاى درو كردنى رویانیدیم. شکی نیست که همه موارد ذکر شده دارای برکت دنیایی هستند که خداوند تبارک وتعالی به إذن خود در آن قرار داده است تا خلایقش از منافع آنها برخوردار شوند».

به این ترتیب، قسمت تبرک مشروع و انواع آن به پایان رسید. در بخش بعدی به اذن الله، تبرک نامشروع و اقسام آنرا بررسی می‌کنیم.

بخش دوم  
تبرك ممنوع

تاکنون به بررسی انواع تبرک مشروع و جایز در اسلام و کیفیت آن و همچنین بیان امور مبارک پرداختیم. در این بخش از جمله مظاهر تبرک نامشروع را مطرح می‌کنیم. إن شاء الله.

اساس ممنوعیت انواع تبرک نامشروع به خاطر عدم وجود دلیل شرعی از کتاب و سنت صحیح است. و یا اینکه نصی بر ممنوعیت آن دلالت داشته باشد. چرا که اصل در عبادات آن است که هیچ چیزی مشروع نیست مگر آنکه خدا و رسولش آن را تشریع نموده باشد هر چند که عقل آن را نیکو بداند[[211]](#footnote-211). آنچه که معلوم است پیامبر امتش را از امور بدعی نهی نموده چرا که در آن بسی شر و گمراهی است. پیامبر می‌فرمایند: «من أحدث في أمرنا هذا ما لیس فیه فهو رد»[[212]](#footnote-212) یعنی: «هر کس چیزی را در دین بوجود آورد که که امر ما بر آن نبوده، مردود است».

و به همین دلیل علماء گفته‌‌اند: این حدیث قاعده بزرگی از قواعد دین است چرا که آن در رد تمامی بدعت‌ها صریح است[[213]](#footnote-213).

انواع تبرک ممنوع را می‌توان به سه بخش عمده تقسیم نمود:

1. تبرک به پیامبر بعد از وفات ایشان.
2. تبرک به اولیاء و صالحان در حیات و بعد از وفاتشان.
3. تبرک به بعضی از اشیاء وکوه‌ها ویا بعضی از مکانها.

1- تبرك به پيامبر بعد از وفات ايشان:

آنچه که بعد از وفات ایشان برای تبرک همواره باقی است، عبارتند از:

- ایمان به وی و پیروی از سنتش.

- تبرک به آثار حسی که از ایشان به جای مانده است.

بنابراین هر نوع تبرک دیگر به پیامبر بعد از وفاتشان، غیر از دو مورد فوق ممنوع است.

حال از جمله موارد تبرک نامشروع به پیامبر بعد از وفاتشان را بیان می‌کنیم. اموراتیکه تبرک بدانها مشروع نبوده و از منکرات هستند.

الف) تبرک به قبر پیامبر

در ابتدای اسلام یعنی ابتدای بعثت پیامبر، زیارت قبور ممنوع بود ولی بعدا این حکم نسخ شد، بخاطر این فرموده پیامبر که فرمودند: «نهیتکم عن زیارة القبور فزوروها. . . »[[214]](#footnote-214). یعنی: «قبلا شما را از زیارت قبور نهی می‌کردم ولی الان آنها را زیارت کنید. . .» و بدلیل اینکه شخص رسول الله قبر مادرشان و قبر شهدا احد و بقیع را زیارت کرده‌‌اند. بنابراین زیارت قبور و از جمله زیارت قبر پیامبر به اتفاق اهل اسلام مشروع است. به شرط اینکه:

- امور خلاف شرع و شرک آلود انجام نشود.

- بدون انجام مسافرت بوده باشد. یعنی- فقط - به نیت زیارت قبر پیامبر به مدینه مسافرت صورت نگرفته باشد[[215]](#footnote-215).

با این وجود زیارت قبر پیامبر واجب نیست. و زیارت قبر پیامبر در موارد زیر جایز است:

1. برای اهل مدینه.
2. برای کسانیکه به حج آمده‌‌اند و هدفشان در حقیقت برگزاری موسم حج بوده.
3. کسیکه قصد زیارتش، زیارت مسجدالنبی بوده تا از فضایل نماز خواندن در آنجا برخوردار شود.
4. کسیکه هم قصد زیارت مسجدالنبی و هم قصد زیارت قبر پیامبر را داشته باشد (یعنی همزمان هر دو قصد را کرده باشد و لذا به مدینه سفر کرده).
5. کسیکه به قصد تجارت یا قصد تعلیم ساکن مدینه شده باشد که در اینصورت چون هدف او از آمدن به مدینه زیارت قبر نبوده، لذا زیارت مسجدالنبی و قبر پیامبر برایش مستحب.

خلاصه اینکه؛ کسیکه ساکن مدینه نیست، نباید تنها برای زیارت قبر پیامبر بدانجا مسافرت نماید. زیرا پیامبر سفر برای زیارت را فقط مختص مساجد سه گانه کرده‌‌اند[[216]](#footnote-216).

آداب زیارت شرعی قبر پیامبر :

پس از ورود به مسجدالنبی، ابتدا دو رکعت نماز خوانده شود و سپس وارد مقبره پیامبر رو به حجره ایشان به طوریکه همزمان رو به قبله ایستاده، شده و بعد گفته شود: «السلام علیك یا رسول الله».

دلایل این امر:

* عمل صحابه: چنانکه صحابه گرانقدر ابن عمر همین کار را کردند[[217]](#footnote-217).
* دلیل سلام نمودن نیز: «عن ابی هریرة ان النبی قال: ما من أحد یسلم علیّ الا رد الله علیّ روحي حتی ارد »[[218]](#footnote-218) یعنی: «پیامبر فرمودند: هیچ کسی بر من سلام نمی‌دهد مگر اینکه الله تعالی روحم را باز می‌گرداند تا جواب سلام وی را بدهم».

مظاهر ممنوع به قبر پیامبر به قصد تبرک

ولی بعضی از زائرین در هنگام زیارت قبر پیامبر مرتکب بعضی امورات بدعی از جمله طلب برکت از قبر وی و همانند آن می‌شوند. شکی نیست که طلب برکت از قبر پیامبر ممنوع است و حتی بعضی از مظاهر تبرک به قبر پیامبر شرک است. مثلا:

- طلب دعا یا شفاعت از پیامبر نزد قبر ایشان: این عمل از جمله انواع تبرک نا مشروع به پیامبر است. اگر شخصی به پیامبر استغاثه نماید تا حاجتش برآورده شود و یا اینکه مریضش شفا یابد مرتکب شرک به خداوند تبارک تعالی گردیده، ولی اگر نزد قبر پیامبر مستقیمأ از خداوند طلب رفع حاجت نماید و گمان برد به خاطر اینکه نزد قبر پیامبر است دعایش مستجاب می‌شود، مرتکب بدعتی حرام شده است چرا که چنین امری را صحابه و شاگردان پیامبر انجام نداده‌‌اند.

ابن تیمیه / در مورد کسی که کنار قبر پیامبر دعا و نماز می‌خواند و گمان می‌برد که دعا و نمازش کنار قبر پیامبر افضل‌تر از مساجد است می‌گوید: «این موارد به اتفاق ائمه مسلمین از منکرات بدعی و حرام است، و من در این مسئله نزاعی بین ائمه ندیده‌ام»[[219]](#footnote-219) و در جای دیگر می‌گوید: «و هیچ کدام از صحابه در کنار قبر پیامبر برای خود دعا نکرده‌‌اند»[[220]](#footnote-220).

- مسح قبر پیامبر و بوسیدن آن: مسح قبر پیامبر با دست یا غیر آن به هر صورتی که انجام شود و یا بوسیدن قبر به امید رسیدن خیر و برکت، از جمله مظاهر بدعت است و علما آن را نهی نموده‌‌اند. امام غزالی / می‌گوید: «این عمل از عادت یهود و نصاری است»[[221]](#footnote-221).

ابن تیمیه / می‌گوید: «در دنیا هیچ شیئی وجود ندارد که بوسیدن آن مشروع باشد إلا حجر الأسود»[[222]](#footnote-222) و همان‌طور که قبلاً اشاره شد بوسیدن حجر الأسود نیز فقط به دلیل پیروی از سنت پیامبر است و خیر و برکت از جانب حجرالأسود نیست.

امام نووی / در مورد مسح و بوسیدن قبر پیامبر می‌گوید: «مسح قبر پیامبر با دست و بوسیدن آن مکروه است. بلکه ادب آن است که [زائر] دور از قبر بایستد همانطور که در زمان حیات پیامبر دور از وی می‌ایستادند [یعنی به خاطر احترام به پیامبر ، بین خود و پیامبر با فاصله‌ای می‌ایستادند] و این (طرز زیارت کردن) صواب است. و این همان است که علما گفته‌‌اند و خود نیز آن را اجرا کرده‌‌اند»[[223]](#footnote-223).

از طرفی پیامبر از اینکه قبر وی را مکان مراسم قرار دهند و یا اینکه بر روی قبور مسجد بسازند نهی فرموده است. رسول الله می‌فرمایند: «لا تتخذوا قبری عیدا. . . »[[224]](#footnote-224). یعنی: «قبر من را مکانی برای برگزاری مراسم و جشن قرار ندهید. . .».

و یا با لفظ «ولا تجعل قبر عیدا»[[225]](#footnote-225) نیز آمده. ابن تیمیه / در مورد این روایت می‌گوید: «از افضل تابعین یعنی علی بن حسین معروف به زین العابدین / روایت شده است زمانی مردی حریص بود تا نزد قبر پیامبر دعا بخواند و ایشان وی را با استناد به این حدیث نهی کرد و این حدیث را از جدش علی بن ابیطالب برای او روایت نمود و توضیح داد که قصد وی برای دعا در کنار قبر پیامبر ، عید قرار دادن قبر پیامبر است»[[226]](#footnote-226).

و در جایی دیگر می‌گوید: «زمانی که هنوز حجره پیامبر از مسجد النبی جدا بود تا زمان ولید بن عبد الملک در سال 93 هجری، هیچ کدام از صحابه و تابعین داخل حجره نشدند تا درآنجا نماز بخوانند یا دعا کنند و یا قبر را مسح کنند»[[227]](#footnote-227).

و زمانی که مسجد نبوی گسترش یافت، حجره را به صورت مثلثی شکل داخل مسجد قرار دادند تا هیچ کسی در هنگام نماز خواندن با وجود استقبال از قبله، در جهت قبر پیامبر قرار نگیرد[[228]](#footnote-228).

پس چون هیچ دلیلی در قرآن و سنّت صحیح نبوی مبنی بر مشروعیت تبرک به قبر پیامبر وجود ندارد. و همچنین سلف صالح از صحابه و تابعین و بعد از آنها از ائمه مسلمین دیده نشده است که به قبر پیامبر تبرّک جویند یا به آن امر کرده باشند بلکه از این کار نهی نموده‌‌اند[[229]](#footnote-229). لذا هرگونه تبرکی همانند مسح قبر پیامبر یا بوسیدن آن یا بوسیدن خاک اطراف قبر یا چسباندن شکم و پشت خود به دیوار قبر از جمله مظاهر تبرک غیر مشروع به قبر پیامبر و ممنوع است.

ب) تبرک به جاهایی که پیامبر در آنجا نشسته و نماز خوانده:

پیامبر صاحب ذات و آثاری مبارک هستند ولی آیا برکت ذات و آثار پیامبر به مکان‌هایی که در آنجا نماز خوانده، نشسته و یا خوابیده‌‌اند منتقل می‌شود ؟

قبل از رسیدن به جواب این سوال لازمست ذکر شود؛ آنچه را که پیامبر بر وجه تعبد انجام داده‌‌اند پس (انجام) آن عبادتی مشروع بوده است و تاسی بدان واجب یا سنّت است. لذا هرگاه ایشان زمان و مکانی را برای عبادت تخصیص[[230]](#footnote-230) داده باشند، آن تخصیص سنّت است[[231]](#footnote-231).

بنابراین نماز یا دعا خواندن در مکان‌ها یا اوقاتی که پیامبر در آنها نماز یا دعا به جای آورده‌‌اند، در اصل بدلیل اقتدا به پیامبر و تبعیت از سنّت اوست. مثلا خواندن نماز در مقام ابراهیم، سنّت است. زیرا پیامبر در آن مکان نماز گزارده‌‌اند و بر آن دوام داشته و حریص بودند[[232]](#footnote-232).

اصل دین، تبعیت از پیامبر و موافقت با افعالیست که به ما امر و یا برای ما تشریع و سنّت قرار داده شده است. اما افعالی که برای ما تشریع نشده و پیامبر آن را به ما امر نکرده و آنجام انها به عنوان سنّت قرار داده نشده است، آنها جزو عبادات قرار نمی‌گیرند و انجام آنها مخالفت با سنت پیامبر است. بر این اساس جاهایی که پیامبر در آنجا نماز خوانده چه در مدینه -به غیر از مسجد النبی و مسجد قبا- و چه در راههای مدینه و یا مکه به جز مسجدالنبی، و یا مساجد و جاهایی که پیامبر برای انجام عبادت قصد آنجا را نکرده‌‌اند بلکه نمازشان در آن مکان‌ها به خاطر سفر یا غزوه بوده است (یعنی گاهی رسول الله بخاطر آموزش مسلمانان، قصد مکان‌هایی می‌کنند تا در آنجا عبادت کنند تا مسلمانان نیز از وی تقلید کنند ولی گاهی نیز هیچ قصدی نبوده بلکه ممکن است بخاطر رسیدن وقت نماز در مکانی توقف کرده باشند تا در آنجا نماز خود را اداء کنند و نماز خواندن در آن مکانها بر ایشان عارض شده باشند. و اتفاقی در آنجا عبادت کرده‌‌اند)، در اینصورت نماز خواندن به نیت تبرک و یا سنّت در آن مکان‌ها مشروع نیست و همچنین مواضع و کوههایی که پیامبر در آنجا نشسته یا اقامت نموده‌‌اند - به غیر مشاعر حج مانند عرفه و مزدلفه و منی - قصد کردن به آنجا برای عبادت و متبرک شدن، صحیح نیست. زیرا:

اولاً: هیچ دلیلی از نصوص شرعی بر جایز بودن یا استحباب نماز خواندن و عبادت کردن در مکان‌ها و جاهایی که پیامبر بدون قصد در آنجا نشسته و اقامت کرده و نماز خوانده‌‌اند، وجود ندارد. و شکی نیست که نشستن در آن مکان‌ها جهت خواندن نماز و دعا به نیت تبرک، داخل در انواع عبادت قرار می‌گیرد، و از سویی مبنای عبادات بر اساس تبعیت از پیامبر است نه هوی و بدعت.

دوماً: از صحابه خبری نقل نشده که یکی از آنها به جاهایی که پیامبر در آنجا نشسته‌‌اند و یا مکان‌هایی که اتفاقی در آنجا نماز خوانده‌‌اند، تبرک جسته باشند در حالی که می‌دانیم آنها حریص‌ترین افراد برای تبرک به پیامبر و تبعیت از سنّتش هستند.

شیخ الاسلام ابن تیمیه / می‌گوید: «ابوبکر و عمر و عثمان و علی و بقیه سابقین از مهاجرین و انصار (بارها) از مدینه به سمت مکه جهت حج و عمره و یا مسافرتی می‌رفتند، [با این وجود] از یکی از آنها نقل نشده است در یکی از جاهایی که پیامبر در آن مسیر نماز خوانده‌‌اند، حریص باشند، و معلوم است اگر این کار نزد آنها مستحب می‌بود حقیقتا همه آنها در این کار جلودار بودند چرا که آنها آگاه‌ترین مردم نسبت به سنت پیامبر و ملتزم‌ترین افراد به وی بودند»[[233]](#footnote-233).

و همچنین در مورد بوسیدن یا مسح کردن مکانی که پیامبر دائما در آنجا نماز خوانده‌‌اند می‌گوید: «احدی از سلف بر مکان‌هایی که پیامبر دائما در آنجا نماز می‌خواند، و مکان‌هایی که در مکه و غیر آن نماز خوانده‌‌اند، سلام نکرده و یا آن را نبوسیده‌‌اند»[[234]](#footnote-234).

سوما: سلف صالح قولا و فعلا از آن نهی نموده‌‌اند و در رأس آنها امیرالمؤمنین عمر بن خطاب است؛ از معرور بن سوید[[235]](#footnote-235) تابعی روایت شده است که گفت: با عمر بن خطاب خارج شدیم در بعضی از مسیر به مسجدی برخورد می‌کردیم، و مردم برای نماز در آنجا با عجله مبادرت می‌کردند، عمر گفت چرا چنین می‌کنید؟جواب دادند: این مسجدی است که پیامبر در آن نماز خوانده، عمر گفت ای مردم براستی که قبل از شما کسانی با چنین کاری هلاک شدند، . . . اگر وقت نماز رسید، پس نماز بخوانید و اگر وقت نماز نرسیده، پس رهسپار شوید(به راه خود ادامه دهید)[[236]](#footnote-236). و همچنین عمر بن خطاب دستور قطع درختی را داد که در زمان حیات پیامبر صحابه در آنجا با وی بیعت کردند. زیرا دسته‌ای از مردم بدان درخت تبرک می‌جستند[[237]](#footnote-237).

ج)حکم تبرک به آثار قدم پیامبر :

در بعضی از مناطق مسلمانان مکان‌هایی هستند، که به اسم «قدمگاه پیامبر » نام گزاری شده‌‌اند و بعضی از مردم گمان می‌کنند که اثر قدم پیامبر است. بنابراین به آن تبرک می‌جویند و آن را مسح کرده و می‌بوسند یا نزد آن دعا می‌خوانند و یا برای زیارت آن با پای پیاده به سمت آن راه می‌روند. انجام چنین تبرکی کاملاً باطل است زیرا:

اولا: کسی که ادعا کند آثار قدم پیامبر وجود دارد ادعایی ناصحیح است چون هیچ ادله معتبری برای اثبات صحت چنین امری وجود ندارد و بیشتر، شایعاتی است که به مرور زمان مشهور شده است و از طرفی بیشتر محققین از علما و حفاظ صحت اثار قدم پیامبر را بر روی سنگها انکار نموده‌‌اند[[238]](#footnote-238). صاحب کتاب آثار نبویه می‌گوید: «سنگ‌های مشهور به قدمگاه پیامبر هفت مورد‌‌اند: چهار مورد در مصر و یک مورد تخته سنگی در بیت المقدس و یک مورد دیگر در قسطنطنیه و یکی دیگر در طائف که سنگ سیاهی است. . . . و هیچ کدام از آنها با دیگری مشابه نیست»[[239]](#footnote-239) بنابراین کسانی از شعرا و مداحان که در مورد اثر قدم پیامبر بر روی سخره‌ها شعر سروده‌‌اند، هیچ اصالتی بر آن مترتب نبوده و کذب محض است.

دوماً: با فرض صحت وجود آثار قدم پیامبر ، تبرک به آن جایز نیست. زیرا همانطور که قبلاً در مورد نامشروع بودن تبرک به «جاهایی که پیامبر در آن نشسته و نماز خوانده» توضیح داده شد، اثر قدم پیامبر نیز حکم همان مکانهایی که پیامبر در آن نشسته‌‌اند را دارد و به همین دلیل سلف صالح رحمهم الله هرگز چنین تبرکی ننموده‌‌اند. ابن تیمیه / می‌گوید: «قصد نماز و دعا خواندن در جاهایی که گفته می‌شود قدم یا اثر یا قبر پیامبری است. . . از جمله بدعت‌های نو پیدا ست که در اسلام منکر بوده و رسول الله آنرا تشریع نکرده‌‌اند و هیچ کدام از سابقون اولین و تابعین چنین نکرده‌‌اند، و احدی از ائمه مسلمین آن را مستحب ندانسته بلکه این از اسباب شرک است»[[240]](#footnote-240).

از طرفی همچنان که گذشت؛علما اتفاق نظر داشتند بر اینکه سلام دادن و بوسیدن مقام ابراهیم که آثار قدم ایشان است، مشروع نیست[[241]](#footnote-241). اگر چنین امری برای قدم‌های ابراهیم مشروع نیست در حالی که هیچ شکی در صحت قدم وی وجود ندارد و ما امر شده ایم تا در پشت آن نماز بخوانیم، چگونه گفته می‌شود تبرک به مکان قدم پیامبر که صحت آن ثابت نیست، جایز است.

د) حکم تبرک به مکان ولادت پیامبر :

بعضی از مورخین و متأخرین ذکر کرده‌‌اند؛در مکه مکان مشهوری است که گفته می‌شود مکان تولد پیامبر است[[242]](#footnote-242).

و بعد از نماز مغرب شب دوازدهم ربیع الاول هر سال، به طریقه‌ای خاص زیارت می‌گردد. و داخل آن مکان می‌شوند و بعضی از اعیان در آنجا خطبه می‌خوانند سپس برای نماز عشاء به مسجدالحرام بر می‌گردند[[243]](#footnote-243). و بعضی ذکر کرده‌‌اند که این مکان در روز دوشنبه در ماه ربیع الاول بر روی مردم برای تبرک اعم از نماز و دعا و مسح، بازمی گردد[[244]](#footnote-244). حتی بعضی از علماء ادعا کرده‌‌اند که دعا در آنجا مستجاب می‌شود[[245]](#footnote-245).

آیا تبرک به مکان ولادت پیامبر مشروع است؟

حکم این مسئله با موارد سابق در مورد تبرک به مکان‌هایی که پیامبر در آنجا نشسته یا نماز خوانده‌‌اند متفاوت نیست و تبرک به آن جایز نمی‌باشد زیرا:

اولا: علماء و مؤرخین در تعیین مکان ولادت پیامبر بصورت یقین و عدم وجود دلایل صحیح اختلاف کرده‌‌اند. و بسیاری از علماء به مکانی که قبلاً اشاره شد، شک نموده‌‌اند.

ابو سالم العیاشی[[246]](#footnote-246) در کتاب خود بعد از ذکر اختلاف علماء در مورد تعیین مکان تولد پیامبر و رد صحت آن مکان می‌نویسد: «ولادت پیامبر در زمان جاهلیت بوده، در حالی که آن وقت هیچ اعتنایی به حفظ اماکن [تولد] نمی‌شد و این درحالیست که آنزمان هیچ غرضی نسبت به پیامبر وجود نداشت»[[247]](#footnote-247).

و شکی نیست که اختلاف علماء و مورخین در تعیین مکان ولادت پیامبر دلیلی بر عدم اهتمام صحابه به (حفظ و بزرگداشت) چنین مکانی بوده چون بزرگداشت آن مکان از منظر اصحاب یک عمل شرعی نبوده تا (علماء و مورخین) بر مکانی مشخص اتفاق نظر یابند، چنانکه در مورد اماکن مشاعر حج شناخت کامل وجود دارد[[248]](#footnote-248).

دوماً: کسانی برای مشروعیت تبرک به مکان تولد پیامبر به این موضوع استدلال نموده‌‌اند که؛ جبرئیل در شب اسراء و معراج به پیامبر امر کرد که در مکان تولد عیسی دو رکعت نماز بخواند، در جواب باید گفت:

1. علماء حدیث معتقدند این روایت موضوع بوده و از جانب پیامبر اثبات نشده است که در آن مکان (بیت الحم) نماز خوانده باشد[[249]](#footnote-249). ابن تیمیه / می‌گوید: «در صحیح (مسلم) ثابت است که: پیامبر هنگامی که در شب اسراء به بیت المقدس رسیدند دو رکعت نماز خواندند[[250]](#footnote-250) و پیامبر در مکانی غیر از آن نه نمازی خوانده و نه زیارتی کرده‌‌اند، اما حدیث مربوط به معراج هم در صحیح (مسلم) و بعضی از روایت آن در سنن وجود دارد که برخی از آنها ضعیف و بعضی دیگر موضوع هستند مانند این روایت که بعضی گفته‌‌اند: جبرئیل به پیامبر گفت: این قبر پدر تو ابراهیم است پایین بیا و در آن نماز بخوان و این بیت الحم مکان تولد برادرت عیسی است پایین بیا و نماز بخوان. . . این روایت و مانند آنها به اتفاق اهل معرفت کذب هستند»[[251]](#footnote-251).
2. با فرض اینکه اقامه نماز پیامبر در شب اسراء در بیت الحم ثابت شود، دلیلی بر جواز نماز در مکان ولادت پیامبر بقصد تبرک نمی‌باشد چرا که در عبادات قیاس جایز نیست. بلکه عبادت امری توقیفی است. و هیچ کدام از صحابه «بیت الحم» را بزرگ نداشته و در آنجا نماز نخوانده‌‌اند.

2- تبرك نامشروع به اولياء و صالحان.

قبلاً در بیان انواع تبرک مشروع مشخص گردید که؛ تبرک به صالحان به صورت «همنشینی با آنها و منتفع شدن از دعای خیر آنها و استفاده از علم آنها» جایز است و رسیدن به این نوع تبرک در خلال هم نشینی با آنها حاصل می‌شود هر چند بعد از وفاتشان تنها می‌توان از علمی که از خود به ارث گذاشته‌‌اند منتفع شد. هر نوع تبرکی به غیر از موارد ذکر شده در مورد صالحان، مشروع نبوده و بلکه ممنوع است. از جمله موارد تبرک نامشروع به صالحان می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف) تبرک به ذات و آثار صالحان:

تبرک به ذات صالحان و یا آثار آنها چه در زمان حیات و چه بعد از وفاتشان نا مشروع بوده و تبرک به ذات و آثار فقط مختص پیامبر است. و دیگران از اولیاء و صالحان در این نوع تبرک با پیامبر قیاس نمی‌شوند. بوسیدن دست صالحان و مسح جسم و آثار آنها یا بوسیدن جنازه - به نیت تبرک، از مظاهر تبرک نامشروع به صالحان است. بعنوان مثال بعضی از حاجیان در مکه و مدینه پس از پایان خطبه جمعه سعی در تمسح ائمه‌ی حرم مکه و مدینه دارند[[252]](#footnote-252). تبرک به آثار منفصل از صالحان همانند مو، عرق و آب مانده از وضو و یا نگه داری البسه و ادوات شخصی آنها جهت تبرک به کلی ممنوع بوده و خاص پیامبر است.

ب) تبرک به مکان اقامت و عبادت اولیاء:

قبلا دلایلی بر عدم مشروعیت تبرک به «آثار مکانی پیامبر » که بر وجه تعبد صورت می‌گیرد، بیان گردید. مانند مکان‌هایی که ایشان در آنجا نماز یا دعا خوانده‌‌اند و یا نشسته یا خوابیده‌‌اند و یا مکان ولادت ایشان. پس شکی نیست اگر تبرک به این موارد در حق رسول الله مشروع نباشد به طریق الاولی در حق صالحان و غیر آنها نا مشروع و ممنوع است. و اما آنچه بعضی از جاهلان به تعدادی از اماکن ولادت صحابه همچون علی ابن ابی طالب و فاطمه و عمر ابن خطاب تبرک می‌جویند و آن مکانها را هر سال زیارت و مسح می‌کنند، هیچ اصلی ندارد[[253]](#footnote-253).

شبهه‌ی مخالفان و رد آن:

کسانی که قائل به تبرک جسم و آثار صالحان هستند، دلیل خود را بر جواز آن، قیاس به پیامبر ذکر می‌کنند و این درحالیست چنانکه گذشت چنین قیاسی صحیح نیست[[254]](#footnote-254).

و همچنین به آیه‌ی 248 سوره‌ی بقره استناد کرده‌‌اند آنجا که الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَقَالَ لَهُمۡ نَبِيُّهُمۡ إِنَّ ءَايَةَ مُلۡكِهِۦٓ أَن يَأۡتِيَكُمُ ٱلتَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٞ مِّن رَّبِّكُمۡ وَبَقِيَّةٞ مِّمَّا تَرَكَ ءَالُ مُوسَىٰ وَءَالُ هَٰرُونَ تَحۡمِلُهُ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَةٗ لَّكُمۡ إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَ ٢٤٨﴾ [البقرة: 248]. یعنی: «و پیامبرشان بدیشان گفت در حقیقت نشانه پادشاهى او این است كه آن صندوق [عهد] كه در آن آرامش خاطرى از جانب پروردگارتان و بازمانده‏اى از آنچه آل موسى و آل هارون [در آن] بر جاى نهاده‏اند در حالى كه ملائک آن را حمل مى‏كنند به سوى شما خواهد آمد مسلما اگر مؤمن باشید براى شما در این [رویداد] نشانه‏اى است».

و اظهار داشته‌‌اند که این آیه دلالت بر تبرک به بقایا و آثار صالحان دارد. در جواب این شبهه باید گفت که: اولاً مفسرین در مورد لفظ «بَقِيَّةٌ» اختلاف نظر دارند. بعضی از مفسرین گفته‌‌اند که (منظور از آن) عصای موسی و هارون، لباس و تکه‌های الواح تورات است. و بعضی گفته‌‌اند فقط عصا و کفش بوده است و نیز گفته‌‌اند که سکینه به معنی «آنچه که باعث تسکین نفوس می‌شود»، بوده و تابوت را به معنای صندوق معنی کرده‌‌اند[[255]](#footnote-255).

ثانیا: منظور از آل موسی و آل هارون، خود موسی و هارون است و وارد شدن لفظ «آل» به خاطر بالا بردن شأنشان است[[256]](#footnote-256) و گفته‌‌اند منظور از انبیاء، همان فرزندان یعقوب هستند زیرا آنها از ذریه‌ی یعقوب می‌باشند[[257]](#footnote-257). پس بر این اساس، بقایا ﴿وَبَقِيَّةٞ مِّمَّا تَرَكَ﴾ اشاره شده در این آیه، فقط خاص انبیاء است نه غیر آنها و همچنان که قبلاً در قسمت تبرک مشروع به آثار و ذات پیامبر ذکر کردیم، تبرک به آثار انبیاء – غیر از آثار مکانی- کاملاً مشروع است. بنابراین در این آیه دلیلی بر جواز تبرک به بقایا و آثار اولیاء و صالحان (غیر از انبیاء) وجود ندارد و کسی که گمان می‌برد آیه فوق دلالت بر جواز چنین تبرکی دارد به راستی که از متشابهات قرآن پیروی کرده و خود را در فتنه و جهالت انداخته است[[258]](#footnote-258).

و باز به یک حکایت تاریخی استناد کرده‌‌اند؛ از ربیع بن سلیمان[[259]](#footnote-259) روایت شده است که: امام شافعی وی را مأمور کرد تا از مصر کتابی را نزد امام احمد حنبل در بغداد ببرد، در این کتاب نوشته بود که وی (امام شافعی) در خواب پیامبر را دیده و به او امر کرده است به احمد بشارت دهد که خداوند به زودی وی را در مورد «خلق قرآن»[[260]](#footnote-260) امتحان خواهد نمود، و خداوند وی را پیروز و علم وی را تا روز قیامت مرتفع می‌نماید. (بعد از اینکه ربیع آن کتاب را به امام احمد رساند) امام احمد یکی از لباس‌هایش را به عنوان بشارت به ربیع می‌دهد، موقعی که ربیع به مصر بازگشت امام شافعی به آن لباس تبرک جست[[261]](#footnote-261).

اما این حکایت صحیح نیست. امام ذهبی / در کتاب «سیر اعلام النبلاء» می‌گوید: «آنچه ربیع روایت کرده است که شافعی وی را همراه کتابی به سوی احمد بن حنبل روانه کرده است صحیح نبوده»[[262]](#footnote-262) و آنچه که کلام امام ذهبی را تأیید می‌کند آنست که خطیب بغدادی در کتاب خود؛ «تاریخ بغداد» از ربیع بن سلیمان اشاره‌ای نکرده است درحالیکه خطیب شرح حال کلیه‌ی افراد مشهور که وارد بغداد شده‌‌اند، را در کتاب خویش خالی نگذاشته است و این را نیز می‌دانیم که ربیع بن سلیمان مشهور بوده است. و با تامل در سند این روایت معلوم می‌گردد که شخصی بنام «ابا عبدالرحمن محمد بن الحسین السلمی» وجود دارد که امام ذهبی / در مورد او می‌گوید: «در روایت حدیث قوی نبوده و در کتاب‌های خود احادیث و حکایات موضوعی را آورده است»[[263]](#footnote-263). و محمد بن یوسف القطان نیشابوری در مورد او می‌گوید: «وی غیر ثقه می‌باشد و احادیثی برای صوفیه وضع می‌کرده است»[[264]](#footnote-264). و ما بقی طرق این حکایت، بعضا منقطع و بعضا دارای راویان ناشناس است[[265]](#footnote-265).

و حتی این حکایت و مانند آن بر فرض محال صحیح باشند، هیچ حجتی بر مسلمانان نیست چرا که ما قبلاً با دلایل محکم ثابت نمودیم که تبرک به ذات و آثار، مخصوص پیامبران است.

ج) تبرک به قبور اولیاء و صالحان:

هدف از زیارت قبور دو چیز است:

1. سلام بر آنها و دعای مغفرت و رحمت برایشان.
2. عبرت و یاد آوری مرگ و آخرت.

آیا مسافرت برای زیارت قبور صحیح است؟

با توجه به حدیث شد الرحال: «عن أبي سعيد الخدري قال سمعت رسول الله يقول: لا تشد الرحال إلا إلى ثلاثة مساجد: مسجدي هذا، والـمسجد الحرام، والـمسجد الاقصى»[[266]](#footnote-266). یعنی: «مسافرت نکنید مگر به‌سوی سه مسجد: مسجد من (مسجدالنبی)، و مسجدالحرام (خانه خدا) و مسجدالاقصی (در بیت المقدس فلسطین)».

علما مسافرت به نیت زیارت را برای غیر از سه مکان مذکور در حدیث جایز ندانسته و آن را معصیت می‌پندارند[[267]](#footnote-267). زیرا حکم حرام بودن سفر به قصد زیارت بغیر از مساجد سه‌گانه، همان فهم اصحاب از این حدیث است. زمانی که ابی هریره از زیارت کوه طور بر گشت، و او زیارتش را برای بصرة ابن ابی بصرة الغفاری تعریف می‌کرد، ابی بصره به وی می‌می گوید: «من أين أقبلت ؟ قال: أقبلت من الطور، صليت فيه، قال: أما إني لو أدركتك لم تذهب، إني سمعت رسول الله يقول: لا تشد الرحال إلا إلى ثلاثة مساجد: الـمسجد الحرام، ومسجدي هذا، والـمسجد الاقصى» [[268]](#footnote-268). یعنی: «(ابی بصره غفاری به ابوهریره) گفت از کجا می‌آیی؟ گفت از طور می‌آیم و در آنجا نماز خوانده‌ام، گفتم (ابی بصره):اگر من تو را قبلاً می‌دیدم نمی‌گذاشتم بدانجا بروی. زیرا از رسول الله شنیدم که فرمود (مسافرت نکنید مگر به سوی سه مسجد:مسجدالحرام و مسجد من و مسجدالحرام)».

و از قزعه روایت شده است که گفت: «أردت الخروج إلى الطور فسألت ابن عمر، فقال: أما علمت أن النبي قال: لا تشد الرحال إلا إلى ثلاثة مساجد: الـمسجد الحرام، ومسجد النبي والـمسجد الاقصى، ودع عنك الطور فلا تأته»[[269]](#footnote-269). یعنی: «قصد مسافرت به سمت کوه طور را داشتم. از ابن عمر در این باره سوال کردم، گفت: مگر نمی‌دانی رسول الله فرموده است: «رخت سفر بسته نشود مگر به سوی سه مسجد. . .» و از من خواست که دیگر به طور نروم».

شیخ ناصرالدین البانی / در احکام الجنایز خود می‌گوید: این احادیث سفر به سوی اماکن مقدسه مانند رفتن به قبور پیامبران و صالحان را منع (تحریم) می‌کنند این احادیث هر چند به صیغه نفی وارد شده‌‌اند، اما به معنی نهی می‌باشند. و در ادامه اظهار می‌دارد که: حافظ ابن حجر / در توصیف این احادیث می‌گوید: «الا الی ثلاثة مساجد» استثنای مفرغ است و تقدیر عبارت چنین است: «لا تشد الرحال الی موضع و لازمه منع سفر الی کل موضع غیرها» یعنی: «رخت سفر بقصد زیارت»[[270]](#footnote-270) برای هیچ جایی، جز این سه مکان بسته نشود[[271]](#footnote-271).

البته نهی مذکور در حدیث شامل سفر برای تجارت و یا طلب علم و دیدار دوستان و آشنایان نیست همانطور که شیخ الاسلام در فتاوای خود آورده است[[272]](#footnote-272).

شاه ولی الله دهلوی در این باره می‌گوید: «مردم دوران جاهلیت به قصد زیارت اماکن مقدسه مسافرت می‌کردند وبه گمان خود از آنها تبرک می‌جستند. طبیعی است که در این عمل نوعی تحریف و فساد است که برای همگان روشن است. رسول الله راه فساد را مسدود کرد تا امور و شعائر دینی با امور و شعائر غیر دینی به هم آمیخته نشوند و همچنین این عمل راهی برای عبادت غیر خدا نگردد و من بر این باورم که قبر و محل عبادت هر ولی از اولیاء الله و کوه طور به صورت یکسان مشمول نهی می‌باشند و دارای یک حکم هستند»[[273]](#footnote-273).

از بزرگ‌ترین فتنه‌ها و بلایایی که بعد از قرون ثلاثه بر مسلمین اتفاق افتاد تعظیم قبور انبیاء و اولیاء و صالحان وتبرک بدانها با شیوه‌های مختلف و مبتدعانه بود و اولین کسانی که این بدعت را در میان مسلمین شایع کردند دولت عبیدیه[[274]](#footnote-274) سپس به تبعیت از آنها اصحاب طریقه صوفیه بودند[[275]](#footnote-275). و متأسفانه به مرور در اکثر سرزمین‌های اسلامی رواج یافت. از جمله مشهورترین قبور اولیاء می‌توان به قبور زیر اشاره کرد: خالد بن ولید در حمص، صلاح الدین ایوبی، محی الدین ابن عربی در دمشق، ابو ایوب انصاری در استانبول، حسین بن علی در کربلا، ابوحنیفه، موسی کاظم، عبدالقادر گیلانی و فیروز کرخی در بغداد، بدوی در طنطاء مصر و. . . . ابن تیمیه / می‌گوید: «بعضی از محل قبور اولیاء یقینی نبوده و جای شک دارد و می‌گوید: دلیل مکان اکثر قبور خواب، توهم یا نقل قول‌هایی که قابل اعتماد نیستند، می‌باشد»[[276]](#footnote-276).

مظاهر تبرک به قبور صالحان:

اصحاب قبور به حد مشروع زیارت قبر اکتفاء نکرده بلکه با بدعت‌هایی خطیر و بسیار از آن تجاوز کرده‌‌اند و آن بدعت را به اسم تبرک به صالحان و تعظیم و تقدیس ضرایح آنها و اعتقاد به اینکه کار آنها جزئی از شریعت دین بوده است، انجام می‌دهند. از جمله این امور بدعی که بعضی از آنها شرک اکبر هستند می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

1- طلب حوایج خود و استغاثه کردن از اموات:

مثلا شخص زائر می‌گوید: یا آقای من، ای فلانی مریضم را شفا بده و یا مرا بر فلانی پیروز بگردان و همانند این دعاها.

و شکی نیست که این اعمال جزو شرک به خداوند واحد و بی‌نیاز است و باعث می‌شود شخص گوینده - چنان که از اقوال و اعمال شرکی خود قبل از مرگ توبه نکند- برای همیشه داخل جهنم گردد. همچنین از شنیع‌ترین بدعت‌های ایجاد شده در دین، توسل به صاحب قبر است تا برایش پیش خداوند دعا نماید. شیخ محمد بن ابراهیم / می‌گوید: توسل به اموات برای ارتباط با خداوند سبحان، و قرار دادن واسطه بین خود و خدا، از بزرگ‌ترین حرامهاست، و عین کاری است که مشرکین انجام می‌دادند، زیرا مشرکین ( نیز مانند اصحاب اهل قبور) معتقد نبودند که آن بتها (لات و عزی) رزق و روزی داده و یا خلق می‌کنند، بلکه آنها فقط به آن بتها توسل می‌کردند تا به خدا برسند، چنان که الله تعالی در مورد آنها حکایت می‌کند: ﴿مَا نَعۡبُدُهُمۡ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَآ إِلَى ٱللَّهِ زُلۡفَىٰٓ﴾ [الزمر: 3]. یعنی: «ما آنها را جز براى اینكه ما را هر چه بیشتر به خدا نزدیک گردانند نمى‏پرستیم»[[277]](#footnote-277).

ابن قیم / می‌گوید: «رسول الله در ابتدا زیارت قبر را به خاطر سد ذریعه نهی کردند، بعد از آنکه توحید در قلب اصحابش محکم گردید به آنها اجازه داد تا بر وجه شرعی آن را زیارت کنند و ( با این حال) آنها را از سخنان بیهوده در قبرستان نهی کرد، پس هر کس قبور را غیر از شیوه شرعی - آنگونه که خدا و رسولش دوست دارند- زیارت کند، زیارت وی رخصت شرعی ندارد، وبیهوده گویی در قبرستان انجام شرک قولی و فعلی در کنار آن قبرها است»[[278]](#footnote-278).

2- انجام بعضی از عبادات در کنار قبور اولیاء وصالحان:

از مهم‌ترین این عبادات دعا است زیرا اعتقاد دارند که آن مکان دارای برکت است و دعا در آنجا مستجاب می‌شود. ابن تیمیه / در این مورد می‌گوید: "دعا نزد قبور و غیر آن از اماکن دیگر به دو نوع تقسیم می‌شود:

اول: شخص به حکم اتفاق به بقعه‌ای می‌رسد و دعا می‌خواند، وی به قصد دعا به آن بقعه نرفته است - همانند وقتی است که در راهی می‌رود و دعا می‌خواند- و اتفاقا راه وی به قبور برخورد کرده است، یا اینکه: شخص به زیارت قبرستان (محل سکونت خود) رفته و بر آنها سلام داده و از خداوند دعای مغفرت برای خود و اموات طلب کرده است چنان که این کار سنت است، این نوع دعا هیچ ایرادی ندارد.

دوم: کسی که علاقه دارد که نزد قبور برای خود دعا کند ( بدون توسل و یا واسطه قرار دادن اموات به این نیت که گمان می‌برد که آن مکان، مکان مبارکی است) طوری که احساس می‌کند دعایش در آنجا مستجاب‌تر است تا مکانی دیگر، این نوع دعا نهی شده است، نهی تحریم یا تنزیه، و این نهی به تحریم نزدیک‌تر است[[279]](#footnote-279).

و در جایی دیگر می‌گوید: «این کار، به اتفاق تمامی ائمه مسلمین از منکرات و بدعت است و بنابراین حرام است و من ندیده‌ام که در حرمت آن بین اهل علم نزاعی صورت گرفته باشد»[[280]](#footnote-280).

و در خصوص نهی از نماز خواندن در مقابر، احادیثی وارد شده‌‌اند از جمله:

- «عن أبي سعيد الخدري قال: قال رسول الله : الارض كلها مسجد إلا الـمقبرة والحمام»[[281]](#footnote-281). یعنی: «تمامی زمین مسجد است جز مقبره (و قبرستان )و حمام».

- «عن انس أن النبي نهى عن الصلاة بين القبور»[[282]](#footnote-282). یعنی: «پیامبر نماز خواندن در بین قبور و قبرستان را نهی کردند».

و یکی از موارد سوء تعظیم قبور صالحان و اعتقاد به برکت آن، ساختن مساجد و گنبدهایی بر روی آن قبور است و شکی نیست که ساختن چنین بارگاه‌هایی بر روی قبور به اتفاق علماء حرام است[[283]](#footnote-283).

احادیث زیادی از رسول الله در مورد نهی از نماز خواندن در کنار قبور و ساختن مسجد و بارگاه و چراغانی کردن آنها نقل شده است از جمله احادیث زیر:

«عَنْ عَائِشَةَ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ ل: أَنَّ أُمَّ حَبِيبَةَ وَأُمَّ سَلَمَةَ ب ذَكَرَتَا كَنِيسَةً رَأَيْنَهَا بِالْحَبَشَةِ، فِيهَا تَصَاوِيرُ، فَذَكَرَتَا لِلنَّبِيِّ ، فَقَالَ: إِنَّ أُولَئِكَ إِذَا كَانَ فِيهِمُ الرَّجُلُ الصَّالِحُ فَمَاتَ، بَنَوْا عَلَى قَبْرِهِ مَسْجِدًا، وَصَوَّرُوا فِيهِ تِلْكَ الصُّوَرَ، فَأُولَئِكَ شِرَارُ الْخَلْقِ عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»[[284]](#footnote-284). ترجمه: «عایشه ل می‌گوید: ام حبیبه و ام سلمه ب برای پیامبر از كلیسایی كه در زمان هجرت به حبشه، آنرا دیده بودند و مملو از عكس و تصویر بود، سخن گفتند. رسول الله فرمود: آنها كسانی بودند كه هرگاه فرد نیكوكاری از آنان، فوت میكرد، بر قبرش، مسجدی بنا می‌كردند و در آن، تصاویر و تمثال‌های آن شخص را نقاشی می‌كردند. روز قیامت، این افراد، بدترین مخلوق، نزد خدا خواهند بود».

و از ابوسعید خدری روایت شده که پیامبر فرمود: «إنی نهیتکم عن زیارة القبور فزروها فإن فیها عبرة (ولاتقولو ما یسخط الرب)»[[285]](#footnote-285) یعنی: «من شما را از زیارت قبور منع می‌کردم ولی اکنون آنها را زیارت کنید، چون زیارت قبور مایه عبرت و پندآموزی است ولی از سخنی که مایه خشم خدا می‌شود بپرهیزید».

3- مسح و بوسیدن قبور اولیاء:

از جمله عادات بعضی از اصحاب اهل قبور، مسح قبور و ضریح صالحان و لمس کردن در و دیوار و بوسیدنشان و یا برداشتن مقداری از خاک تربت به قصد تبرک و حتی اهدای آن به افراد دیگر است.

علامه حافظ حکمی / در مورد علت این امر می‌گوید: «و اینها همگی ناشی از اعتقادشان به صاحب قبر است که نفع وضرر می‌رساند، این اعتقاد آنها را به سوی تربت صالحان کشانده، و گمان می‌برند که خاک تربت به خاطر شخصی که در آن دفن شده موجب شفا و برکت است و حتی بعضی از آنها به تربت بقعه‌ای متبرک هستند که در آنجا شخص صالحی دفن نشده است بلکه خود می‌پندارد (که شخص مدفون از اولیاءالله است) و حتی به او گفته می‌شود که در آن مکان فقط جنازه‌ای مدفون است. این بازی شیطان به مردمان این عصر است»[[286]](#footnote-286) و از جمله عاداتی که بیشتر زنان مرتکب آن می‌شوند، عبارتند از: مسح ضریح و لمس آن و سپس دست خود را به سر و صورت خود و فرزندانشان می‌کشانند و اعتقاد دارند که برکت ذات ولی مدفون شده در قبر به ضریحش نیز سرایت می‌کند.

ابن تیمیه / در مورد مسح و بوسیدن قبور می‌گوید: «مسح قبر- هر قبری که باشد و بوسیدنش به اتفاق مسلمانان نهی شده است هر چند که آن قبر متعلق به انبیاء باشد و هیچ کدام از سلف امت و ائمه دین چنین کاری انجام ندادند و اگر از میت داخل قبر طلب و استغاثه شود شرک خواهد بود»[[287]](#footnote-287).

در کتاب و سنت هیچ دلیلی بر مشروعیت تبرک به قبور در هر شکل و صورتی وجود ندارد و این نوع تبرک بدعتی است که جاهلان وارد دین ساخته‌‌اند. پیامبر می‌فرمایند: «من أحدث فی أمرنا هذا ما لیس فیه فهو رد»[[288]](#footnote-288) یعنی: «هر کس چیزی را در دین بوجود آورد که که امر ما بر آن نبوده، مردود است».

3- تبرك به بعضي از مكان‌ها و كوه‌ها و درختان:

قبلا در قسمت تبرک مشروع ذکر کردیم که بعضی از اماکن مبارک هستند و در رأس آنها مساجد سه‌گانه و همچنین مشاعر حج و سایر مساجد دیگر قرار دارند بنابرین شخصی که طالب برکت از آنها بر وجه شرعی است، لازم است که برکت را - همانطور که شارع مشخص نموده – از آن مکانها بجوید ولی بعضی افراد از حد شرعی تجاوز کرده و برکت را در مکانهایی دیگری می‌طلبند. از جمله مظاهر این تبرک ممنوع، مسح کردن، بوسیدن، طواف و یا انجام بعضی از عبادات مانند نماز و دعا و ذکر، در کنار بعضی از بقعه‌ها ویا مکان‌هایی که شرع در مورد آنها جوازی صادر نکرده است. ابن تیمیه / در این زمینه می‌گوید: «هر کس به امید رسیدن خیر و برکت قصد بقعه‌ای نماید، در حالی که شرع آن را مستحب ندانسته است، عمل او از جمله منکرات است و حکم بعضی شدیدتر از بعضی دیگر است، حال آن بقعه چه درخت، رودخانه، قنات و یا کوهی باشد. و فرق نمی‌کند که قصد وی در آنجا جهت اقامه نماز، دعا، قرائت قرآن و یا ذکر خداوند باشد. به گونه‌ای که آن بقعه را به نوعی از عبادت که شرع آن را نوعا و یا عینا تعیین نکرده باشد، خاص نماید»[[289]](#footnote-289).

بوسیدن، مسح کردن و طواف کردن، خاص بعضی از اجزای کعبه است. و هیچ شیء دیگری در دنیا با آن قیاس نمی‌گردد و این جواز هم به آن سبب است که شارع حکیم آن را تعیین کرده است و منظور از بوسیدن و مسح کردن و طواف بعضی از از اعضای کعبه تبرک به خود کعبه و طلب خیر و برکت دنیایی از اجزای آن نیست، بلکه مقصود عبادت خداوند تبارک و تعالی به وسیله تبعیت از آیین وی و امید به پاداش اخروی به خاطر این تبعیت است. چنان که عمر بن خطاب هنگام بوسیدن حجرالأسود گفت: «إِنِّي أَعْلَمُ أَنَّكَ حَجَرٌ، لا تَضُرُّ وَلا تَنْفَعُ، وَلَوْلا أَنِّي رَأَيْتُ النَّبِيَّ يُقَبِّلُكَ مَا قَبَّلْتُكَ»[[290]](#footnote-290). ترجمه: «روایت است كه عمر فاروق كنار حجرالاسود آمد و آن را بوسید و فرمود: بخوبی می‏دانم كه تو سنگی بیش نیستی و نمی‌توانی نفع و ضرر برسانی. اگر نمی‌دیدم كه رسول ‏الله تو را می‌بوسید، تو را نمی‏بوسیدم».

در اینجا به بعضی از مکان‌هایی اشاره می‌کنیم که رفتن به آنجا به قصد تبرک و زیارت ممنوع است ولی با این وجود بعضی از افراد جاهل به آنجا مراجعه می‌کنند.

الف) مساجد:

با توجه به حدیث «شدالرحال»[[291]](#footnote-291) جایز نیست که به «قصد عبادت و زیارت»[[292]](#footnote-292) به مکانی غیر از مساجد سه‌گانه، سفر نمود. و بنابرین سفر به نیت زیارت به تمام مساجد مکه غیر از مسجد الحرام، مشروع نبوده؛ و لذا برای شخصی جایز نیست که قصد سفر برای زیارت مسجدی در مکه مثلا مسجد ابوبکرصدیق نماید. البته یادآوری می‌شود که اگر شخصی به خاطر امری غیر از زیارت مسجد، به آنجا مراجعه نماید هیچ ایرادی ندارد. مثلا شخصی که هنگام اذان عصر نزدیک یکی از مساجد مکه قرار گرفته و او برای ادای نماز خود به آنجا می‌رود. ولی اگر بار سفر را ببندد تا به قصد سفر و تبرک به مسجد ابوبکر صدیق رود، مرتکب منکرس شده است. همچنین حاجیانی که در مکه به سر می‌برند نبایستی «به قصد زیارت و تبرک» به یکی از مساجد مکه بروند. از جمله این مساجدی که در مکه به قصد عبادت و تبرک زیارت می‌گردند، عبارتند است از:

1. مسجد الرایة، گفته می‌شود که پیامبر نماز مغرب را در آنجا خوانده است؟[[293]](#footnote-293).
2. مسجد جن
3. مسجد الإجابة: گفته می‌شود پیامبر در آنجا نماز خوانده است[[294]](#footnote-294).
4. مسجد ابوبکرصدیق و به آن دارالهجره نیز می‌گویند، گفته می‌شود آنجا مکانی بود که ابوبکرصدیق با پیامبر به سوی مدینه هجرت کرد[[295]](#footnote-295).
5. مسجد بیعت عقبه در منی، مکانی که انصار در آنجا با پیامبر بیعت کردند[[296]](#footnote-296).
6. و سایر مساجدی که در مکه یا مدینه به قصد تبرک بدانجا مراجعه می‌کنند. البته مسجد قبا در مدینه برای کسانی که در موسم حج به مدینه آمده یا در مدینه ساکنند مستحب است که در آنجا نماز اقامه نمایند.

ب) کوه‌ها:

بعضی از کوه‌ها نیز، از سوی بعضی جاهلان به قصد زیارت و تبرک مورد هجوم قرار گرفته‌‌اند. در حالی که هیچ دلیل شرعی از کتاب و سنت صحیح بر جواز زیارت به قصد تبرک به آنها وجود ندارد. از جمله این کوه‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

1. کوه نور در شرق مکه که غاری به نام حراء دارد و پیامبر قبل از بعثت در آنجا عبادت می‌کردند. زیارت این غار و صعود به آن و خواندن نماز و دعا یا هر نوع عبادت دیگری تشریع نشده است و هیچ کدام از احکام حج و عمره وابسته به آن کوه و غار نیستند. پیامبر در زمان جاهلیت در آنجا خلوت می‌نمود و بعد از بعثت دیگر به آنجا مراجعه نکردند و پیامبر در هیچ کدام از عمره‌ها و حج خویش در هنگام برگذاری مناسک حج به آن غار نرفته و زیارت نکرده است و خلفای راشدین و اصحاب بعد از وی نیز چنین نکرده‌‌اند[[297]](#footnote-297).
2. کوه ثور که غار مشهوری به همین اسم دارد و پیامبر و ابوبکر صدیق به هنگام مهاجرت به سوی مدینه در آنجا پناه گرفته بودند. این غار نیز همانند غار حراء هرگز در هیچ کدام از احکام حج و عمره مورد زیارت پیامبر و یا صحابه قرار نگرفته است بنابرین زیارت آن مشروع نیست.
3. کوه عرفات: بعضی از حجاج به این کوه متبرک می‌شوند و به قصد نماز و یا دعا به بالای آن صعود می‌کنند و همچنین خود را به خاک آن مسح نموده و یا یکی از اجزای بدن خود را که درد دارد برای شفا به آن مسح می‌کنند. شکی نیست که همه اینها از بدعت‌های حرام بوده و صعود به آن و یا نماز خواندن در کنار آن به اتفاق علماء نامشروع است آنچه که سنت است؛ وقف کردن در کنار صخره‌های عرفات است اما بوسیدن یا مسح کردن شیئی از آن، جزو شریعت رسول الله نیست[[298]](#footnote-298).
4. کوه ابی قبیس، و آن کوهی است مشرف به کوه صفا و در زمان جاهلیت به آن امین می‌گفتند[[299]](#footnote-299). و گفته می‌شود اولین کوهی بود که خداوند در زمین قرار داد و قبر آدم و حوا علیهم السلام در آنجا بوده است، والله اعلم[[300]](#footnote-300). و بعضی از مورخین گمان کرده‌‌اند که از جمله فضایل این کوه آن است که در آنجا دعا مستجاب می‌شود. و شکی نیست که این ادعا بدون دلیل شرعی است و زیارت آن نامشروع است.
5. کوه ثبیر: و آن کوه بزرگی است نزدیک منی و ادعا می‌شود در آنجا دعا مستجاب می‌شود و پیامبر قبل از نبوت در آنجا عبادت می‌کردند ولی حقیقت آن است که دلیلی بر صحت این ادعاها وجود ندارد و به هر حال زیارت آنجا تشریع نشده است.

ج) درخت‌ها و سنگ‌ها:

تبرک به درختان و سنگها و مانند آنها به هر طریقی که باشد جایز نیست. از جمله عدم جواز تبرک به درختان و مانند آن حدیثی است مربوط به زمان پیامبر هنگام رفتن به حنین که از کنار درختی عبور کردند درحالیکه مشرکین به آن ذات انواط می‌گفتند و سلاح‌های خود را به امید برکت به آن آویزان می‌کردند، اصحاب همراه ایشان می‌گویند: «یا رسول الله! اجعل لنا ذات انواط کما لهم ذات انواط. فقال رسول الله : الله اکبر! إنها السنن! قلتم والذی نفسی بیده کما قالت بنو اسرائیل لـموسی يَٰمُوسَى ٱجۡعَل لَّنَآ إِلَٰهٗا كَمَا لَهُمۡ ءَالِهَةٞۚ قَالَ إِنَّكُمۡ قَوۡمٞ تَجۡهَلُونَ﴾ [الأعراف: 138] لترکبن سنن من کان قبلکم»[[301]](#footnote-301). یعنی: «یا رسول الله برای ما نیز ذات انواط مقرر کنید. رسول الله فرمود: الله اکبر! این گونه خواسته‌ها، روش پیشینیان است و به خدا سوگند شما همان سخنی را گفتید که بنی اسرائیل به موسی گفتند: (آنها به موسی گفتند: برای ما معبودی مقرر کن همانطور که آنها (مشرکین) معبود دارند. موسی گفت: شما نادان هستید) آنگاه رسول الله افزود: شما نیز از روشهای آنان پیروی خواهید کرد».

پس با توجه به این حدیث تبرک به درختان و اعتکاف نزد آنها جایز نبوده و تمام آنچه را که به قصد تبرک زیارت می‌شوند از درختان وسنگها و قبور و چشمه‌ها و یا کوه‌ها، همگی از بدعت‌های منکر در اسلام هستند. روایتی دیگری نیز آمده که در آن به عمر بن خطاب خبر می‌دهند که مردم به سمت درختی که در زمان پیامبر ، اصحاب در آنجا با وی بیعت کرده بودند، گرایش پیدا کرده‌‌اند و عمر دستور به قطع آن را داد[[302]](#footnote-302).

اما حدیثی که بدان استناد می‌شود: «لو أحسن أحدکم ظنه بحجر لنفعه» «هر کدام از شما اگر گمان خود را نسبت به سنگی نیکو گردانید، پس به وی نفع می‌رساند».

از احادیث دروغی است که بر زبان پیامبر وضع نموده‌‌اند چنانکه بعضی از علماء بر موضوع بودن آن تأکید کرده‌‌اند. [المقاصد الحسنة سخاوی صفحه 314- المصنوع في معرفه حدیث الموضوع علی قاری صفحه 147- منارالمنیف في الصحیح والضعیف ابن قیم صفحه 139].

ابن تیمیه در مورد این حدیث موضوع می‌گوید: «این از جمله کلام اهل شرک و بهتان است چرا که بت پرستان نیز ظن خود را نسبت به بتهایشان نیکو گردانیده بودند»[[303]](#footnote-303) و ابن قیم می‌گوید: «این از جمله احادیث متناقض با دین اسلام است که مشرکین آن را وضع کرده‌‌اند. . . درحالیکه خداوند رسولش را برای جنگ با کسانی که ظن خود را نسبت به بتها نیکو گردانیده بودند، مبعوث کرد»[[304]](#footnote-304).

در پایان، این قول ابن تیمیه را یادآور می‌شویم که می‌گوید: "اعتکاف و مجاورت در کنار درخت یا سنگی - چه تمثال باشد یا خیر - و یا اعتکاف نزد قبر پیامبر یا غیر آن یا مقام پیامبری، جزو دین مسلمین نیست بلکه از جنس دین مشرکان است»[[305]](#footnote-305).

و در جایی دیگر می‌گوید: «اما درختان، سنگها، چشمه‌ها و مانند آنها که بعضی از عوام برای زیارت آنجا نذر کرده و یا اشیائی را به آن می‌آویزند و یا برگهای آن را برای تبرک می‌چینند و یا نزد آن نماز می‌خوانند، همه آنها از بدعت‌های منکر و از جمله اعمال دوران جاهلیت هستند و از جمله اسباب شرک به خداوند تبارک و تعالی است»[[306]](#footnote-306).

لازم به ذکر است؛ تمامی آنچه را که به عنوان تبرک ممنوع بیان کردیم، جزو بدعت‌های مذموم در دین هستند و فاعل آن را با توجه به فعل و اعتقادش دچار شرک می‌کنند[[307]](#footnote-307)**.**

سخن آخر

تا اینجا این رساله‌ی كوتاه در مورد تبرک و انواع آن، بپایان رسید، از خداوند در آنچه خوشنودی اوست توفیق می‌طلبم، و اینكه دانش در دین و ثبات و استقامت بر حق عنایت فرماید، براستی كه او شنوای اجابت كننده است. و از شما خواننده عزیز آرزوی دعای خیر داریم.

وصلى الله و سلم و بارك علی نبینا محمد وعلی آله وأصحابه اجمیعن.

پایان

منابع تحقیق

1. التبرك انواعه واحکامه، تالیف: دکتر ناصر بن عبدالرحمن بن محمد الجدیع.
2. الاحادیث الموضوعة التی تنافی توحید العبادة، تالیف: اسامه بن عطایا بن عثمان.
3. مجموع فتاوی و رسائل شیخ محمد بن صالح العثیمین /، کتاب الجنائز.
4. احکام الجنائز شیخ ناصرالدین البانی /.
5. غایةالمرید في شرح کتاب التوحید، تالیف: شیخ صالح بن عبدالعزیز آل شیخ حفظه الله تعالی.

1. - التبرک انواعه واحکامه، دکتر ناصر بن عبدالرحمن بن محمد الجدیع. [↑](#footnote-ref-1)
2. - صحیح بخاری ( 4/118) کتاب الانبیاء- صحیح مسلم (1/305) باب صلاة علی النبی. [↑](#footnote-ref-2)
3. - جلاء الأفهام، ابن القیم صفحه181. [↑](#footnote-ref-3)
4. - محمد بن حسین بن درید بن عتاهیه ابوبکر الازدی، از ائمه ادبیات و لغت عرب متوفی 321 قمری. (سیر اعلام النبلاء 14/360). [↑](#footnote-ref-4)
5. - جمهرة اللغة (1/273). [↑](#footnote-ref-5)
6. - ابواسحاق بغدادی مشهوربه زجاج عالم نحوی. (تهذیب اللغة 1/272). [↑](#footnote-ref-6)
7. - ابن درید( جمهرة اللغة 1/272، 273). [↑](#footnote-ref-7)
8. - ابن سراج (تهذیب اللغة 10/231). [↑](#footnote-ref-8)
9. - تفسیر طبری (3/222). [↑](#footnote-ref-9)
10. - صحیح بخارى: 3579. [↑](#footnote-ref-10)
11. - بدائع الفوائد (2/181). [↑](#footnote-ref-11)
12. - غایة المرید در شرح کتاب توحید صفحه 53. [↑](#footnote-ref-12)
13. - فتح الباری(11/209). [↑](#footnote-ref-13)
14. - کتاب الاذکار امام نووی -صفحه6. [↑](#footnote-ref-14)
15. - الوابل الصیب ورافع الکلم الطیب امام ابن قیم- صفحه190. [↑](#footnote-ref-15)
16. - الوابل الصیب: صفحه 187. [↑](#footnote-ref-16)
17. - جلاء الافهام في صلاة والسلام علی خیرالانام، ابن قیم- صفحه 207. [↑](#footnote-ref-17)
18. - منبع سابق. [↑](#footnote-ref-18)
19. - صحیح مسلم (1/306). [↑](#footnote-ref-19)
20. - الوابل الصیب، صفحه 191. (برای ادعای خود دلایلی نیز آورده است). [↑](#footnote-ref-20)
21. - اضواءالبیان في ایضاح القرآن 4/587. [↑](#footnote-ref-21)
22. - علی و فاطمه ب. [↑](#footnote-ref-22)
23. - صحیح بخاری 3705 و مسلم 4 /2091 کتاب الذکر، باب التسبیح اول النهار وعند النوم. [↑](#footnote-ref-23)
24. - سنن ابوداوود 2/178. [↑](#footnote-ref-24)
25. - فتح الباری ابن حجر:10/195. [↑](#footnote-ref-25)
26. - مسلم 4/1727. [↑](#footnote-ref-26)
27. - صحیح مسلم 1/553. و امام مسلم / می‌گوید: معاویه که یکی از رجال سند است به من گفت: البطلة به معنی ساحر است. [↑](#footnote-ref-27)
28. - بخارى:6403. [↑](#footnote-ref-28)
29. - مسلم 2700. [↑](#footnote-ref-29)
30. - مسلم 4/2074. [↑](#footnote-ref-30)
31. - ترمزی 5/175. [↑](#footnote-ref-31)
32. - سنن ابوداود 4/214 و صحیح ابن حبان 7/623. [↑](#footnote-ref-32)
33. - مصنف ابن ابی شیبه 7/386. [↑](#footnote-ref-33)
34. - تفسیر قرطبی 10/318. [↑](#footnote-ref-34)
35. - مجموع الفتاوی و مقالات متنوعه شیخ عبدالعزیز بن باز 1/52. [↑](#footnote-ref-35)
36. - مصنف ابن ابی شیبه 7/386. [↑](#footnote-ref-36)
37. - التبیان نووی ص 127. [↑](#footnote-ref-37)
38. - شرح السنة بغوی 12/166. [↑](#footnote-ref-38)
39. - مصنف ابن ابی شیبه 7/385. [↑](#footnote-ref-39)
40. - مجموع الفتاوی 19/64. [↑](#footnote-ref-40)
41. - مجله بحوث اسلامی منتشر شده در ریاض شماره 12 سال 1405 قمری صفحه 102. [↑](#footnote-ref-41)
42. - مجله بحوث اسلامی شماره 21 سال 1408 ق صفحه 46. [↑](#footnote-ref-42)
43. - تقریب التذهیب ابن حجر 2/184. [↑](#footnote-ref-43)
44. - تقریب التذهیب 1/192. [↑](#footnote-ref-44)
45. - زاد المعاد ابن قیم 4/358. [↑](#footnote-ref-45)
46. - التبرك انواعه واحکامه صفحه 236.

    ملاحظه بفرمایید: در حالی که ابن قیم و ابن تیمیه از بزرگترین علمای اهل سنت هستند که غالب اقوالشان معتبر است ولی چون دلیلی برای حرفشان از کتاب خدا و سنت رسول خدا ارائه نداده‌اند که بررسی شود، آن را نمی‌پذیریم و همیشه میزان درست یا نادرست بودن نزد اهل سنت فقط کتاب الله و سنت رسول الله می‌باشد و نه فلان عالم یا فلان مرجع تقلید که روافض به آنها مبتلا شده اند. (مصحح) [↑](#footnote-ref-46)
47. - مسند امام احمد 4/156. و هیثمی در مجمع الزوائد می‌گوید: راویان آن ثقه هستند. [↑](#footnote-ref-47)
48. - سنن ابوداود 4/212. [↑](#footnote-ref-48)
49. - این قول عبدالله بن عمرو بن العاص و روایتی از امام احمد است. (مصنف ابن ابی شیبه 7/396 و الآدب الشرعیة ابن مفلح 2/420) [↑](#footnote-ref-49)
50. - تفسیر قرطبی 10/319. البته بعضی شرط گذاشته اند که قبل از نزول بلا باشد. [↑](#footnote-ref-50)
51. - از جمله کسانیکه آنرا جایز تمی دانند: ابن مسعود و ابن عباس و دسته‌ای از تابعیین و امام احمد و بیشتر علماء حنبلی مذهب. ( منبع سابق) [↑](#footnote-ref-51)
52. - فتح المجید شیخ عبدالرحمن بن حسن آل الشیخ ص 93. [↑](#footnote-ref-52)
53. - نگاه کنید به: معارج الفبول 1/382. [↑](#footnote-ref-53)
54. - از کتاب «اعلام السنة المنشورة لاعتقاد الطائفة الناجیة المنصورة» حافظ حکمی ص 135. [↑](#footnote-ref-54)
55. - التبرك انواعه و احکامه، ناصر بن عبدالرحمن بن محمد الجدیع ص 239. [↑](#footnote-ref-55)
56. - چه به قصد تبرک یا قصد دیگری صورت گیرد. [↑](#footnote-ref-56)
57. - نگاه کنید به: شرح السنة بغوی 4/529، الحوادث والبدع طرطوشی ص 101، المغنی ابن قدامه 7/9، التذکار قرطبی ص 120، التبیان نووی ص 127، تنبی الغافلین عن اعمال الجاهلین ابن نحاس ص 264. [↑](#footnote-ref-57)
58. - جواب لجنه علماء اهل سنت به سوالی پیرامون حکم آویزان کردن قرآن بر دیوارها. [↑](#footnote-ref-58)
59. - التبرک انواعه و احکامه، ناصر بن عبدالرحمن بن محمد الجدیع ص 241. [↑](#footnote-ref-59)
60. - منبع سابق ص 240. [↑](#footnote-ref-60)
61. - غایةالمرید در شرح کتاب توحید صفحه 54. [↑](#footnote-ref-61)
62. - تفسیرابن کثیر3/202. [↑](#footnote-ref-62)
63. - بعدا خواهیم دید که این نوع تبرک به آثار پیامبر در زمان حال وجود ندارد. [↑](#footnote-ref-63)
64. - بخارى:4439. [↑](#footnote-ref-64)
65. - بخارى:187. [↑](#footnote-ref-65)
66. - بخارى:3553. [↑](#footnote-ref-66)
67. - آبی که از اعضایشان جاری می‌گشت. [↑](#footnote-ref-67)
68. - برای نمونه: از ابوموسی اشعری رویات شده است که گفت: «رسول الله ) ظرف آبی خواست و دست‌ها و صورت‌اش را در آن شست و آب دهان انداخت و فرمود: «از این بنوشید و بر چهره و سینه‌هایتان بریزید و شما را بشارت می‌دهم. آنان (اصحاب) نیز ظرف آب را گرفتند و چنین كردند». ( بخارى: 4328) [↑](#footnote-ref-68)
69. - صحیح مسلم 2/947. [↑](#footnote-ref-69)
70. - سرتراش یا سلمانی. [↑](#footnote-ref-70)
71. - شرح صحیح مسلم امام نووی 9/54. [↑](#footnote-ref-71)
72. - صحیخ مسلم 4/1812. [↑](#footnote-ref-72)
73. - بخارى:3909. مسلم 3/1691. [↑](#footnote-ref-73)
74. - مادر انس بن مالک خادم رسول الله [↑](#footnote-ref-74)
75. - بخارى:1277. [↑](#footnote-ref-75)
76. - صحیح مسلم 3/1623. [↑](#footnote-ref-76)
77. - بخارى:2351. مسلم 3/1604. [↑](#footnote-ref-77)
78. - بخارى:187. مسلم 1/360. [↑](#footnote-ref-78)
79. - فتح الباری صفحه 1/295. [↑](#footnote-ref-79)
80. - بخارى:194. [↑](#footnote-ref-80)
81. - بخارى:3107. [↑](#footnote-ref-81)
82. - بخارى:3108. [↑](#footnote-ref-82)
83. - صحیح مسلم 3/1641. [↑](#footnote-ref-83)
84. - صحیح بخاری (1/50). [↑](#footnote-ref-84)
85. - عبیدة بن عمرو السلمانی المرادی کوفی که بعد از وفات پیامبرع اسلام آوردند و در سال 72 قمری فوت کردند. (تهذیب التهذیب 7/84 ) [↑](#footnote-ref-85)
86. - تابعی اهل مدینه که در عراق ساکن بود و در سال 160 قمری وفات کردند. (تهذیب التهذیب 7/132). [↑](#footnote-ref-86)
87. - لگن بزرگی که لباس را در آن می‌شویند. [↑](#footnote-ref-87)
88. - صحیح بخاری 7/57. [↑](#footnote-ref-88)
89. - فتح الباری 10/353. [↑](#footnote-ref-89)
90. - سلمة بن دینار ابو حازم متوفی 140قمری. (تهذیب التهذیب 4/134). [↑](#footnote-ref-90)
91. - بخارى:5637. [↑](#footnote-ref-91)
92. - عاصم بن سلیمان الاحوال متوفی 142 قمری(تهذیب التهذیب 5/42). [↑](#footnote-ref-92)
93. - صحیخ بخاری4/46. [↑](#footnote-ref-93)
94. - بخارى:2739. [↑](#footnote-ref-94)
95. - برای شناخت این خبرها به کتاب"الآثار النبویة" احمد تیمور پاشا مراجعه نمایید. [↑](#footnote-ref-95)
96. - مثلا احمد تیمورپا شا صاحب "الآثارنبویه" صفحه 78، بعد ازآنکه ذکرمی کند آثارمنسوب به پیامبرع وغیراو را به قسطنطنیه مرکزخلافت عثمانی می‌برند، می‌نویسد: «پوشیده نیست که بعضی ازآن آثاراحتمالاٌ سالم مانده باشند، هرچند که من هرگز درمورد اثبات یا نفی آن ازیکی ازثقات چیزی ندیدم، وخداوند پاک ومنزه بدانها آگاهتراست. »(الآثار النبویة صفحه 78). [↑](#footnote-ref-96)
97. - بخاری 7/53- مسلم 3/1656. [↑](#footnote-ref-97)
98. -چاه معروفی از چاههای مدینه در نزدیکی مسجد قباء. و به مردی یهودی بنام اریس نسبت داده شده است. (وفاءالوفا باخبار دار المصطفی 3/943). [↑](#footnote-ref-98)
99. - الآثارالنبویه احمد تیمورپاشا صفحه 27الی 30. [↑](#footnote-ref-99)
100. - فتح المتعال فی مدح النعال الأحمد بن مهدالمتری صفحه 363 باختصار. [↑](#footnote-ref-100)
101. - الآثارالنبویه احمد تیمورپاشا صفحه 82-84. [↑](#footnote-ref-101)
102. - (ازجمله این مکان‌هایی که چنین ادعاهایی شده است درقاهره، دمشق، بیت المقدس، عکی وحیفی می‌توان نام برد. [↑](#footnote-ref-102)
103. - الآثارالنبویة ص 91. [↑](#footnote-ref-103)
104. - الآثارالنبویة صفحه 182. [↑](#footnote-ref-104)
105. - منبع سابق ص 91. [↑](#footnote-ref-105)
106. - تبرك الصاحبه بآثار رسول الله-محمد طاهر الکردی صفحه 58-60. [↑](#footnote-ref-106)
107. - التوسل، انواع و احکام آن صفحه 146. [↑](#footnote-ref-107)
108. - تبرک انواع واحکام آن صفحه 260. [↑](#footnote-ref-108)
109. - مجموع الفتاوی ابن تیمیه 11/113. [↑](#footnote-ref-109)
110. - زادالمسیرابن الجوزی 2/127. [↑](#footnote-ref-110)
111. - ترمذی 5/48- مسند امام احمد 5/196. [↑](#footnote-ref-111)
112. - مجموع الفتاوی ابن تیمیه 3/312. [↑](#footnote-ref-112)
113. - رسالة الی کل مسلم ابن قیم صفحه 5. [↑](#footnote-ref-113)
114. - البته بایستی شخص صالح زنده باشد و از او درخواست دعا شود. [↑](#footnote-ref-114)
115. - مسلم 4/2069. [↑](#footnote-ref-115)
116. - تفسیرابن کثیر3/81. [↑](#footnote-ref-116)
117. - بخارى:5534. [↑](#footnote-ref-117)
118. - منظور تبرک به لباس و مو و یا آب وضو است. [↑](#footnote-ref-118)
119. - تبرک به ذات و آثار صالحان غیر از پیامبر . [↑](#footnote-ref-119)
120. - الأعتصام 2/8. [↑](#footnote-ref-120)
121. - فتح المجید صفحه 106و الدین الخالص، محمدصدیق حسن 2/250. [↑](#footnote-ref-121)
122. - الحکم الجدیرة بالاذاعة صفحه 55. [↑](#footnote-ref-122)
123. - کتاب افعال الرسول ودلالتها علی الاحکام الشریعه، دکترمحمد سلیمان الاشقر صفحه 277 با اختصار. [↑](#footnote-ref-123)
124. - التبرک انواعه و احکامه، ناصر بن عبدالرحمن بن محمد الجدیع ص 266. [↑](#footnote-ref-124)
125. - الحکم الجدیرة بالإذاعة- صفحه 55. [↑](#footnote-ref-125)
126. - الاعتصام شاطبی 2/10. [↑](#footnote-ref-126)
127. - مجموع الفتاوی و رسائل ابن ابراهیم 1/103. [↑](#footnote-ref-127)
128. - قاعده سد زریعه. [↑](#footnote-ref-128)
129. - تعلیقات بن باز بر فتح الباری3/130- ه (1)، 144 ه (1)). [↑](#footnote-ref-129)
130. - ا لتبرك انواعه واحکامه صفحه 279. [↑](#footnote-ref-130)
131. - طبرانی در معجم الکبیر 11/98. [↑](#footnote-ref-131)
132. - بخارى: 349. [↑](#footnote-ref-132)
133. - محمود بن احمد بن موسی ابو محمد بدر الدین العینی حنفی، محدث از حمله کتاب او: عندة القاری شرح صحیح بخاری متوفی 855 قمری. (شذرات الذهب 7/286). [↑](#footnote-ref-133)
134. - عمدة القاری 9/277. [↑](#footnote-ref-134)
135. - مسلم 4/1922. [↑](#footnote-ref-135)
136. - النهایة لابی الأثیر 3/125. [↑](#footnote-ref-136)
137. - مسند امام احمد 1/391. [↑](#footnote-ref-137)
138. - مستدرک حاکم 1/473. [↑](#footnote-ref-138)
139. - مسند امام احمد 1/76. [↑](#footnote-ref-139)
140. - محمد بن اسحاق بن العباس الفاکهی، مورخ و صاحب کتاب «اخبار مکه» متوفی 272 قمری. (کشف الظنون 1/306). [↑](#footnote-ref-140)
141. - اخبار مکه فاکهی 2/48. [↑](#footnote-ref-141)
142. - مجموع الفتاوی ابن تیمیه 12/600. [↑](#footnote-ref-142)
143. - مصنف عبدالرزاق 5/114. [↑](#footnote-ref-143)
144. - تبرک انواعه واحکامه ص 292. [↑](#footnote-ref-144)
145. - ترمذی 3/295 حدیث حسن وغریب است. [↑](#footnote-ref-145)
146. - رسائل الکبری ابن تیمیه 2/1413. [↑](#footnote-ref-146)
147. - بخاری 1923- مسلم 2/770. [↑](#footnote-ref-147)
148. - مسلم 2/771. [↑](#footnote-ref-148)
149. - مسند امام احمد 3/12. [↑](#footnote-ref-149)
150. - سنن ابوداوود 4/138. [↑](#footnote-ref-150)
151. - بخارى: 5392 و مسلم 3/16030. [↑](#footnote-ref-151)
152. - فتح الباری 9/535 با اختصار. [↑](#footnote-ref-152)
153. - سنن ابوداوود 4/138. [↑](#footnote-ref-153)
154. - ترمذی 4/260 وآن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-154)
155. - تبرك انواعه واحکامه صفحه 302. [↑](#footnote-ref-155)
156. - بخارى: 2079 و مسلم 3/1164. [↑](#footnote-ref-156)
157. - عمدة القاری 11/195. [↑](#footnote-ref-157)
158. - شرح صحیح مسلم 10/176. [↑](#footnote-ref-158)
159. - بخارى: 2087. [↑](#footnote-ref-159)
160. - فتح الباری 4/315. [↑](#footnote-ref-160)
161. - روایت دیگر در مسند امام احمد 2/242. [↑](#footnote-ref-161)
162. - بخارى: 1189. [↑](#footnote-ref-162)
163. - این اقوال در کتاب «تبرک انواع واحکام آن» صفحه 101- ناصربن بن عبدالرحمن بن محمد الجدیع. [↑](#footnote-ref-163)
164. - بخارى:1190. [↑](#footnote-ref-164)
165. - صحیح مسلم 2/1012. [↑](#footnote-ref-165)
166. - مسند امام احمد 4/5. [↑](#footnote-ref-166)
167. - ترمذی 3/230 وآن را حسن دانسته است. [↑](#footnote-ref-167)
168. - مکانی است که ابراهیم درهنگام ساختن کعبه درآنجا توقف نموده است ومشروع است که درپشت آن به سمت قبله بعد از هر طوافی دو رکعت نمازخوانده شود و در رکعت اول سوره کافرون و در رکعت دوم سوره اخلاص قرائت شود. (التبرك انواعه واحکامه ص 107) [↑](#footnote-ref-168)
169. - (بخارى:1597 مسلم 2/925. [↑](#footnote-ref-169)
170. - سنن ترمذی 3/226 وآن را حسن دانسته است و در صحیح ابن خزیمه 4/220. [↑](#footnote-ref-170)
171. - البته اشتباه نشود، بوسیدن مخصوص حجرالاسود است نه رکن یمانی و منظور ابن قیم هم همین است. چنانکه بعدا از ایشان نقل می‌شود. [↑](#footnote-ref-171)
172. - زادالمعاد 1/48. [↑](#footnote-ref-172)
173. - مجموع الفتاوی 27/79. [↑](#footnote-ref-173)
174. - اقتضاء الصراط المستقیم 2/799. [↑](#footnote-ref-174)
175. - فتاوی ابن ابراهیم 5/12. [↑](#footnote-ref-175)
176. - مجموع الفتاوی ابن تیمیه 17/476. [↑](#footnote-ref-176)
177. - الأیضاح في المناسك صفحه 133. [↑](#footnote-ref-177)
178. - تفسیر طبری: 1/537. [↑](#footnote-ref-178)
179. - بخارى:1190. [↑](#footnote-ref-179)
180. - بخارى:1196 مسلم: 2/1011. [↑](#footnote-ref-180)
181. - بخاری و مسلم. [↑](#footnote-ref-181)
182. - برگرفته از مجموع الفتاوی ابن تیمیه 27/26 [↑](#footnote-ref-182)
183. - تفسیرسوره اخلاص ابن تیمیه صفحه 338. [↑](#footnote-ref-183)
184. - اقتضاء صراط المستقیم 2/816. [↑](#footnote-ref-184)
185. - بایستی هنگام دعا روبه روی کعبه وپشت به حجره پیامبرع دعا خوانده شود. [↑](#footnote-ref-185)
186. - مجموع رسائل کبری 2/408. [↑](#footnote-ref-186)
187. - تحفة الراکع والساجد في احکام المساجد ابی بکر الرجاعی صفحه 175. [↑](#footnote-ref-187)
188. - مجموع رسائل کبری 2/61. [↑](#footnote-ref-188)
189. - مجموع رسایل کبری 2/64. [↑](#footnote-ref-189)
190. - ابن تیمیه آن را ترجیح داده‌است- مجموع الفتاوی 27/8 وابن قیم در کتاب المنارالمنیف في الصحیح والضعیف صفحه 93. [↑](#footnote-ref-190)
191. - سنن ابن ماجه 1/451. [↑](#footnote-ref-191)
192. - سنن ابن ماجه 1/453. [↑](#footnote-ref-192)
193. - المنارالمنیف في الصحیح والضعیف صفحه 93. [↑](#footnote-ref-193)
194. - مجموع رسائل کبری 2/57. [↑](#footnote-ref-194)
195. - تفسیر طبری 15/17. [↑](#footnote-ref-195)
196. - جامع الإحکام القرآن قرطبی 10/212. [↑](#footnote-ref-196)
197. - بخاری:3366 مسلم 1/370. [↑](#footnote-ref-197)
198. - مجموع الفتاوی 27/336. [↑](#footnote-ref-198)
199. - بخارى:37. [↑](#footnote-ref-199)
200. - بخارى:1899. [↑](#footnote-ref-200)
201. - بخاری:1863. [↑](#footnote-ref-201)
202. - صحیح مسلم 2/587. [↑](#footnote-ref-202)
203. - مسلم 4/2988. [↑](#footnote-ref-203)
204. - ترمذی 3/122 و گفته حدیث حسن است. [↑](#footnote-ref-204)
205. - مسند امام احمد 6/15. [↑](#footnote-ref-205)
206. - بخارى:2851. [↑](#footnote-ref-206)
207. - بخارى:2852. [↑](#footnote-ref-207)
208. - سنن ابن ماجه 2/773. [↑](#footnote-ref-208)
209. - بخارى:72. [↑](#footnote-ref-209)
210. - سنن ترمذی 3/46 و آن را حسن دانسته است. [↑](#footnote-ref-210)
211. - اقتضاء الصراط المستقیم ابن تیمیه 2/582. [↑](#footnote-ref-211)
212. - بخاری 3/167- مسلم 3/1343. [↑](#footnote-ref-212)
213. - جامع العلوم والحکم ابن رجب صفحه 56. [↑](#footnote-ref-213)
214. - مسلم 2/672. [↑](#footnote-ref-214)
215. - البته اگر هم نیت زیارت مسجد و هم نیت زیارت قبر پیامبر را هر دو با هم کرده باشند، جایز است نه حرام. [↑](#footnote-ref-215)
216. - مساجد سه گانه:مسجدالحرام، مسجدالاقصی و مسجدالنبی. [↑](#footnote-ref-216)
217. -حدیث در: کتاب منصف ابن ابی شیبة جلد 3 ص 341قسمت کتاب الجنایز. [↑](#footnote-ref-217)
218. - ابوداوود 2/534 و مسند امام احمد 2/527. [↑](#footnote-ref-218)
219. - الرد علی البکری صفحه 56. [↑](#footnote-ref-219)
220. - مجموعه رسائل کبری 2/408. [↑](#footnote-ref-220)
221. - احیاء علوم الدین 1/271. [↑](#footnote-ref-221)
222. - مجموع الفتاوی 27/79. [↑](#footnote-ref-222)
223. - الایضاح في المناسك امام نووی / صفحه 161. [↑](#footnote-ref-223)
224. - ابوداود 1/319 و مسند امام احمد 2/376. [↑](#footnote-ref-224)
225. - سنن ابوداود 2/534. [↑](#footnote-ref-225)
226. - اقتضاء صراط المستقیم 2/659. [↑](#footnote-ref-226)
227. - مجموع الفتاوی 27/190. [↑](#footnote-ref-227)
228. - فتح الباری 3/200. [↑](#footnote-ref-228)
229. - اقتضاء صراط المستقیم 2/656. [↑](#footnote-ref-229)
230. - یعنی در عبادت کردن در مکانی خاص حریص بوده باشند مانند مقام ابراهیم . [↑](#footnote-ref-230)
231. - مجموع رسائل و مسائل ابن تیمیه 5/260. [↑](#footnote-ref-231)
232. - اقتضاء صراط المستقیم 2/742 با اختصار. [↑](#footnote-ref-232)
233. - اقتضاء صراط المستقیم 2/748. [↑](#footnote-ref-233)
234. - اقتضاء صراط المستقیم 2/800. [↑](#footnote-ref-234)
235. - المعرور بن سوید الاسدی ابو امیه کوفی تابعی و در سال 120 قمری می‌زیست. (تذکرة الحفاظ 1/67). [↑](#footnote-ref-235)
236. - مصنف بن ابی شیبه 2/376 و البانی آن را به شرط شیخین صحیح دانسته. [↑](#footnote-ref-236)
237. - مصنف بن ابی شیبه 2/375 ابن حجر و البانی اسناد آن را صحیح دانسته اند. [↑](#footnote-ref-237)
238. - جهت شناخت این محققین به کتاب آثار النبویة نوشته احمد تیمور پاشا صفحه 68و69 مراجعه شود. [↑](#footnote-ref-238)
239. - آثار نبویه احمد تیمور پاشا صفحه 53. [↑](#footnote-ref-239)
240. - مجموع فتاوی 27/145. [↑](#footnote-ref-240)
241. - اغاثةاللهفان ابن قیم 1/212. [↑](#footnote-ref-241)
242. - این مکان در شعب بنی‌هاشم (شعب علی) نزدیک سوق الیل قرار گرفته است- شفاء الغرام باخبار البلد الحرام للفاسی 1/269. [↑](#footnote-ref-242)
243. -جامع الطیف فی فضل مکه و اهلها و بناء البیت الشریف لإبن ظهیره- متوفی سال 986 هجری- صفحه 326. [↑](#footnote-ref-243)
244. - رحلة ابن جبیر صفحه 92 با تصریف. [↑](#footnote-ref-244)
245. - أعلام العلماء الاعلام للقطبی. [↑](#footnote-ref-245)
246. - عبدالله بن محمد بن ابی بکر العیاشی الفاسی. از کتاب‌های او:اظهار المنةعلی المبشرین بالجنة، اقتفاءالاثر بعد ذهاب اهل الاثر. متوفی 1090 قمری. (الاعلام 4/129). [↑](#footnote-ref-246)
247. - الرطة العیاشیة المسماة (ماء الموائد) للعیاشی 1/225. [↑](#footnote-ref-247)
248. - التبرك انواعه واحکامه ص 357. [↑](#footnote-ref-248)
249. - القول الفصل في حکم الاحتفال بمولد خیر الرسل-شیخ اسماعیل بن محمد انصاری صفحه 43 و 138. [↑](#footnote-ref-249)
250. - مسلم 1/145. [↑](#footnote-ref-250)
251. - اقتضاء صراط مستقیم 2/814. [↑](#footnote-ref-251)
252. - الابداع في مضار الابتداع – علی محفوظ ص 79. [↑](#footnote-ref-252)
253. - شفاء الغرام للفاسی 1/271. [↑](#footnote-ref-253)
254. - به بخش اول همین رساله مراجعه کنید. [↑](#footnote-ref-254)
255. - تفسیر ابن کثیر 1/302- تفسیر طبری 2/615- فتح القدیر شوکانی 1/265. [↑](#footnote-ref-255)
256. - فتح القدیر شوکانی 1/265 زاد المسیر ابن جوزی 1/296. [↑](#footnote-ref-256)
257. - فتح القدیر 1/265. [↑](#footnote-ref-257)
258. -. الإجابة الجلیة علی الأسئلة الکویتیة – شیخ حمد تویجری صفحه 18 با اختصار. [↑](#footnote-ref-258)
259. - ربیع بن سلیمان بن عبدالجبار ابو محمد مرادی مصری- فقیه و یار امام شافعی و ناقل علم وی بوده. متوفی 270 قمری. (سیر اعلام النبلاء 12/587). [↑](#footnote-ref-259)
260. - اهل سنت و جماعت بر این اعتقاد است که قرآن مخلوق نیست. [↑](#footnote-ref-260)
261. - تاریخ دمشق ابن عساکر 7/270. [↑](#footnote-ref-261)
262. - سیر اعلام النبلاء 12/587. [↑](#footnote-ref-262)
263. - سیر اعلام النبلاء 17/250. [↑](#footnote-ref-263)
264. - تاریخ بغداد 2/248. [↑](#footnote-ref-264)
265. - التبرك انواعه واحکامه ص 387. [↑](#footnote-ref-265)
266. - بخاری و مسلم. [↑](#footnote-ref-266)
267. - تبرک انواع و احکامه صفحه‌ی 388. [↑](#footnote-ref-267)
268. - مسند امام أحمد (6/7) و البانی در احکام الجنایز گفته اسناد آن صحیح. [↑](#footnote-ref-268)
269. - ازرقی در أخبار مكه (ص 304) و البانی در احکام الجنایز اسناد و رجال آنرا صحیح دانسته است. طبرانی نیز گفته رجال آن ثقه هستند. [↑](#footnote-ref-269)
270. - آنچه که در مورد امور زیارت قبور انبیاء وصالحان وسایر مومنین مستحب است ؛زیارت بدون سفر است. [↑](#footnote-ref-270)
271. - رجوع کنید به «احکام الجنایز» البانی. [↑](#footnote-ref-271)
272. - مجموع الفتاوی ابن تیمیه 2/186. [↑](#footnote-ref-272)
273. - حجة الله البالغه 1/192. [↑](#footnote-ref-273)
274. - مجموعه فتاوی 27/167 [↑](#footnote-ref-274)
275. - الفکر الصوفی في ضوع الکتاب والسنة عبدالرحمن عبدالخالق صفحه 403. [↑](#footnote-ref-275)
276. - مجموع الفتاوی 27/170. [↑](#footnote-ref-276)
277. - فتاوی ابن ابراهیم 1/124. [↑](#footnote-ref-277)
278. - الغاثة اللهفان 1/200. [↑](#footnote-ref-278)
279. - اقتضاء صراط مستقیم 2/676. [↑](#footnote-ref-279)
280. - الرد علی البکری ص 56 با تصریف. [↑](#footnote-ref-280)
281. - ترمذی، ابوداوود در کتاب الجنایز - صحیح على شرط الشیخین. [↑](#footnote-ref-281)
282. - طبرانی در " الاوسط " 1/280. [↑](#footnote-ref-282)
283. - تحذیر الساجد من اتخاذ القبور مساجد البانی صفحه 33. [↑](#footnote-ref-283)
284. - بخارى:427. [↑](#footnote-ref-284)
285. - احمد 3/38/، 66، 63 و حاکم 1/347- 375. [↑](#footnote-ref-285)
286. - معارج القبول 1/373. [↑](#footnote-ref-286)
287. - تجرید التوحید مقریزی صفحه 13. [↑](#footnote-ref-287)
288. - بخاری 3/167- مسلم 3/1343. [↑](#footnote-ref-288)
289. - اقتضاء الصراط المستقیم 2/644. [↑](#footnote-ref-289)
290. - بخارى:1597. [↑](#footnote-ref-290)
291. - «لا تشد الرحال إلا إلى ثلاثة مساجد: الـمسجد الحرام، ومسجد النبی والـمسجد الاقصى». [↑](#footnote-ref-291)
292. - و همانطور که قبلا توضیح داده شد اگر هدف از مسافرت کاری غیر از عبادت و زیارت باشد، مباح است. [↑](#footnote-ref-292)
293. - اخبار مکه 2/200. [↑](#footnote-ref-293)
294. - اخبار مکه 2/287. [↑](#footnote-ref-294)
295. - اعلام العلماء الإعلام صفحه 166. [↑](#footnote-ref-295)
296. - منبع سابق صفحه 155. [↑](#footnote-ref-296)
297. - إقتضاء الصراط المستقیم 2/795 با اختصار. [↑](#footnote-ref-297)
298. - الباعث علی انکارالبدع والحوادث ابن شامة صفحه 94. [↑](#footnote-ref-298)
299. - اخبار مکه ازرقی 2/266. [↑](#footnote-ref-299)
300. - اعلام العلماء الاعلام قطبی صفحه 157. [↑](#footnote-ref-300)
301. - ترمذی 4/475. [↑](#footnote-ref-301)
302. - حدیث در مصنف ابن ابی شیبه 2/375 و البانی گفته که اسناد آن صحیح است. [↑](#footnote-ref-302)
303. - مجموع الفتاوی 11/513. [↑](#footnote-ref-303)
304. - اغاثة الهفان 1/215 با اختصار. [↑](#footnote-ref-304)
305. - اقتضاء صراط مستقیم 2/818. [↑](#footnote-ref-305)
306. - مجموع الفتاوی 27/136. [↑](#footnote-ref-306)
307. - التبرك انواعه واحکامه صفحه 464. [↑](#footnote-ref-307)